

محمود مهدی پور

بدون تردید تمام پیشوايان دين، مرزبان فرهنگ قرآن و عترت اند و از اسلام پاسداری می کنند. تبیین اندیشه های اسلامی، ترویج اخلاق آسمانی، آموزش احکام دینی و دفاع از همه ابعاد دین الهی، رسالتی است که بر دوش پیام آوران و رهبران الهی و مبلغان دین بوده و هست؛ اما با توجه به شرائط اجتماعی و نیازهای هر زمان، مسائل خاصی مورد قرار دارد و نیاز به برخی ابعاد دین، بیشتر احساس می شود.

در عصر امام رضاعلیهالسلام به ویژه دوران امامت آن بزرگوار که از سال ۱۸۳ هـ. ق تا سال ۲۰۳ هـ. ق طول کشید، زمینه برای معرفی جایگاه امامان معصوم علیهم السلام بهتر فراهم شد. حضرت علی بن موسی علیهم السلام چه در عصر پدر بزرگوارش امام کاظم علیهم السلام و چه در این مدت بیست سال، گامهایی بلند در خدمت به اسلام و امت اسلامی برداشت و اقداماتی انجام داد، که در معرفی اندیشه امامت و شناخت بهتر اسلام و قرآن، نقش بنیادی ایفا کرد. شخصیت معنوی و ملکوتی، فعالیتهای علمی و تربیتی، تلاشهاي اجتماعی و اقدامات سیاسی حضرت رضاعلیهالسلام و احتمالاً فعالیتهای نظامی وابستگان حضرت در جای، جای کشور بزرگ اسلامی در عصر آن بزرگوار، هر کدام بخشی از تفکر توحیدی و ولایی را گسترش می داد. در این نوشتار، نقش امام هشتم در نشر اسلام ناب و تفکر اهل بیت علیهم السلام به ویژه درباره امامت و ولایت معصومین علیهم السلام مورد توجه قرار دارد.

بیشک، اسلام بدون توحید و ولایت «اسلام کامل» نیست. توحید، ضامن ایمان فردی و نماد حاکمیت خدا بر قلب و رفتار افراد جامعه است؛ ولی توحید بدون ولایت، «جامعه اسلامی» پدید نمی آورد و بدون رهایی از سلطه اجتماعی شیاطین و سلطانین، احکام اجتماعی خداوند تعطیل می گردد. و شاید به همین دلیل است که در اجتماع تاریخی نیشابور، امام هشتم از کلمه توحید(۱) و ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن گفتند و این دو را شرط مصونیت از هر خطر و امنیت از عذاب الهی دانستند و از آن به عنوان دز تسبیح ناپذیر الهی نام بردند. سیری در منابع و رهنمودهای رضوی در هر زمینه، بابی از نور و نیرو تولید می کند؛ ولی بررسی گفتار و رفتار خورشید پر فروع خراسان در باب ولایت و توحید، دریایی از عرفان و آزادی فرادید انسان می گشاید. و اینک بخشی از کلام امام را درباره ولایت مرور می کنیم:

الف. عدم امکان تداوم جهان بدون امام و رهبری الهی در اندیشه رضوی، ولایت و امامت فقط یک جایگاه سیاسی، اجتماعی نیست؛ بلکه امام از سوی خدا منصوب می شود.

در کتاب شریف اصول کافی، تحت عنوان «كتاب الحجة» حدود دویست و شصت حدیث درباره حجت الهی و امام و پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده و ضرورت و اهمیت و نشانه ها و نقش و جایگاه رهبران الهی را در نظام تکوین و تشریع بر شمرده است. از جمله در اصول کافی جلد اوّل صفحه ۲۸۲ با ترجمه مرحوم استاد سید جواد مصطفوی، جامع ترین تحلیل از نقش اجتماعی امام و اینکه امام از سوی خداوند تعیین می شود و از مقام عصمت برخوردار است، تصریح شده است. عبدالعزیز بن مسلم می گوید: ما در ایام حضرت رضا علیهم السلام در مرو بودیم . در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم، حضار مسجد، موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند. من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضش رسانیدم.

حضرت علیه السلام لبخندی زد و فرمود: «ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عزوجل، پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قوان را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست . حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود : «...مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَبِ مِنْ شَيْءٍ...»؛(۲) «چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم .» و در حجه الوداع که سال آخر عمر پیغمبر صلی اللہ علیه وآلہ و آله بود این آیه نازل شد «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيَنًا...»؛(۳) «امروز دین شما را کامل کرد و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم .» و موضوع امامت از کمال دین است (تا

پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ جانشین خود را معرفی نکند تبلیغیش را کامل نساخته است) ۹ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ از دنیا نرفت تا آنکه نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد . پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند به آن کافر است.

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به اختیار و ان تخطاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقیش بیشتر از آنست که مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند. همانا امامت، مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلیل، در مرتبه سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاصی داده و به آن فضیلت، مشرفیش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده: «... اَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً ...»(۴)؛ «همانا من تو را امام مردم گردانیدم.» ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادبیش به آن مقام عرض کرد، «از فرزندان من هم؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد.» پس این آیه امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت.»

علی بن مهزیار از محمد بن هیثم از محمد بن فضل از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند که به ایشان گفت: ممکن است زمین بدون امام باشد؟ حضرت فرمود: هرگز! زیرا در این صورت زمین اهلش را فرود می‌برد.(۵) سعد بن سعد اشعری قمی از احمد بن عمر نقل کرده که به امام رضا علیه السلام گفت: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: نه. گفت: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند مگر اینکه بندگان مورد خشم الهی قرار گیرند. حضرت فرمود: در آن صورت (بدون امام) نمی‌ماند مگر اینکه به زمین فرو می‌رود.(۶)

نقش تکوینی امام برای جامعه امروز شناخته شده نیست؛ ولی از دیدگاه عقیدتی و منابع فکری پیروان اهل بیت علیهم السلام این موضوع مسلم است. در معتبرترین کتب حدیثی شیعه مثل آثار صدوق، شیخ کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی قدس سرهم دهها حدیث با این مضمون وجود دارد، که بسیاری از این احادیث از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. عصر امام رضا علیه السلام عصر بازگشت امت اسلامی به اندیشه امامت و تلاش برای اجرای این فریضه بزرگ الهی بود. گویا اراده الهی بر این بود که توطئه های شیطانی عباسیان تمام به خود ایشان باز گردد و تلاش های سیاسی آنان آثار منفی داشته باشد و تیرهای شیطان به سوی خودشان کمانه کند. موارد ذیل از این امور است:

۱. زندانی کردن و شهادت امام کاظم علیه السلام امواجی از اعتراض عمومی پدید آورد و محبوبیت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را در جامعه آن روز فزوونی بخشید.
۲. تبعید و احضار اجباری امام رضا علیه السلام به خراسان خط امامت را در شرق و بلاد افغانستان و گرجستان و ترکستان بزرگ آن روزگار وسعت بخشید.
۳. ولایت عهدی تحمیلی بر امام رضا علیه السلام، شیعه را از ازوا و تقيه بیرون آورد و جایگاه رسمی و قانونی برای تفکر پیروان عترت علیهم السلام ایجاد کرد.

۴. محافظ علمی و مناظرات با پیروان ادیان و مذاهب گوناگون که به منظور محکومیت علمی آن بزرگوار یا سرگرمی علمی و دانشمندان برگزار می شد، سرانجام به میدانی برای درخشش شخصیت علمی و اخلاقی امام رضا علیه السلام تبدیل گردید و سیماهی درخشان آن حضرت را بازتر کرد. دو جریان «ولایت عهدی» و «مناظرات علمی» دو حادثه تحمیلی و با انگیزه های نامقدس بود که به قصد «اعتبار زدایی» از حضرت رضا علیه السلام برنامه ریزی شد. یکی قداست و زهد و پارسایی امام را هدف گرفته بود و دیگری جایگاه علمی آن حضرت را «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِ هِمْ وَ اللَّهُ مُتِمٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرَهَ الْكَافِرُونَ»؛(۷) «می خواهند نور خدا را با دهانه ایشان خاموش کنند و خداوند کامل کننده نورش است؛ اگر چه کفار خوش ندارند.» هر نقشه‌ای که مأمون برای سلب اعتبار و نفوذ اجتماعی امام می کشید، به مشکلی برای خودش و آفتنی برای دولت او تبدیل می شد. دعوت از امام برای نماز عید فطر، دعوت از امام

برای نماز باران، بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه علیه السلام، هر کدام از سویی اقرار به جایگاه معنوی و حقوق اجتماعی اهل بیت‌علیهم‌السلام و از سوی دیگر مُهر بطلان بر سلطه هزار ماهه بنی امیه و حکومت جابرانه بنی عباس محسوب می‌شد. گویا، این سنت الهی است که موسی علیه السلام در کاخ فرعون بزرگ شود. ابراهیم در زیر تخت نمرود متولد گردد و یوسف در کاخ عزیز مصر دوره‌ای حساس از نوجوانی و جوانی را بگذراند. و نقشه‌های شیطانی ستمگران، دامی برای خود آنان باشد. این دو جریان ولایت عهدی و مناظرات علمی هم یک پشتونه سیاسی، علمی و منطقی و زمینه ساز معرفی امامت و امامان در سراسر تاریخ شد. امام رضاعلیه السلام و جایگاه امامت در قرآن

یکی از اقدامات مهم حضرت رضا علیه السلام در زمینه معرفت امامت و رهبری، تبیین جایگاه عترت نبوی‌صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه در یک مجلس مهم علمی با حضور مأمون و گروهی از عالمان عراق و خراسان است. در این مجلس مأمون پرسشی درباره آیه سی و دوم سوره فاطر «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا»؛ «سپس کتاب الهی را به کسانی که برگزیدیم به ارث دادیم». مطرح می‌کند و می‌پرسد: منظور از این بندگان برگزیده که میراث دار کتاب الهی هستند، چه کسانی اند؟ علمای حاضر در مجلس می‌گویند: منظور همه امت اسلام اند. ولی حضرت رضاعلیه السلام با استناد به دهها آیه قرآن کریم در آغاز، امتیازهای اهل بیت‌علیهم‌السلام را بر عموم مردم اثبات می‌کند و عترت و آل را دارای یک معنا می‌داند. و می‌فرماید: از دوازده مورد آیات روشن قرآن غیر از موارد اشارات تفسیری، استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام بندگان برگزیده الهی هستند که وارث علوم قرآن اند. در این مجلس بزرگ علمی، سیاسی حضرت به تفصیل، آیات انذار، تطهیر، مباھله، آیه ذی القربی (۲۶ اسراء) آیه مودت (شورای / ۲۰) آیه صلوات، (احزاب/۵۶)، آیه خمس (انفال / ۴۱)، آیه اهل ذکر (نحل / ۴۳)، آیه تحريم (نساء / ۲۳)، آیه ۲۸ سوره مؤمن و آیه ۳۲ سوره طه را شاهد می‌آورد که وارثان علوم قرآن و رهبران برگزیده الهی، افرادی خاص از خاندان پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه هستند.(۸)

طرح امامت در اسناد حدیث

امام رضاعلیه السلام گاهی براساس سنت جاری در آن روز که سلسله راویان را قبل از بیان حدیث نقل می‌کردند، بارها از این روش برای معرفی امامان اهل بیت‌علیهم‌السلام و جانشینان مشروع پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه استفاده کرد و به جای آنکه خود مطلبی را بیان فرماید، از امامان و توسط آنان از رسول گرامی نقل می‌کرد تا زنجیره مقدس اما ملت و رهبری مشروع تا رسول اعظم‌صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه شناخته شوند. شیخ صدوق اعلی‌الله مقامه الشریف در باب سی و یکم عیون اخبار الرضا بیش از سیصد حدیث را در جلد دوم آن کتاب آورده است که با همین روش، سلسله طلایی راویان از امام هشتم تا شخص پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه ادامه یافته است. در همین مجموعه بسیاری از احادیث در معرفی جایگاه اهل بیت نبوی‌صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه است. برای نمونه حضرت رضاعلیه السلام از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه نقل می‌کند که فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي كُمْ كَمَثَلَ سَفِيَّةٍ نُوحٌ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَحَلَّفَ عَنْهَا زَجَّ فِي النَّارِ»(۹) مثُل خاندان من در میان شما مَثَلَ كَشْتَنِ نوحَ است. هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، در آتش افتاد.«

همان گونه که امام رضاعلیه السلام در زمینه توحید، این اندیشه را دژ استوار خدا می‌داند و از رسول اعظم نقل کرده است که فرمود: از جبرئیل شنیدم گفت: خدای عزوجل می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛(۱۰) [عقیده به] لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعَه مستحکم من است، هر کس وارد این دژ شود از عذاب من محفوظ است.«

با همین مضمون از امام هشتم روایت شده که فرمود: پدرم از پدرش امام صادق از امام باقر از امام سجاد، از امام حسین از امام علی علیهم السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هه از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح از قلم از خداوند تبارک و تعالی نقل فرموده است که «وَلِإِيَّاهُ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ نَارِ؛(۱۱) ولايت [و رهبری] علی بن ابی طالب صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ دژ محفوظ من است، هر کس وارد این پایگاه امن شود از آتش من در امان است.«

رابطه توحید و ولایت در تفکر رضوی آنچنان نزدیک است که توحید و ولایت هر دو یک نقش را ایفا می‌کند و هر دو سبب مصونیت از عذاب الهی است.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در سراسر زندگی، چه روزهایی که در مدینه اقامت داشت و چه در مسیر ایران و چه، روزهایی که در خراسان حضور داشت، گامهای بلندی در معرفی امامت برداشت . او امامان قبلی و امامان پس از خویش و راههای شناخت امام و معیارهای صلاحیت و عصمت پیشوایان بزرگ دین را بیان کرد . آشنایی با فهرست این تلاشها بیروان حضرت را با وظیفه امروزین خویش آشنا می سازد و خط اصیل امامت را در برابر کتمان و تهاجم وهابیّت امروز روشن می سازد.

۱. دعوت به زیارت خویش پس از مرگ؛(۱۲)

۲. دعوت به گرامیداشت سید الشهداء و ایام محرم؛(۱۳)

۳. نشر اندیشه غدیر؛(۱۴)

۴. نقل فضائل مولای متقيان؛(۱۵)

۵. بیان برخی اخبار غیبی؛(۱۶)

۶. نگارش نامه به یاران مورد اعتماد؛(۱۷)

۷. گرامیداشت شاعران متعهد و انقلابی شیعه؛(۱۸)

۸. یادآوری قیام و نهضت مقدس مهدوی علیه السلام؛(۱۹)

۹. تأکید بر زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم؛(۲۰)

۱۰. بیان فضائل حضرت زهرا مرضیه علیها السلام؛(۲۱)

۱۱. تطبیق آیات فراوان قرآن بر اهل بیت علیهم السلام.(۲۲)

۱۲. قضاة حوائج مردم و فروتنی و ساده‌زیستی؛

بدون تردید یکی از محورهای مهم زندگی امام رضا علیه السلام ابلاغ اندیشه امامت، دفاع از امامت و شیوه زدایی از آن و بیان نقش آن در زندگی جامعه اسلامی است . روشنگری نسبت به مدعیان کاذب و هدایت مردم در این زمینه، در بسیاری از گفتار و رفتار آن بزرگوار موج می‌زند. تأکید بر مرجعیت علمی امیر المؤمنین علیه السلام و امامان اهل بیت با شیوه‌های گوناگون در گفتار و رفتار حضرت رضا علیه السلام به چشم می‌خورد. از جمله آن بزرگوار از پدران گرامیش از جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا خَازَانُ الْعِلْمِ وَ عَلَىٰ مِفْتَاحُهَا وَ مَنْ أَرَادَ الْخَزَانَةَ فَلِيَأْتِ الْمِفْتَاحَ»؛(۲۲) من گنج دانشم و علی کلید این گنجینه است و هر کس می‌خواهد به گنجینه راه یابد، باید کلید آن را بیاورد.»

در اینکه امام رضا علیه السلام نقشی مهم در گسترش اندیشه امامت ایفا کرده اند، جای شک و تردید نیست؛ اما راهکاری که به این تحول بزرگ عقیدتی - اجتماعی انجامید، چه بود و اینکه چگونه پیشوای هشتم این فتح بزرگ فرهنگی را سامان داد؟ نیاز به پژوهش و تبعیق فراوان دارد. بی‌تردید، اخلاق رضوی، قرآن‌شناسی امام رضا علیه السلام، زهد و ساده زیستی امام در تمام ایام زندگی، افشاگریهای حضرت نسبت به دولتهای باطل اموی و عباسی، ارتباطات حضرت از مدینه تا مرو، دانش بیکران آن بزرگوار در زمینه‌های گوناگون، عدالت خواهی و کرامات آن یادگار پیامبر، در زمان حضور و پس از شهادت آن عزیز نقشی اساسی در نشر اندیشه شیعی داشته است.

پی‌نوشت:

۱) عيون اخبار الرضا، ناشر رضا محمدی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲) انعام / ۲۸.

۳) مائدہ / ۳.

۴) بقره / ۱۲۴.

۵) عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۲.

۶) همان.

۷) صفات / ۸.

۸) عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۸.

۹) همان، ج ۲، ص ۲۷.

- (١٠) معانى الاخبار، جامعه مدرسين قم، ص ٣٧١.
- (١١) همان، ص ٣٧١.
- (١٢) عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٥٧ و ٢٥٦.
- (١٣) همان، ج ١، ص ٢٩٩ و ٣٠٠.
- (١٤) همان، ص ٢١٦.
- (١٥) همان، ص ٢٩٤.
- (١٦) همان، ج ٢، ص ٢٠٤.
- (١٧) همان، ص ٢٥٧.
- (١٨) همان، ص ٢٦٢.
- (١٩) همان، ص ٢٦٦.
- (٢٠) همان، ص ٢٦٧.
- (٢١) همان، ج ١، ص ٢٢٢ - ٢٢٥.
- (٢٢) همان، ص ٣١٣.
- (٢٣) عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٧٤.

عبادت و بندگی پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ

عبدالکریم پاکنیا تبریزی

انبیا بندگان خالص

در کوی عشق، شوکت شاهی نمی‌خزند

اقرار بندگی کن و اظهار چاکری(۱)

از منظر قرآن، مقام عبودیت، بارزترین ویژگی پیامبران الهی است که خداوند متعال با این امتیاز، از آن گرامیان نام می‌برد. در سوره «ص» درباره حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَأْوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ وَ أَوَّابٌ»؛(۲) «وَ بِهِ خاطر بیاور، بنده ما داود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه‌کننده بود.»

و مقام عبودیت ایوب علیه السلام را این چنین توصیف می‌کند: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَ رَبَّهُ وَ آتَى مَسِينَ الشَّيْطَنَ يُنْصِبِ وَ عَذَابٍ»؛(۳) «وَ بِهِ خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خوانده و گفت: پروردگار! شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

علاوه بر مقام عبودیت انبیای بزرگ الهی که کلام وحی آن را بزرگ ترین امتیاز برای ایشان می‌شمارد؛ پیامبر گرامی اسلام را با صفت بنده بودن معرفی می‌کند. اکنون دو نمونه از این آیات را می‌خوانیم:

۱. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ تَذَرِّيًّا»؛(۴) «با برکت است خداوندی که قرآن را بر برده اش نازل کرد تا بیمدهنه جهانیان باشد.»
۲. «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»؛(۵) «خداوند آنچه را وحی کردنی بود، [در معراج] به بنده اش وحی کرد.»

آری، مهمترین ویژگی رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ که قرآن بر آن تأکید دارد؛ مقام عبودیت و بندگی مطلق آن حضوت است که مناجاتها، دعاها و شب زنده داریهای او، نمود و جلوه ای از این ویژگی است.

با این اوصاف، خداوند متعال، باز هم رسول گرامی اسلام را به عبادت و بندگی خالص ترغیب و تشویق می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ»؛(۶) «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم . پس خدا را عبادت کن در حالی که دین خود را برای او خالص می‌گردانی.»

همچنین در سوره حجر، آن حضرت را در برابر مشکلات، این‌گونه بیمه می‌کند: «وَ لَقَدْ تَعْلَمْ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ * فَسَيِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِّنَ السَّاجِدِينَ * وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛(۷) «ما می‌دانیم سینه ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند). پروردگارت را تسبيح و حمد گو و از سجده کنند گان باش و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد.»

سنگر مستحکم بندگی

تمایل خاتم انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ به عبادتهای سحری، رمز موفقیت آن حضرت در صحنه های مختلف زندگی و مبارزه با دشمنان اصول و ارزشها اسلامی بود. گریه‌های شبانه، بیتوته های غار حرا، تفکر در صنع الهی و خلقت آسمانها و زمین و نظاره کردن جمال و جلال الهی با چشم دل، وجود آن رسول خاتم را برای نزول وحی و ارتباط با روح القدس آماده کرده بود. پیامبر هر چه داشت از تهدج و سحرخیزیها و عبادتهای شبانه و عبودیت در برابر حضرت حق بود.

در آیات وحیانی قرآن، بارها به این شاخصه آن گرامی اشاره شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا سَنُّلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاسِيَةَ الْيَلَ هَيَ أَشَدُ وَطُّمًا وَ أَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبِحًا طَوِيلًا * وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَّلَّ إِلَيْهِ تَبَّيَّلًا»؛(۸) «در حقیقت ما به تو گفتاری گرانبهای القا می‌کنیم. مسلمان نماز و عبادت شبانه پایرجاتر و با استقامت تر است و تو در روز، تلاش مستمر و

طولانی خواهی داشت و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل بیند.»

به این جهت علیه السلام در مناجاتها خود می‌فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»؛(۹) خدایا این عزت و افتخار برای من کافی است که فقط بنده تو باشم.»

مهمترین پشتونه رسالت

بدون تردید، تحمل وحی الهی، ادامه راه پر فراز و نشیب رسالت و مقاومت در بسخت و لجوج، به یک پشتونه قوی و بی‌منتهای معنوی نیاز داشت و آن هم به غیر از تهدج و عبادتهای شبانه و ارتباط با خالق هستی به دست نمی‌آمد.

علامه طباطبائی در تفسیر آیات سوره مزمُل که گذشت می‌فرماید: «قرآن کریم، کلام الهی است و از حیث فهم معنایش ثقیل است و پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ آن را از ساحت عظمت و کبریایی حق گرفته است و این کلام پاک را جز نفوس پاک و مطهر از هر پلیدی نمی‌فهمند. همچنین اجرای پیامهای حیاتبخش قرآن نیز در جامعه [انسانی] که با خرافه و جهل عجین شده [امری سنگین و دشوار است و با موانع بسیاری رو به رو است]. به همین سبب، خداوند می‌فرماید: «ما این قرآن را که سخن ثقلی است بر تو القا می‌کنیم» و [چون] دریافتن این کلام بلند و متعالی نیاز به روحی بلند و دلی پاک و مطهر دارد و تفکر و مناجات و شب زنده داری و خلوت با خدای عالمیان می‌تواند چنین آمادگی را ایجاد کند، به همین جهت می‌فرماید: «فِ الْيَلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ وَ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَّلَ الْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا»؛(۱۰) «در شب [برای تهدج] به پا خیز؛ مگر اندکی از شب را. نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن یا بر نصف بیفزای و قرآن را شمرده شمرده و با تأمل بخوان.»(۱۱)

خداوند متعال در این آیات برای اینکه پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ پیام وحیانی خدا را دریافت و به اصلاح جامعه قیام کند، نخست، دستور سحرخیزی و عبادت شبانه می‌دهد. آری، اصلاح جامعه به خودسازی فردی نطبی دارد که جهاد اکبر و زیربنا انجام رسالتی عظیم و بزرگ است.

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است
بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

هنگام شب، زندگی معمولی انسان تعطیل است، تاریکی و خلوت، بهترین فرصت را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا فارغ از همه چیز در قدرت لایزال خداوند تفکر و اندیشه کند و گذشته و آینده‌اش را محاسبه نماید. تهذیب نفس و تربیت روح و صفائ دل در همان لحظات است که همه در حال استراحت هستند و فقط انسان است و خدای خویش. دعا، مناجات و تلاوت قرآن با تدبیر، بهترین راه تقویت ایمان، استقامت و تقدوا است.

معیار ارزش انسان

اساساً معیار ارزش انسان نزد خدای متعال به نمازها، دعاها، نیایش‌های عاشقانه و خالصانه و مقام عبودیت اوست؛ همچنان‌که قرآن می‌فرماید: «فُلْ مَا يَعْبُؤُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاوُكُمْ»؛(۱۲) «[ای رسول ما!] بگو اگر دعا و مناجات شما نباشد، پروردگارم هیچ ارزشی برای شما قائل نیست.»

طبق این آیه، ارزش واقعی یک انسان نزد خداوند به شهرت، دارایی، علم و مقام نیست؛ بلکه به عبودیت، خضوع، دعا و التماس در مقابل پروردگار جهانیان بستگی دارد. هر کسی ارتباطش با خداوند بیش‌تر باشد، نزد خداوند مقام والاتری دارد.

وقتی از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال شد که آیا تلاوت قرآن افضل است یا دعای بسیار؟ امام فرمود: «دعای فراوان» و آیه فوق را تلاوت کرد.(۱۳)

در حقیقت، اعمال و رفتار ما، هر چقدر هم در ظاهر، عالی باشد؛ اما بدون سرسپردگی و فروتنی در مقابل خدا سودی ندارد. بی‌شک، شرافت انسان به معرفت و اطاعت او بستگی دارد و در غیر این صورت با سایر حیوانات مساوی خواهد بود.

در خلوت شباهی تار

از مطالب گذشته رoshn می‌شود که چرا خداوند بارها در قرآن، رسول گرامی اسلام را به تهدج و شب زنده‌داری دعوت می‌کند و می‌فرماید: «وَ مِنَ الْيَلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ تَأْفِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛(۱۴) «وَ پَاسِی از شب را به تهدج [و عبادت و شب زنده‌داری] پرداز تا برای تو به منزله نافله‌ای باشد. امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.» و تهدج به معنای بیداری بعد از خواب است.(۱۵)

آری:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ نیز برای عمل به این دستور خداوند و اظهار عبودیت و بندگی، عبادتهای خود را به نحو شایسته‌ای انجام می‌داد. امام صادق علیہ السلام ضمن بیان چگونگی نمازهای شبانه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ می فرماید: «آن حضرت، چون شب می خواست بخوابد ظرف آب سرپوشیده‌ای را بالای سریش می‌گذاشت و مسوک خود را هم در کنارش قرار می‌داد و می‌خوابید. چون از خواب بیدار می‌شد به آسمان نگاه می‌کرد و آیات: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ...» (۱۶) را از سوره آل عمران می‌خواند. سپس دندانها یش را مسوک می‌کرد ووضو می‌گرفت و به محل عبادت خود می‌رفت و چهار رکعت از نماز شب را می‌خواند که رکوع هر رکعتش به قدر قرائت و سجودش به قدر رکوع آن طول می‌کشید؛ به حدی که گفته می‌شد: کی سر از رکوع برمی‌دارد و به سجده می‌رود؟! و همچنین سجده‌اش به حدی طولانی بود که گفته می‌شد چه وقت سر برمی‌دارد؟ آنگاه به بستر خود برمی‌گشت و آن قدر که مشیت الهی بود می‌خوابید و سپس بیدار می‌شد، می‌نشست و چشمانش را به آسمان می‌دوخت و همان آیات را تلاوت می‌فرمود. آنگاه مسوک می‌کرد ووضو می‌گرفت و به محل عبادتش می‌رفت و به خواندن چهار رکعت دیگر از نماز شب به همان صورت اول می‌پرداخت و دوباره به بستر خود بازمی‌گشت و مقداری دیگر نیز می‌خوابید. سپس بیدار می‌شد، نگاه به آسمان می‌کرد و همان آیات را تلاوت می‌فرمود و دوباره مسوک کرده، وضو می‌گرفت و مابقی نماز شب (شفع و وتر) را می‌خواند. سپس برای ادائی فریضه صبح وارد مسجد می‌شد. (۱۷)

شیخ صدوق درباره نماز شب پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ روایت می‌کند که حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ هفتاد بار در نماز «ووتر» استغفار می‌کرد و سپس می‌فرمود: «هذا مقام العائذ بِكَ مِنَ النَّارِ؛ خدایا! این مقام کسی است که از آتش جهنم به تو پناهندہ می‌شود.» همچنین آن حضرت در قنوت نماز «ووتر» این گونه با خدا نجوا می‌کرد: «خدایا! مرا در زمرة هدایت‌شدگان رهبری فرما و از عافیت یافتگان قرار ده. عطاها را برایم مبارک فرما و مرا از شرور حتمی، نجات ده. خدایا! کسی بر تو حکومت نمی‌کند و تمام حکومت، تنها از آن توسط ای خدای کعبه! تو پاک و منزه‌ی. از تو آمریزش می‌خواهم و به سویت باز می‌گردم و به تو ایمان می‌آورم و توکل می‌کنم و لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يا رَحِيم.» (۱۸)

بنده شکور خداوند رسول گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ همواره و در تمام لحظات زندگی، خود را در محضر خداوند متعال احساس می‌کرد؛ اما این احساس حضور، در هنگام عبادت به اوچ خود مری رسید. امام باقر علیہ السلام فرمود: «پیامبر چنان در حال عبادت، ادب حضور را رعایت می‌کرد که انگشتان پاها یش متورم می‌شد.» (۱۹)

وقتی یکی از همسران آن حضرت از کوشش فراوان پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ در انجام نمازهای نیمه شب و سحرخیزی‌های ممتد و مکرر آن حضرت، تعجب کرده و گفت: «ای رسول خدا! مگر نه این است که خدای متعال، گناهان گذشته و آینده تو را بخشید؟! چرا این قدر به خود رحمت می‌دهید و شب بیداری می‌کشید و این همه ناله و مناجات و دعا می‌کنید؟!» رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: «آفلا أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟» (۲۰) آیا بنده شکرگزاری نباشم؟!» رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ می‌فرمود: «جیرئیل درباره بربایی نماز شب، آن قدر به من سفارش کرد که من گمان کردم برگزیدگان و نیکان امت من، هرگز سحرخیزی و شب زنده داری را ترک نخواهند کرد.» (۲۱)

خداوند در باره شب زنده‌داری و برکات آن به پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بسیار سفارش کرده است. رسول خدا نیز این آیات را همواره نصب العین خود قرار داده بود و تلاوت می‌کرد که: «وَمَنَ الَّيْلَ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَيِّحْ لَيْلًا طَوِيلًا»؛ (۲۲) «وَبَخْشِي از شب را در برابر او سجده کن و مقداری طولانی از شب او را تسبيح گوی.»

خاتم رسولان صلی اللہ علیہ وآلہ نه تنها خود در عمل به شب زنده داری قیام می‌کرد؛ بلکه به پیروانش نیز می‌فرمود: «بر شما باد به برباداشتن نماز شب و سحرخیزی؛ به درستی که نماز شب، عادت انسانهای نیکوکار قبل از شماست. شب زنده‌داری، انسان را به خدا نزدیک می‌کند، کفاره معصیتهای گذشته است و از گناه و آلودگی‌های باطنی در آینده محافظت می‌کند.» (۲۳)

ام سلمه در گزارشی از چگونگی عبادات و راز و نیازهای شبانه پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ می گوید : «وقتی در نیمه های شب، متوجه عدم حضور پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ شدم به جستجو پرداختم و با کمال شگفتی دیدم حضرت در نیمه های تاریک شب در گوشه ای ایستاده، دستها را به سوی آسمان دراز کرده و اشک از چشم انداشت و با خداوند راز و نیاز می کند و یا لحنی آکنده از عشق و سوز و معرفت می گوید: «اللَّهُمَّ لَا تَنْزَعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَيْدَأً، اللَّهُمَّ لَا تَشْمُتْ بِنِي عَذْوًا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَرْدَنِي فِي سُوءِ اسْتَقْدَمَنِي مِنْهُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا: پروردگارا ! هرگز از من نیک ترین عطاهايت را باز پس نگیر ! خدایا! مرا در معرض شماتت دشمن و افراد حسود قرار نده ! بار الها ! مرا دوباره به حوادث بد و ناگوار که نجات داده ای برنگردان ! بار پروردگارا ! مرا [یک لحظه] به اندازه چشم به هم زدن به نفس خودم واگذار مکن !»

ام سلمه با دیدن این حالت عرفانی و سراسر عشق و خلوص پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ به گریه افتاد تا اینکه پیامبر متوجه او شد و فرمود : «ای ام سلمه ! چرا گریه می کنی؟» گفت : «ای رسول خدا ! پدر و مادرم به فدایت ! شما با آن مقام و منزلت که نزد خدای متعال داری این گونه با تصرع و خشوع و التماس دعا می کنی و حاجت می طلبی؟» پیامبر فرمود : «ای ام سلمه ! من چگونه خود را در امان ببینم که خداوند یک لحظه «یونس بن متی» را به خودش واگذار کرد و او را به حالش رها کرد. به آن حادثه در دنیا گرفتار شد.» (۲۴)

رسول گرامی اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ در انجام دعا و عبادات، نهایت تلاش خود را انجام داد و زیباترین حالات روحانی را اطرافیانش از آن وجود گرامی مشاهده می کردند. احمد بن فهد حلی از دانشمندان بزرگ امامیه در قرن هشتم و نهم هجری با نقل روایتی می نویسد : «حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ هنگامی که به دعا و راز و نیاز می پرداخت، دستهایش را بلند می کرد و همانند فقیر درمانده و گرسنه ای که طعام می خواهد به درگاه الهی ناله و زاری می کرد.» (۲۵)

آرام بخش ترین مونس یکی از برنامه های سحرخیزان و عاشقان خدا تلاوت قرآن در خلوت با حضرت حق است. تلاوت قرآن، دلها را صفا می بخشد، انسان را به سوی دیار خوبان و پاکان هدایت می کند و اندیشه های زلال وحیانی را در وجود افراد شکوفا می سازد . امیدواری، رستگاری و بندگی را به ارمغان آورده، انسان را با پیامهای حیاتبخش وحی پیوند می دهد. امام باقر علیه السلام درباره تلاوت های رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود : «آه نگ صدای پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ در هنگام تلاوت قرآن، آن چنان زیبا بود که دلها را جذب می کرد و از همه مسلمانان دلرباتر می خواند.»

رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ قبل از تلاوت قرآن از شیطان به خدا پناه می برد و می فرمود : «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.» وقتی به آیه ۶۱ یونس می رسید - که نظارت و علم و آگاهی خداوند را بر اعمال بندگان بیان می کند - گریه شدیدی به آن حضرت دست می داد و از خوف جلال و عظمت الهی منقلب می شد. (۲۶)

خداوند در آن آیه می فرماید: «وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَنْلُوْ مِنْهُ مِنْ قُرْءَانٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفْيِضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنِ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ (۲۷) در هیچ حال و اندیشه ای نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی و هیچ عملی را انجام نمی دهید؛ مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم، در آن هنگام که در آن وارد می شوید و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر؛ مگر اینکه همه آنها در کتاب آشکار [و لوح محفوظ علم خداوند] ثبت است.»

پی نوشت: _____
۱) حافظ.

۲) ص/۱۷.

۳) ص/۴۱.

۴) فرقان/۱.

۵) نجم/۱۰.

۶) زمر/۲.

- ٧) حجر/ ٩٧ - ٩٩ .
٨) مزمّل/ ٥ - ٨ .
٩) بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٤٠٢ .
١٠) مزمّل/ ٢ - ٤ .
١١) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ٢٠، ص ٦١ .
١٢) فرقان/ ٧٧ .
١٣) تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ١٣٣٦ ش، ج ٦، ص ٣٩٩ .
١٤) إسراء/ ٧٩ .
١٥) تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، قم، اسماعیلیان، سوم، ج ١٣، ص ١٧٥ .
١٦) آل عمران/ ١٩٠ - ١٩٤ .
١٧) سنن النبی، علامه طباطبایی، تهران، اسلامیه، هفتم، ص ٢٤٠ .
١٨) همان، ص ٣٣٠ و ٣٣١ .
١٩) تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، قم، اسماعیلیان، ج ٢، ص ٧٤٩ .
٢٠) همان .
٢١) کنز العمال، متقدی بن حسام الدین هندی، بیروت، مؤسسه الرسالۃ، ج ٧، ص ٧٩٠ .
٢٢) انسان/ ٢٦ .
٢٣) سنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، بیروت، دار الفکر، ج ٢، ص ٥٠٢ و جامع احادیث الشیعه، حاج آقا حسین بروجردی، قم، چاپخانه علمیه، ١٣٩٩ ق، ج ٧، ص ١٠٩ .
٢٤) تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم، دار الكتاب، ١٣٦٧ ش، ج ٢، ص ٧٤ .
٢٥) عده الداعی، ابن فهد حلی، دار الكتاب اسلامی، ١٤٠٧ ق، ص ١٩٦ .
٢٦) تفسیر قمی، ج ١، ص ٣١٣؛ تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ٢، ص ٤٠٨ و تفسیر کنز الدقائق، محمد بن محمد رضا مشهدی قمی، تهران، نشر وزارت ارشاد، ١٣٦٦ ش، ج ٧، ص ٤٢٣ .
٢٧) یونس/ ٦ .

در قسمت پیشین مقاله، سیره و سخن امام باقر علیه السلام را در باب تلاش اقتصادی، کشاورزی، بیکاری و فقر مورد بررسی قرار دادیم و اکنون ادامه بحث را پی می‌گیریم.

۶. انفاق

یکی از فضیلتهای اخلاقی که تأثیر بسزایی در بهبود اقتصادی جامعه دارد، «انفاق» است. در واقع، ارزشمندی انفاق از آنجا ناشی می‌شود که شخص، بدون هیچ الزام شرعی و تنها بر اثر تعهد اخلاقی و حس دگرخواهی و از روی اختیار و برای خدا، آن را انجام می‌دهد.

امام پنجم علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَيْنَا بْنُ الْحُسَيْنَ عَلَىٰ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (۱) مَا هَذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ؟ فَقَالَ لَهُ عَلَىٰ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ، الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاتِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ». قالَ: فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاتِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ؟ فَقَالَ هُوَ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ، إِنْ شَاءَ أَكْثَرَ وَإِنْ شَاءَ أَقْلَ، عَلَىٰ قَدْرِ مَا يَمْلِكُ». فَقَالَ الرَّجُلُ فَمَا يَصْنَعُ بِهِ؟ فَقَالَ: يَصْنَعُ بِهِ رَحْمًا وَيُقْوِي بِهِ ضَعِيفًا، وَيَحْمِلُ بِهِ كَلَّا، أَوْ يَصْنَعُ بِهِ أَخَّا لَهُ فِي اللَّهِ أَوْ لِنَائِبِهِ تَنْوِيْهًا؛ (۲) مردی نزد امام سجاد علیه السلام رفت و گفت: «مرا از این سخن خداوند که می‌فرماید: «در اموالشان حق معلوم است» «آگاه کن؛ که این حق معلوم چیست؟» «امام علیه السلام فرمود: «حق معلوم، مقداری است که انسان از مال خویش بیرون می‌کند؛ غیر از زکات و صدقه» [خمس] [واجب]. گفت: «اگر غیر از زکات و خمس است پس چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «این، مقداری است که هر کس از مال خویش [به اختیار خود] جدا می‌کند؛ زیاد یا کم به فراخور ثروت و دارایی اش.» آن مرد گفت: «با این مقدار چه باید بکند؟» امام علیه السلام فرمود: «با آن صله رحم کند، ناتوانی را قوت ببخشد، مشکل درمان دهای را از دوشش بردارد، یا به وضع برادر دینی خود رسیدگی کند و یا برای دیگر پیشامدها که پیش می‌آید.»

انفاقهای غیر واجب که تحت عناوین مختلفی آمده است، از منابع عظیم اجتماعی است که در تأمین نیازهای جامعه و تحقق عدالت اجتماعی، می‌تواند نقش بنیادین داشته باشد. ممکن است در مرحله ابتدایی به نظر آید که انفاقهای غیرواجب، جنبه اخلاقی دارد، پس چون پشتونه اجرایی ندارد، نمی‌توان از نظر اقتصادی روی آن حساب کرد؛ ولی با پذیرش مختار و آزادبودن انسان و تأثیر مستقیم عقاید بر تمام رفتارهای او از جمله مسائل اقتصادی، آشکار می‌شود دستورهای اخلاقی و استحبابی هم بر افراد معتقد، نقش فراوانی دارد. چنین انسانهایی اگر الزام و اجباری هم در بین نباشد، باز هم رفتار آنان در روابط اجتماعی و اقتصادی با باورهایشان هماهنگ است. (۳)

نکته: انفاق با همه ارزشمندی آن در صورتی آثار عملی مثبتی در جامعه به جای می‌گذارد که برای اهل آن صورت پذیرد؛ یعنی برای کسانی که از بد حادثه سزاوار انفاق شده اند و زمینه را برای برخاستن شخص از جای خویش (در صورتی که به طور کامل زمین گیر نشده است) و روآوردن وی به کار و تلاش فراهم آورده؛ در غیر این صورت، انفاق، عاملی ب رای گدایپروری و رکود اقتصادی خواهد بود.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمة الله: «انفاق باید به گونه ای باشد که مفید باشد، موجب افزایش ثروت اجتماع باشد، اجتماع را ترمیم کند، و صرف بهبود و سلامت اجتماع شود؛ ولی اگر صرف گدایپروری شود، نه اینکه ثمری ندارد؛ بل که بر بدختی و زیان و فقر اجتماع می‌افزاید و بلا اجتماعی می‌گردد، و خلاصه آنکه انفاق باید مقرر باشد و حکمت بوده باشد.

انفاق صحیح، ترمیم و اصلاح است و هدر نمی‌رود و به اجتماع برمی‌گردد؛ همان گونه که در آیه ۷۷ سوره بقره می‌خوانیم: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ»؛ «و آنچه از خیر انفاق نمودید به شما برمی‌گردد»، که ظاهر این است که در دنیا به انسان برگردانده می‌شود.

به هر حال، انفاق باید حکیمانه و منطقی واز روی توجه به اثر و نتیجه باشد؛ تنها حسن نیت و اخلاص، کافی نیست؛ [بلکه] حکمت و منطق و تعقل هم لازم است. اگر انفاق، بدون توجه به نتیجه باشد و صرفاً جنبه احساساتی و ترحمی داشته باشد، زیان‌آور است.»(۴)

۷. نهی از کارهای کاذب

یکی از انواع کارهایی که اهل بیت علیهم السلام و حضرت باقر علیه السلام پیروانشان را از دست یاری‌من بدان باز داشته اند، «کارهای کاذب» است؛ کارهایی که محوریت در آنها، تنها سود شخصی است و از توجه به منافع دیگران، و نیز از مفید و مولّد بودن آنها، چشم پوشی شده است. در این نوع کارها، معمولاً کوشش، جایگاهی ندارد و شخص در پی ثروتها بادآورده است.

جناب شیخ الرئیس ابو علی سینا در کتاب «الالهیات من کتاب الشفاء» در واکنش به کارهای کاذب و دروغین چنین می‌نویسد: «همان‌گونه که باید بیکاری ممنوع باشد، باید از رواج کارهایی که زمینه انتقال املاک و منافع را فراهم می‌آورد، بدون اینکه در مقابل این انتقال ملک و منفعت، سودی به صاحب آن برسرد جلوگیری شود؛ مانند قمار کردن؛ زیرا کسی که قمار می‌کند، در مقابل آنچه برنده می‌شود، سودی به طرف مقابل نمی‌رساند.

باید جلوی این‌گونه کارها را گرفت و جامعه را چنان سامان داد که اگر کسی چیزی از دیگران می‌ستاند، در مقابل صنعت و پیشه‌ای باشد و سودی مادی به دیگران برساند. همچنین باید از کارهایی که ضد مصلحت جامعه است جلوگیری به عمل آید؛ مانند : آموزش ذردی و دلالی و مانند اینها. نیز باید کارهایی که انسان را از کسب و حرفه و صنعت بی نیاز می‌کند و باعث می‌شود که انسان در نظام جامعه شرکت نکند و در آن سهم نداشته باشد، مانند: رباخواری، ممنوع و غیرقانونی اعلام شود؛ چرا که در رباخواری، شخص رباخوار، ثروت خود را افزایش می‌دهد، بدون آنکه کاری انجام دهد و بخشی از مشکلات جامعه را بر دوش بگیرد.»(۵)

نمونه‌ای از نهی امام محمد باقر علیه السلام از کارهای کاذب را در این حدیث می‌خوانیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ فَلَا يَعْمَلُ فِيهِ وَيَدْفَعُهُ إِلَى آخرَ فِيَرْبَحُ فِيهِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِيهِ شَيْئًا»(۶) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره کسی پرسید که تعهد می‌کند کاری را انجام دهد؛ ولی بعداً همان کار را بدون آنکه بخشی از آن را عهده دار شود، به دیگری واگذار می‌کند و از این راه، منافعی تحصیل می‌کند. امام علیه السلام فرمود: «نَهْ [نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد؛] مَنْ كَانَتْ قَسْمَتِي از كار را خود انجام داده باشد.»

از این رهگذر می‌بینیم که در کارهایی همانند آنچه در این روایت آمده است، آنجا که در کنار سود بردن، تلاش شخصی نیز شکل می‌گیرد، امام علیه السلام بی‌درنگ آن را مجاز اعلام می‌فرماید. به این روایت توجه کنیم:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَئَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْخَيَاطِ يَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فَيَقْطَعُهُ وَيُعْطِيهِ مَنْ يَخِيطُ وَيُسْتَفْضِلُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، قَدْ عَمِلَ فِيهِ؛»(۷) محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم از مردی خیاط که کاری را قبول می‌کند، [و خود نیز بخشی از کار را انجام می‌دهد] به این ترتیب که پارچه را خود می‌برد؛ اما دوختن آن را به دیگری واگذار می‌کند و با این عمل، سودی به دست می‌آورد. حضرت فرمود: «مَانَعِي نَدَارَدْ چُونَ او خُودَ [روی پارچه] کار کرده است.»

۸. رباخواری

ربا در اصطلاح شرع، معاوضه یکی از دو جنس متماثل مکیل یا موزون است به دیگری با زیادت در یکی از آن دو؛ و یا اقتراض مالی با تعهد به پرداخت چیزی بیش از مقدار قرض شده.(۸)

ربا یکی از ناهنجاریهای اخلاقی واقتصادی است که آموذهای دینی - به دلیل آثار زیانبارش - به شدت از آن نهی کرده‌اند. در زشتی پدیده «ربا» همین بس که خداوند، آن را اعلان جنگ یا خدا و رسول خداصلی الله علیه وآلہ دانسته است و می‌فرماید: «فَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛(۹) اگر چنین کنید (و دست از رباخواری برندارید)، اعلان جنگ با خدا و رسول خدا بدھید.»

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «أَخْبَتُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا؛ (۱۰) پلیدترین کسبها، کسب از راه رباخواری است.» همچنین از آن حضرت، روایت شده است: «إِنَّمَا حَرَمَ اللَّهُ الرِّبَا لِئَلَّا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ؛ (۱۱) همانا خداوند ربا را حرام کرد که نیکوکاری از میان نزود.» حضرت باقر العلوم علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «دِرَهْمٌ رِّبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَرْبَعِينَ زَنِيَّةً؛ (۱۲) یک درهم ربا نزد خداوند، از چهل بار زناکردن سنگین‌تر است.» در حقیقت «نتیجه ربا، نابودی و فنای عده‌ای بیچاره و تمرکز ثروت در دست طبقه دیگری است که از مزایای ثروت و سرمایه به اندازه کافی بهره مندند. طبقه فقیر روز به روز بر بارشان افزوده و طبقه رباخوار بر قطر و وسعت سرمایه هایشان اضافه می شود، تا آنچه بخواهند بکنند و به هرگونه‌ای که اراده نمایند با اموال و حتی نیروی کار مردم بازی کنند و نیروهای خلاقه و قدرت کار و فعالیت افراد را در راه سیر کردن اشتھای سیرناشدنی خویش به کار اندازند.

آری، خداوند جهان بر همه اسرار هستی آگاه است و نتایج سوء و زندگی بر بادده رب ا و تراکم غلط و ناجای سرمایه را می داند که چگونه به جمع شدن میلیونها ثروت در دست عده ای منجر شده و در بانکها از جریان افتاده، و از اثر آن، عده‌ای بیکار بر اریکه راحتی تکیه زده، به عیاشی و تنپوری می پردازند و در مقابل، گروهی، از همه چیز محروم می شوند؛ عده‌ای برخلاف فطرت از اثر اتفاق و تمرکز ثروت، بدون کار زندگی می کنند و گروهی بر اثر محرومیت و حتی با نیروی کار و فعالیت خود قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. از اینرو است که قرآن مقدس، به شدت با ربا مبارزه کرده، و با اساس این مبادله ظالمانه جنگیده و آن را جنگ با خداوند دانسته است.» (۱۳)

۱. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمة الله «نظر دین در تحريم ربا به دو چیز مهم است: اینکه مردم از گرفتاریهای یکدیگر سوء استفاده نکنند و آنجا که باید به یکدیگر اعانت و مساعدت کنند، مزد و پاداش - آن هم پاداش گران - نخواهند. و اساساً در اجتماع لازم است عواطف نیز تقویت شود تا پاره ای از مشکلات به واسطه محبت و عواطف حل شود؛ ۲. اینکه دین نمی خواهد افرادی پیدا شوند که بخورند؛ اما کار نکنند . خود کارل مارکس، مبتکر کمونیسم می گوید: ربا یکی از مظاهر دزدی سرمایه داری از اموال طبقات کارگر است.» (۱۴)

۹. احتکار و زراندوزی

احتکار و زراندوزی، از فزون طلبی، سودپرستی و منفعت طلبی شخص، و بی‌غمی و بی‌خيالی او نسبت به همنوعانش حکایت می‌کند. احتکار، یکی از بیماریهای اجتماعی است که به روابط بازار و مبادلات صدمه می‌زنند و آنها را از مسیر طبیعی خود منحرف می‌سازد. این فزون طلبی، باعث می‌شود عده ای با پولی که در اختیار دارند کالای مورد نیاز مردم را خریداری و به منظور سود بیشتر آن را عرضه نکنند و در نتیجه، بازار را از وضع عادی، خارج کرده و قحطی مصنوعی به وجود آورند.

حکومت اسلامی در نظام دادن به جامعه و جلوگیری از هرج و مرج مسئولیت دارد . با توجه به این مطلب، از نظر فقهی هیچ‌گونه تردید و خلافی نیست که حاکم اسلامی در حمایت از مردم و به عنوان اقدام اجرایی در برانداختن احتکار، محتکر را مجبور می‌کند که کالای خود را از انبار خارج سازد و در معرض فروش قرار دهد و اگر امتناع ورزید و حاضر نشد کالا را عرضه کند، حاکم خود به جای او به فروش کالا اقدام می‌نماید. (۱۵)

امام باقر علیه السلام به روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَمْسَةٌ لَعَنْتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُّجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَالثَّارِكُ لِسُنْتِي ... وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْقَيْمِ إِلَهٌ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ؛ (۱۶) پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده‌ایم: کسی که بر کتاب خدا چیزی بیفزاید، آنکه سنت و روش مرا رها کند... و کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمارد.»

بی‌گمان، احتکار مشمول آیه «کنز» نیز می‌شود که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكَوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجَنُوبُهُمْ وَطَهْرُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لَا نَقْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ »؛ (۱۷) و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک

خبر ده. روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند]: این است آنچه برای خود اندوختید. پس [کیفر آنچه را می‌اندوختید بچشید.« کنز در لغت به معنای روی هم انباشتن و گرد آوردن است . مال زیاد و انباشته، کنز نامیده می‌شود. اشخاصی که با شکلها و شیوه های گوناگون، اموالی را گرد می آورند، اهل کنز هستند.

پولها و سرمایه های شخصی باید به نوعی به سود جامعه در گردش باشد و از احتکار آن جلوگیری به عمل آید. این اصل شاید بر این بینش اسلامی استوار باشد که جامعه در اموال شخصی اشخاص نیز حق دارد؛ از اینرو می‌بینیم که اسراف در مال شخصی نیز حرام و ممنوع است؛ چون اجتماع نیز در مال شخصی حق دارد، و اسراف مستلزم تضییع حق اجتماعی در اموال شخصی است.^(۱۸)

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله: «اسراف و تبذیر و هرگونه استفاده نامشروع از مال، ممنوع است؛ نه تنها از آن جهت که نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد، حرام است؛ بلکه از آن جهت که تصرف در ثروت عمومی است، بدون مجوز.»^(۱۹)

۱۰. گدایی

گدایی در عبارتی کوتاه، یعنی کوشش برای بهبود وضعیت اقتصادی به قیمت نابودی کرامت و شخصیت انسان. هرگز یک انسان عزتمند، دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی‌کند. برای انسان عزتمند، «با سیلی صورت را سرخ داشتن» بسی دلپذیرتر از آن است که مقابل دیگران، دست نیاز بگشاید. گدایی از آنجا که به معنای پذیرفتن وضع حاضر و تسليم در برابر آن است، نوعی تلقین عملی نسبت به این کار نازیبا است. در نتیجه همین تلقین، هرگز احوال اقتصادی شخص بهبود نمی‌یابد و شخص، همواره در فقر و تهی دستی به سر خواهد برد.

امام باقر علیه السلام در این باره در حدیثی زیبا می‌فرماید: «أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَهُوَ حَ قُّ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسَأَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ؛^(۲۰) سوگند به خدای، سوگندی به حق ! که هیچ کس دری از سؤال (گدایی) بر خود نمی گشاید؛ مگر اینکه خدا، دری از فقر بر روی او بگشاید.»

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ، مَا سَأَلَ أَحَدًا أَحَدًا؛^(۲۱) اگر سؤال کننده (گدا) از آنچه در گدایی است باخبر بود، هرگز کسی از کس دیگر درخواست نمی‌کرد.» همچنین از ایشان نقل شده است: «الْيَاسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِكَهِ، أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتَمَ: إِذَا مَا عَزَّمْتُ الْيَاسَ الْقِيَمَةُ الْغَنِيَّ إِذَا عَرَفْتُهُ النَّفْسُ، وَالظَّمْعُ الْفَقْرُ^(۲۲)

بی توجهی به آنچه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین اوست. آیا این گفته حاتم را نشنیده‌ای که «هر گاه تصمیم گرفتم [از مردم و مال مردم] نامید باشم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی‌نیاز و توانگرم؛ و طمع داشتن [به مال مردم]، عین فقر است.»

پی نوشت: _____
۱) معارج/۲۴.

۲) تفسیر صافی، فیض کاشانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۲۹۳.

۳) ر.ک: مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، محمود عبد‌اللهی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۶۰.

۴) یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، سوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۲۱.

۵) الالهیات من کتاب الشفاء، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.

۶) وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۳۲.

۷) همان، ص ۱۳۳.

۸) معارف و معاريف، سید مصطفی حسینی دشتی، تهران، آرایه، اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۳، ص ۴۲۸.

۹) بقره/۲۷۹.

- ١٠) الحياة، ج ٥، ص ٣٠٧.
- ١١) همان، ص ٦١٨.
- ١٢) بحار الانوار، ج ١٠٢، ١٠، ص ١١٦.
- ١٣) ر.ک: معنویت تشییع، علامه طباطبایی، قم، تشییع، دوم، ١٣٨٥ ش، ص ١٦٥ و ١٦٦.
- ١٤) یادداشت‌های استاد مطهری، ج ٤، ص ٢٨١ و ٢٨٣.
- ١٥) ر.ک: مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ١٦٠ و ١٦٧.
- ١٦) کافی، ج ٢، ص ٢٩٣.
- ١٧) توبه/ ٣٤ و ٣٥.
- ١٨) معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ٣٤٨.
- ١٩) نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ٥٤.
- ٢٠) الحياة، ج ٤، ص ٤٤٣.
- ٢١) همان، ص ٤٤٥.
- ٢٢) همان، ص ٤٤٩.

سید جواد حسینی

دنیا، دانشگاهی است که مردم دانشجویان آن هستند و خداوند و انبیا، معلمان و استادان آن گرفتاریها و سختیها، آسانیها و راحتیها، مصائب و شادیها، داراییها و نداریها، فراو اینها و قحطیها، آزادیها و اسارتها، سلامتها و بیماریها مواد امتحانی آن هستند.

و قطعاً مردم در امتحان به چند گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در تمام موارد و مواد امتحانی با نمره عالی قبول می‌شوند و برای همیشه سعادتمند و سرفراز شده اند. گروهی با نمره متوسط در این امتحان قبول شده‌اند و خود را از خواری و ذلت شکست نجات داده اند. و گروهی نیز مردود شده و برای ابد دچار ذلت و بیچارگی گشته‌اند.

زینب کبری علیها السلام در این بین، جزء گروهی است که در تمام موارد امتحانات و ابتلائات، به خوبی و با نمره عالی به پیروزی رسیده و به بالاترین قله سعادت و موفقیت راه یافته و به قهرمان بزرگ کربلا لقب یافته است.

آنچه پیش رو دارد، تبیین مواد امتحانی با استفاده از آیات قرآن و پیروزی و موفقیت حضرت زینب علیها السلام در تک تک آن موارد است.

مواد امتحانی و ابتلائات

در قرآن کریم، این کتاب تعلیم و تربیت و انسان‌سازی، گاه مواد امتحانی به صورت کلی و فراگیر بیان شده و گاه به صورت مشخص و خاص، شماره شده است.

الف. موارد عام

۱. خیر و شر: «وَتَبْلُوْكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»؛(۱) «و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم و [سرانجام] به سوی ما بازگردانده می‌شوید.»

بدی و خوبی مصادفهای فراوانی می‌تواند داشته باشد که در این آیه مشخص نشده است.

۲. حسنات و سیئات: «وَبَلَوْنَهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛(۲) «و آنها را با نیکیها و بدیها آزمودیم، شاید برگردند.»

۳. آنچه در زمین است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِتَبْلُوْهُمْ أَيْهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»؛(۳) «ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را [به وسیله آنچه در زمین است] بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.»

ب. موارد خاص

مواد جزئی و خاص که به عنوان مواد امتحانی در قرآن نام برده شده، متعدد و فراوان است که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. پنج مورد مهم

در بین مواد امتحانی، پنج مورد است که هم ابتلا و امتحان مردم نسبت به آنها عمومی و فراگیر است و هم پیروزی و موفقیت در آنها دشوار و طاقت‌فرسا است.

قرآن کریم این‌گونه با تأکید از آن پنج مورد نام می‌برد، آنچا که می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوْنَكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأُمُولِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَيْشِرِ الصَّابِرِينَ * إِذَا أَصْبَתْهُمْ مَصِيبَةً قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَجِعُونَ * أَوْلَلَكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأَوْلَلَكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛(۴)

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به برداران، آنها یکی که هرگاه مصیبته به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت‌یافتگان‌اند.»

۲. سخنان آزاردهنده

در آیه دیگر علاوه بر دو مورد از موارد آیه پیش گفته به مورد دیگری اشاره می‌کند که عبارت است از سخنان طعن‌آمیز دشمنان که سخت آزاردهنده و بجز اور است:

«لَتُبْلُوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذِى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛(۵) «به یقین [همه شما] در اموال و جانهای خود آزمایش می‌شوید. و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب [آسمانی] داده شد،

و [همچنین] از مشرکان آزاردهنده فراوان خواهید شنید و اگر بردبار باشید و تقوا پیشه سازید، [شایسته‌تر است؛ زیرا] این از کارهای مهم [و زیربنایی] و قابل اطمینان است.^۶ و همچنین از جهاد و جنگ،^۷ فضل و نعمتهای الهی،^۸ تفاوت مقامها و درجه ها^۹، منع از برخی فعالیتهای اقتصادی^{۱۰} و... به عنوان مواد امتحانی و آزمایشگاهی الهی نام برده شده است.

زینب و امتحانات الهی

بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت زینب علیها السلام، هم با بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موارد امتحانات و آزمایشات الهی مورد ابتلا و امتحان قرار گرفت و هم از اسباب و عوامل یاری کننده در موفقیت در آزمایشات، همچون صبر و تقوا برخوردار بود و هم با نمره عالی در امتحانات الهی موفق و پیروز گشت و بالطبع به نتایج گرانسینگ و گرانبهای موفقیت در امتحانات الهی دست یافت و صلوٽ و رحمت و هدایت الهی همه با هم همچون باران بهاری بر او بارید.

ما طبق ترتیب آیه که پنج مورد مهم از موارد امتحانات الهی را مورد گوشزد قرار داده، رفتار و سیره زینب کبر اعلیها السلام را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهیم.

زینب و عوامل خوف

اولین موردی که در آیه ۱۵۵ سوره بقره به عنوان مواد امتحانی نامبرده شده خوف و ترس است؛ خوف و ترسی که بسیاری از انسانها به خاطر آن همه چیز را باخته اند و گرفتار ذلت شده اند، از جمله همین کوفیانی که در جنگ علیه حسین بن علی علیها السلام شرکت کردند، یکی از عوامل آن ترس از یزید مخصوصاً خشونت و سختگیری ابن زیاد بود. زینب علیها السلام با خوفهای متعددی امتحان شد؛ ولی در همه آنها پیروز و موفق گشت.

۱. خروج از مدینه با حالت خوف

امام حسین علیها السلام در روز یکشنبه ۲۸ ربیع، دو روز قبل از ماه مبارک شعبان از مدینه همراه فرزندان و برادران و برادرزادگان و اهل و عیالش و نیز خواهرش زینب علیها السلام به سوی مکه حرکت کردند. امام در حال حرکت این آیه را تلاوت می‌کرد : «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّهِنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّلِمِينَ»؛^{۱۱} (۱۰) «موسى از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار [حادثه‌ای]. عرض کرد: پروردگار! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.»

امام حسین علیها السلام برای رفتن به مکه راه اصلی و عمومی را اختیار کرده بود و در پاسخ کسانی که به او می‌گفتند: اگر ما نیز از راهی که ابن زییر انتخاب کرده بود (بی‌راهه) می‌رفتیم، شاید از تعقیب دشمنان در امان بودیم، فرمود: نه! به خدا سوگند از راهی جز این نخواهیم رفت تا مشیت الهی به وقوع پیوندد.^{۱۲} (۱۱)

و زینب علیها السلام بعد از امام حسین علیها السلام در بالاترین سطح، این خوف را احساس می‌کرد. با این حال، هرگز بر خود نلرزید؛ بلکه با راضی کردن شوهرش عبد الله بن جعفر، ثابت قدم همراه پسرانش به سوی مکه و از آنجا به سمت کربلا حرکت نمود.

۲. خروج از مکه در جو رعب و وحشت

کاروان حسینی، زمانی روانه مکه شد که یزید، لشکری به فرماندهی عمرو بن سعید بن عاص به مکه گسیل داشته، او را امیر الحاج قرار داد و به او تأکید کرد که هرجا حسین را بیابد، بی‌درنگ او را به شهادت برساند. از طرف دیگر، امام علیها السلام نیز مطلع شده بود که سی نفر از مزدوران یزید جهت ترور ایشان به مکه اعزام شده‌اند.^{۱۳} (۱۲)

روزی که کاروان حضرت وارد مکه شد، این آیه را تلاوت کرد : «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛^{۱۴} (۱۳) «و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت : امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»

این آیه از زبان حضرت موسی علیها السلام است که هنوز حالت خوف را دارد . حضرت امام حسین علیها السلام با خواندن این آیه فهماند که در مکه دچار خوف بوده است؛ لذا حضرت پس از چهار ماه و پنج روز اقامت و انجام عمره مفردہ به سوی کربلا حرکت نمود؛ اما خوف بیشتری این قافله را یاری می‌کرد.

هنگامی که کاروان از مکه خارج شد، عمرو بن سعید بن العاص فرمان داد تا او را تعقیب و دستگیر نمایند. مأموران حکومتی پس از ساعتها هنگامی که از دست یافتن به امام نامید شدند، به مکه بازگشتند.»(۱۴)

عقبة بن سمعان می‌گوید: «چون امام حسین علیه السلام از مکه خارج گردید، عمرو بن سعید، جماعتی را به فرماندهی برادرش یحیی بن سعید فرستاد تا امام علیه السلام را از رفتن به عراق باز دارد. آن گروه با پاران امام درگیر شده، با تازیانه بر آنها حمله ور شدند و امام و پارانش در برابر آنها شجاعانه مقاومت کرده، به طرف کوفه ادامه مسیر دادند.»(۱۵)

به یقین زنان در این صحنه‌ها در معرض خوف بیشتری قرار داشتند؛ اما هرگز از آنها و از جمله زینب علیه السلام چیزی شنیده نشد که نشان دهد این خوف در آنها اثر منفی گذاشته است.

۳. عوامل وحشت طی بیست منزل

هنگامی که عبید الله بن زياد از عزیمت کاروان امام حسین علیه السلام به جانب کوفه آگاه شد، شخصی به نام حصین بن اسامه تمیمی را که مسئولیت افراد سپاه را به عهده داشت، فرستاد و او در «قادسیه» فرود آمد و لشکر را از قادسیه تا «خفان» و از «قطقطانه» تا «لمع»(۱۶) مستقر نمود.(۱۷) سپس فرمان داد مابین «واقصه»(۱۸) تا راه شام و از آنجا تا راه بصره محاصره نمودند و به کسی اجازه ورود و یا خروج از این محدوده را نمی دادند. و هنگامی که امام حسین علیه السلام در اثنای راه با اعراب ملاقات نمود، از آنها در باره محاصره پرسش کرد . آنها گفتند: به خدا سوگند! ما نمی‌توانیم این حلقه محاصره را بشکنیم و قدرت این کار را نداریم؛ با این حال، حضرت به راه خود ادامه داد.(۱۹)

سفیان بن عینه از علی بن یزید و او از علی بن الحسین علیهم السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «پس از خروج از مکه در هیچ منزلی فرود نیامدیم و از آنجا کوچ نکردیم، مگر اینکه پدرم ماجرای یحیی بن زکریا و کشته شدن او را یادآور می شد و روزی فرمود : از پستیهای دنیا نزد خدا این است که سر یحیی بن زکریا را به رسم هدیه نزد بدکاره ای از بنی اسرائیل بردند.»(۲۰)

علوم می‌شود خوف در تمام منازل بیست گانه از ابطح تا نینوا بر قافله و خصوصاً حضرت زینب علیه السلام و بانوان حاکم بوده است؛ اما هرگز این خوفها باعث نشد که دست از اهداف خود بردارند و یا عقب‌نشینی نمایند.

۴. لشکر حرّ

خوف دیگری که اهل بیت خصوصاً بانوان با آن امتحان شدند، آمدن حرّ با هزار نفر در منزل «شراف» در محل «ذو حسم» بود . آنها مأمور بودند کاروان را به سوی کوفه و نزد ابن زیاد ببرند؛ اما امام حسین علیه السلام با تدبیری که اندیشید، حرّ را متقدعاً کرد که با حرکت حضرت به سوی کربلا موافقت نماید.

۵. ورود به کربلا

یکی از لحظه‌هایی که اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زینب علیه السلام احساس خوف و دلهرگی کرد، لحظه ورود به کربلا بود که در روز پنج شنبه، دوم محرم سال شصت بوده است . آن بانو به برادرش امام حسین علیه السلام گفت : ای برادر ! احساس عجیبی در این وادی دارم و اندوه هولناکی بر دل من سایه افکنده است. حضرت خواهرش را تسلی داد.(۲۱)

۶. ترس و دلهره در شب عاشورا
کربلا را وحشت و غربت گرفته

امشب از دشمن، حسین مهلت گرفته دلهره و خوف زینب در شب عاشورا تش حسین علیه السلام این اشعار را می‌خواند:

يَا دَهْرُ أَفِ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
كَمْ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصْبَلِ

«ای روزگار! اف بر تو باد که دوست بدی هستی، چه بسیار صبح و شام که صاحب و طالب حق کشته گشته.»

زینب علیه السلام وقتی این اشعار را شنید ناله اش بلند شد، نزد برادر رفت و گفت : واى از اين مصیت ! ... امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در کنارم نیستند، ای جانشین گذشتگان و پناه بازماندگان. که با تسلی امام حسین علیه السلام آرام گرفت.(۲۳)

۷. روز عاشورا (تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام)

بیشترین خوف و دلهره و سخت ترین امتحانات در این زمینه را زینب علیه السلام در روز عاشورا پشت سر گذاشت. البته تمام لحظات آن روز دلهره آور و ترسزا بود، مخصوصاً چند صحنه که در زیر به آنها اشاره می شود:

۱. لحظه وداع امام حسین علیه السلام که سخت دلهره آور بود، مخصوصاً آن لحظه که صدای حضرت بلند شد: «یا سُکینةٌ یا فاطمةٌ یا زینبٌ یا امّ کلثومٍ علیکُنْ مِنِّي السَّلَامُ؛ ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم! سلام و بدرود من بر شما باد.»(۲۴)

۲. لحظه هجوم اوّل به خیمه گاه. در آن لحظه که حضرت مجرح افتاده بود، شمر و لشکریان به خیمه هجوم آوردند که با فریاد امام حسین علیه السلام کنار رفتند.

۳. لحظه آمدن ذوالحجاج و شهادت حضرت.

در زیارت ناحیه می خوانیم: «هنگامی که بانوان حرم اسب تو را بدون سوار و با زین واژگون و یال پر از خون مشاهده کردند، از خیمه ها بیرون آمدند در حالی که... بر صورت خود سیلی می زدند و نقاب از چهره ها می افکندند و به صدای بلند شیون می کردند و به سوی قتلگاه می شتابفتند . در همان حال، شمر ملعون بر سینه مبارکت نشسته بود و محاسن شریفت را در یک دست گرفته و با دست دیگر با خنجر سر از بدنت جدا می کرد.»(۲۵)

پس از شهادت آن بزرگوار، بر تمام هستی وحشت و ترس حاکم شد، تا آنجا که زمین به سختی لرزید و شرق و غرب تاریک شد و مردم را زلزله و برق فرو گرفت و آسمان خون بارید و هاتفی از آسمان ندا کرد که: به خدا سوگند! امام، فرزند امام و برادر امام و پدر امامان، حسین بن علی علیهم السلام کشته شد.»(۲۶)

در آن هنگام، غبار شدید توأم با تاریکی و طوفان سرخی که امکان دیدن نمی گذاشت، آسمان را فرا گرفت که آن گروه گمان کردند عذاب بر آنها نازل گردیده است و ساعتها ادامه داشت.(۲۷) و سیر این ترس و وحشتها پس از لحظه شهادت امام حسین علیه السلام به سوی زینب علیه السلام روانه شد و آن بانو در عین حالی که گریه های سوزناکی داشت، امتحان خوف و ترس را به خوبی پشت سر گذاشت.

۸. اوج ترس و وحشت

اوج امتحان اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً حضرت زینب علیه السلام، با خوف و وحشت در عصر عاشورا و شام غریبان اتفاق افتاد که سخت شکننده و طاقت فرسا بود؛ ولی حضرت زینب علیه السلام با طلب استمداد از عنایات الهی در آن پیروز شد. مهم ترین لحظه های ترس و خوف از این قرار بود:

الف. غارت خیمه ها

دشمنان در غارت خیمه های حسینی بر یکدیگر سبقت می گرفتند؛ به گونه ای که چادر از سر زنان می کشیدند. دختران آل رسول از سرای پرده خود بیرون آمده، می گردیستند و از فراق عزیزان و بزرگان خویش شیون می کردند.(۲۸)

حمدی بن مسلم می گوید: «زنی را دیدم از قبیله بنی بکر بن وائل با شوهرش در سپاه عمر بن سعد بود و هنگامی که دید آن گروه بر زنان حسین و خیام آنها یورش برده، غارت می کنند، شمشیری به دست گرفت و به سوی خیام آمده، قبیله خود را صدا زد و گفت : ای آل بکر بن وائل! آیا دختران رسول خدا را تاراج می کنند؟ [و شما به خونخواهی برنمی خیزید؟]»(۲۹)

ب. آتش زدن خیمه ها

پس از غارت خیمه ها، شعله هایی از آتش آوردند و یکی از آنها فریاد می زد: «آخر قُوا بُيوت الظالمين؛(۳۰) سرای پرده ظالمین را بسوزانید.» و زنان با اجازه حضرت سجاد علیه السلام و دستور حضرت زینب علیه السلام راه بیابانها را پیش گرفتند.

سرگشته بانوان، وسیط آتش خیام چون در میان آب، نقوش ستاره ها

اطفال خردسال، ز اطراف خیمه‌ها
هر سو دوان، چو از دل آتش شراره‌ها
غیر از جگر که دسترس اشقيا نبود
چيزی نماند در بر ايشان ز پاره‌ها

امام سجاد عليه السلام می فرماید: «به خدا سوگند! هیچ گاه به عمه‌ها و خواهانم نظر نمی‌کنم، جز اینکه گریه گلوکیر را می‌گیرد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌گریختند و منادی سپاه کوفه فریاد می‌زد که خیمه‌های این ستمگران را بسوزانید.» (۳۱)

ج. شام غریبان

نقشه اوج ترس و وحشت در شام غریبان بود. از یک طرف، خیمه آتش گرفته بود. بانوان و کودکان آواره بیابانها بودند؛ در حالی که دشمن به دنبال آنان بود. تاریکی شب، بوی خون و دود و فریادهای زنان بر این ترس و وحشت افزوده بود.

مؤلف کتاب «معالی السبطین» چنین نقل کرده است: «شامگاه روز عاشورا دو طفل در اثر دهشت و تشنگی جان سپردند و چون زینب کبراعلیه‌السلام برای جمع عیال و اطفال جستجو می‌کرد، آن دو طفل را نیافت. [بعد از جستجوی زیاد] آنها را در حالی که دست در گردن یکدیگر داشتند و جان سپرده بودند، پیدا کرد.» (۳۲)

و زینب است که باید این همه ترس و وحشت و اضطراب را تحمل کند و راستی هم که با عنایت الهی این ترس و وحشت را معجزه‌آسا تحمل کرد. نشانه این تحمل این است که حضرت در آن وحشت و ترس بر خاکسترها خیمه، نماز شب گذارد. آری، در شب یازدهم زینب علیه‌السلام بود و غلبه بر خوف و باز هم زینب علیه‌السلام بود و استقامتش.

در این شب، زینب علیه‌السلام قافله سالار اسیران بود و نقطه اتکای یتیمان. مصیبت هرچند بسیار سنگین بود و گران، ولی زینب علیه‌السلام همچون کوهی استوار در برابر آن ایستاد و خم به ابرو نیاورد. به نگهبانی اسیران پرداخت؛ به گردآوردن زنان و کودکان همت گماشت؛ به جمع آوری گمشدگان در بیابان مشغول شد؛ بیمار ناتوان را پرستاری کرد؛ نوای بینوایان بود و رقم بی‌رمقان؛ از این سو به آن سو می‌دوید و گمشدگان را می‌جست و از ضرب تازیانه پیکرش می‌سوخت.

خارهای بیابان به پایش فرو می‌رفت؛ ولی زینب علیه‌السلام یتیمان را می‌جست. همه بچه‌ها را جمع کرد. یکی یکی آنها را از جاهای مختلف؛ از جمله زیر خارها پیدا کرد و نگداشت آتش به آنها زیان برساند.» (۳۳)

پس از آنکه از کارها فراغت یافت، به عبادت پرداخت و نماز شب به جای آورد. آنقدر ناتوان و کوفته شده بود که نتوانست ایستاده بخواند. نماز شب را نشسته به جا آورد و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت. زینب علیه‌السلام بود و دو رکعت نماز عشق در سرزمین کربلا.

۹. زندان کوفه و مجلس ابن زیاد

اسارت زنان و کودکان به سرپرستی حضرت زینب علیه‌السلام، وحشت و ترس بسیاری را بر آنها حاکم نموده بود؛ چون نمی‌دانستند سرانجام و عاقبت آنها چه می‌شود. این ترس و خوف با ورود به زندان کوفه و مجلس ابن زیاد در دار الاماره تشدید شد. مخصوصاً در آن لحظه که ابن زیاد دستور قتل علی بن الحسین علیهم السلام را صادر نمود.

زینب علیه‌السلام سر از پا نشناخته، امام سجاد علیه‌السلام را به آغوش کشید و گفت: «ای پسر زیاد! هرچه از ما خون ریختی، تو را بس است. به خدا از او جدا نخواهم شد. اگر قصد کشتن او را داری، مرا نیز با او بکش.»

ابن زیاد، لحظه‌ای به زینب علیه‌السلام و علی بن الحسین علیهم السلام نگریست و از شجاعت و دلیری حضرت زینب علیه‌السلام تعجب کرد و گفت: چه شگفت‌انگیز؟! به خدا سوگند که این زن دوست دارد با برادرزاده‌اش کشته شود. گمان می‌کنم که این جوان به همین بیماری از دنیا خواهد رفت. (۳۴) زینب علیه‌السلام این خوف و ترس را نیز با شجاعت پشت سر گذاشت. ابن زیاد دستور داد اهل بیت را به زندان برگردانند.

طبری می‌گوید: «اهل بیت علیهم السلام در زندان به سر می‌بردند که ناگهان سنگی در زندان افتاد و به آن نامه‌ای بسته شده بود. در آن نامه آمده بود که: پیکی تندرو به سوی شام نزد یزید رفته است و جریان شما را برای او گزارش کرده‌اند. با برگشت قاصد، اگر صدای تکبیر شنیدید، بدانید فرمان کشتن شما را آورده است و اگر صدای تکبیر نشنیدید، امان و سلامتی است. هنوز دو یا سه روز به برگشت پیک مانده بود که نامه دیگری همراه سنگ و تیغی به زندان انداخته شد. در نامه آمده بود که: اگر وصیتی دارید، بکنید که در فلان روز در انتظار بازگشت پیک خواهیم بود.

به راستی، این نامه ها ترس و وحشت ش دیدی را برای اسیران به وجود آورده بود و زینب علیها السلام این خطر را احساس می‌کرد؛ ولی اسیران را تسلی می‌داد. روز موعود فرا رسید؛ ولی صدای تکبیر شنیده نشد و یزید نوشته بود که اسیران را به دمشق روانه کنند.» (۳۵)

۱۰. شام

عبدالله بن زیاد، شمر، خولی، شبیث بن ربیعی و عمرو بن حجاج را فراخواند و هزار سوار همراه آنان کرد و توشه راهشان را فراهم ساخت و دستور داد تا اسیران اهل بیت را به شام برند و به هر شهر و دیاری که رسیدند، آنان را بگردانند. «(۳۶) نامعلوم بودن سرنوشت اسرا، همراه بودن نظامیان و اذیت و آزارهای آنان ب ترس و وحشت اسرا می‌افزود.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «از پدرم علی بن الحسین علیهم السلام پرسیدم که چگونه او را از کوفه به شام حرکت دادند؟ فرمود: مرا بر شتری که عربان بود و جهاز نداشت، سوار کردند و سر مقدس پدرم، حسین علیه السلام را بر نیزه ای نصب کردند و زنان ما را پشت سر من بر قاطرهایی که زیراندازی نداشت، سوار کردند و اطراف و پشت سر ما را گروهی با نیزه احاطه کرده بودند. و چون یکی از ما گریه می‌کرد، با نیزه به سر او می‌زدند، تا آنکه وارد دمشق شدیم.» (۳۷)

این‌همه، جز ترس و وحشت برای بانوان در پی نداشت. بعد از طی بیست منزل، اسرا وارد دمشق شدند. در مجلس یزید، زینب علیها السلام خطبه مفصلی ایراد نمود و تمام ترسها و تهدیدها را به بند کشید. آنجا که بر سر یزید فریاد کشید و چنین فرمود: «وَلَئِنْ جَرَّتْ عَلَى الدُّوَاهِي مُخَاطِبَتَكَ إِنِّي لَأَسْتَصْ غُرْ قَدْرَكَ وَأَسْتَعْظِمُ تَقْرِيَعَكَ وَأَسْتَكْثُرُ تَوْبِخَكَ؛ (۳۸) اگر مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم، اما من ارزش تو را ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می‌دانم و تو را بسیار نکوهش می‌کنم.»

زینب علیها السلام و گرسنگیها نیز با نمره عالی قبول شد و به تمام آثار و برکات امتحان الهی دست یافت.

۱. دوران کودکی و تحمل گرسنگی

مرد گرسنه‌ای در مسجد مدینه پیاخت است و گفت: «ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده ام، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می‌کند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: من یا رسول الله! وقتی وارد منزل شد، از فاطمه زهراء علیها السلام پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنگه آورده‌ام.

حضرت زهراء علیها السلام با توجه به کنار گذاشتن سهمیه دخترش زینب علیها السلام فرمود: «ما عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الصَّبِيَّةِ وَلَكِنَّا تُؤْثِرُ بِهِ ضَيْفَنَا؛ (۳۹) در خانه ما غذایی جز غذای دختریچه [ام، زینب] نیست؛ ولی ما ایثار می‌کنیم و این غذا را به مهمان می‌دهیم.»

۲. کربلا و تحمل گرسنگی و تشنگی از شب هفتم آب بر روی اهل بیت علیهم السلام بسته شد و اوج تشنگی به اضافه گرسنگی در شب عاشورا و شام غریبان بود که با وضعیت غارت خیمه‌ها چیزی برای خوردن باقی نمانده بود و اگر هم باقی می‌ماند، کودکان اولویت داشتند. آن دشمنان پست هم در آن شر ایط سخت، بعيد است به آنها غذا داده باشند؛ پس زینب علیها السلام بیش از دیگران باید گرسنگی را تحمل کرده باشد.

۳. راه شام و تحمل گرسنگی

اسرا در مسیر راه کوفه به شام قدرت خرید غذا را نداشتند؛ زیرا تمام اموال و زیورآلات آنان به غارت رفته بود که البته چنین اجازه‌ای هم نداشتند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف می‌کرد.» (۴۰)

نقص اموال

حضرت زینب با نقص اموال نیز امتحان شد؛ چرا که با مسافرت شش ماهه، اوّلاً از خانه و زندگی‌اش به راحتی جدا شد و ثانیاً، در طول این شش ماه با کم ترین لباس و غذا و وسائل راحتی زندگی کرد. و ثالثاً در جریان غارت خیمه‌ها، تمام زیورآلات و اموال آن بانو و تمام بانوان به غارت رفت. حمید بن مسلم می‌گوید: «به خدا سوگند! من دیدم که سپاهیان ابن سعد که به خیمه‌ها یورش برده بودند، بر سر تصاحب جامه های زنان با آنها نزاع می‌کردند تا اینکه مغلوبشان کرده، جامه آنها را می‌بردند.» (۴۱) و آنچه از اموال مانده بود، در جریان آتش زدن خیمه‌ها و هجوم به آنها نابود شد و یا غارت گردید.

راوی می‌گوید: «سپاهیان عمر بن سعد زنان را از خیمه‌ها بیرون نموده، آتش در آن افکندند که زنان بیرون دویدند، در حالی که جامه‌هایشان ربوه سر و پای آنها برهنه بود.» (۴۲) آنگاه مرد پستی از سپاه دشمن به امّ کلثوم یورش برد و گوشواره او را از گوشش بیرون آورد و آن خبیث در حالی که می‌گریست متوجه فاطمه بنت الحسین گردید و خلخال از پایش کشید! دختر امام حسین علیه السلام با تعجب به او گفت: «چرا گریه می‌کنی؟» او در پاسخ گفت: «چگونه نگریم در حالی که اموال دختر رسول خدا را غارت می‌کنم.» فاطمه بنت الحسین به او گفت: «پس چنین مکن!» آن مرد گفت: «هراس دارم دیگری آن را بردارد.» (۴۳)

رنجهای جسمانی

حضرت زینب علیه السلام آزارهای جسمانی زیادی را از کربلا تا شام تحمل نمود که در زیر بدانها اشاره می‌کنیم:

۱. تازیانه خوردن در کربلا

حضرت زینب علیه السلام در قتلگاه فرمود: «يَابْنَ أُمِّي لَقْدَكَ لَلْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهُؤُلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَهَذَا مَنْتَنِي قَدْ أُسْوَدَ مِنَ الضَّرْبِ؛» (۴۴) ای پسر مادرم! از دفاع [و نگهداری] این کودکان و بانوان [در برابر دشمن] درمانده شده‌ام و این کمر و بازو [و یا چهره] من است که بر اثر ضربه [دشمن] سیاه شده است.»

۲. در مسیر کوفه و شام

وَالْهَفْقَاتِ لِزِينَبَ مَسِيَّةً

بَيْنَ الْعِدَى تَبَكَّى بَدْمِعٍ سَاجِمٍ

«وا اسفا بر حال زینب علیه السلام در حال اسارت که در میان دشمنان با اشکی ریزان می‌گریست.»

وَتَرَى الْيَتَامِيَ وَالْمُتَوْنُ تَسَوَّدَتْ

بِسِيَاطِهِمْ آلَّمَا وَلَا مِنْ رَاحِمٍ

«و نظاره می‌کرد یتیمان [آل محمد] را که پهلوهایشان براثر تازیانه، کبود و دردمند گشته و رحم‌کننده‌ای وجود ندارد.»

فَإِذَا بَكَتْ صُرَبَتْ وَتَشَتَّمْ إِنْ شَكَتْ

مِنْ ضَارِبِ شَكُوا لَهُوَانَ وَشَاتِمٍ (۴۵)

«آنگاه که می‌گریستند، تازیانه می‌خورند و هنگام شکایت از ضارب دشنام می‌شنیدند.»

در مجلس این زیاد آزار و اذیت آن بانو به آنجا رسید که این زیاد تصمیم به قتل او گرفت. عمرو بن حریث به عبید الله گفت: او زن است و زن را بر سخنی ملامت نکنند.» (۴۶)

آنگاه که کاروان اسیران وارد مدینه شدند، متوجه قبر مادرشان حضرت زهرا اطهر علیه السلام گردیدند و زبان حالتان این بود:

«ای فاطمه! کاش به اسیران می‌نگریستی که آنها را شهر به شهربارکنده بیابانها و دربه در کردند.»

ای فاطمه ! اگر در دنیا زنده می ماندی، همواره تا قیامت برای ما صدا به گ ریه بلند می کردی.»(۴۷)

به احتمال زیاد مراد از نقص جانی همان مرگ و میرها و کشته شدنها است . در این صورت باید گفت: زینب علیها السلام سخت ترین امتحانات را در این زمینه پس داد؛ چرا که او در سن کودکی جدش پیامبر را از دست داد و مصائب دردناک مادر را مشاهده کرد. او در هجوم دشمنان به خانه وحی، با چشمان خود دید که چگونه پهلوی مادرش را شکستند و سینه او را مجروح کردند . و سپس دفن شبانه و غربیانه او را نظاره کرد و جز اشک کاری از دستش برنيامد . و در کوفه شاهد مجروح شدن پدر و شکافته شدن فرق او و تشییع حنازه و دفن غربیانه او بود . شهادت مظلومانه برادرش حسن علیها السلام را با چشمان خویش تماشا کرد و سرانجام در کربلا او بیش از شش برادر را از دست داد؛ برادرانی چون حسین علیه السلام ، عباس، عبد الله، عثمان، جعفر، ابوبکر و محمد.»(۴۸)

زینب علیها السلام با اینکه در شهادت هریک از آنها به ش دت گریه کرد، مخصوصاً در شهادت حسین بن علی علیهم السلام و علی الخصوص آن لحظه ای که وارد گوдал قتلگاه شد، به گونه ای گریه کرد که دوست و دشمن را به گریه انداخت؛ ولی جملاتی به زبان جاری کرد که نشان می داد به خوبی در این امتحان پیروز شده است . او دسته ای خود را زیر پیکر مقدس برادرش حسین برد و رو به آسمان کرد و گفت : «إِلَهِي تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانِ» (۴۹) خدا یا ! این قربانی را از ما قبول کن.»

در مجلس ابن زیاد، ماندگارترین جمله را فرمود، آنجا که ابن زیاد روی به جانب زینب علیها السلام نمود و گفت: «خدای را سپس که شما را رسوا کرد و کشت و گفته های شما نادرست از کار درآمد!»

زینب علیها السلام در پاسخ فرمود : «خدای را سپاس که ما را به پیامبر خود، محمد صلی الله علیه وآلہ گرامی داشت و ما را از پلیدیها پاک گردانید . فاسق است که رسوا می شود و نابکار است که دروغ می گوید و او ما نیستیم، بلکه دیگری است.»(۵۰)

ابن زیاد گفت: «کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟»

زینب علیها السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»(۵۱) من جز نیکی و زیبایی از خدا ندیدم . «این گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان تقدير کرده بود و ب ۵ سوی جایگاه ابدی خود شتابت، در آن آرمیدند.»

چنان که امام سجاد علیه السلام به ابن زیاد فرمود : «آ بالقتل تهدّدِنِي يَابْنَ زَيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ القَتْلَ لَنَا عَادَةً وَكَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ»(۵۲) مرا از مرگ می ترسانی؟! مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ما است و شهادت [در راه خدا] برای ما کرامت است؟»

نقص ثمرات نقص ثمرات را برخی به معنای کم شدن میوه های درختان گرفته اند و بعضی به معنای کم شدن میوه درخت خرما؛ ولی مرحوم علامه طباطبائی می گوید: «اما کلمه «ثمرات» ظاهرآ مراد به آن اولاد باشد؛ چون نقص فرزندان و کم شدن مردان و جوانان، با جنگ مناسب تر است تا نقص میوه های درختان.»(۵۳)

در این صورت، باید گفت: زینب علیها السلام با نقص ثمرات نیز امتحان شد و به خوبی امتحان پس داد؛ چرا که جوانان خویش را با تسليم تمام، تقديم راه خدا نمود.

عبد الله بن جعفر، همسر زینب، دو فرزند خود را نزد امام حسین علیه السلام برای یاری آن حضرت فرستاد و آن دو در وادی عقیق به امام علیها السلام ملحق شدند.

یکی عون بود که فرزند زینب کبرا عقیله بنی هاشم بود. او در روز عاشورا با این رجز وارد جنگ شد:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَابُنْ جَعْفَرَ
شَهِيدُ صِدْقٍ فِي الْجَنَانِ آزْهَرَ
يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحٍ أَخْضَرَ
كَفَى بِهَذَا شَرْفًا فِي الْمُحْسَرِ(۵۴)

«اگر مرا نمی‌شناسید، پس من پسر جعفر [طیار] م. شهید صدق در بهشت که با بالهای سبزرنگیش در بهشت پرواز می‌کند و این شریف در روز قیامت کفایت می‌کند.»

او عده‌ای را کشت و سرانجام توسط عبد الله بن قطنه به شهادت رسید . زکیب علیهاالسلام برای احترام به برادر و برای جلوگیری از شرمداری او، به کنار جنازه فرزندش نیامد؛ در حالی که خویش را زودتر از امام حسین علیهاالسلام به کنار جنازه علی اکبر رساند.

دیگری محمد بن عبد الله جعفر است که او نیز در روز عاشوراً توسط عامر بن نهشل تمیمی ب شهادت رسید. علاوه بر آن دو، عبید الله بن عبد الله بن جعفر، که مادرش خواصه دختر حفصه بود و فرزندخوانده زینب علیهاالسلام شمرده می‌شد، و قاسم بن محمد بن جعفر که داماد حضرت زینب علیهاالسلام ، شوهر امّ کلثوم دختر آن بانو، نیز به شهادت رسید (۵۵) و زینب علیهاالسلام چون کوه در مرگ آنان صبر و بردباری نمود.

راز پیروزی زینب علیهاالسلام

قرآن کریم در ذیل آیه سوره بقره که پنج مورد از امتحانات سخت الهی در آن نام برده شده، می‌فرماید: «وَيَسِّرْ الصَّرِّيْرَنَ»؛ (۵۶) یعنی بشارت پیروزی در امتحانات الهی مخصوص کسانی است که صبر داشته باشند.

زینب علیهاالسلام در صبر و بردباری یکه تاز میدان بود و زبانزد خاصّ و عامّ . در زیارت نامه آن بانو می‌خوانیم: «لَقَدْ عَجِّيْتُ مِنْ صَبَرِكِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند . مخصوصاً در ماجراهای کربلا آنچنان صبر و رضا و تسليم از خود نشان داد که صبر از روی او خجل گشت:

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را
برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را
بسان لیله القدری که مخفی ماند قدر او
کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را
آری، تاریخ به صوت اعلا باید بگوید:

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو
ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس این زیاد، آن‌گاه که آن ملعون با نیش زیانش نمک به زخم زینب علیهاالسلام می‌پاشد و برای آزدن او می‌گوید : «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكِ وَأَهْلِ بَيْتِكِ؟» (۵۷) کار خدا را با بردار و خانواده‌ات چگونه یافته‌ی؟ او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیهاالسلام در پاسخ درنگ نمی‌کند. گویی از قبل برای این شماتتها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است. او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی حکایت داشت، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا حَمِيلًا»؛ (۵۸) جز زیبایی چیزی ندیدم . « ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند و از این‌همه صبر و استقامت و تسليم او در مقابل مصیبتها متعجب می‌شود و قدرت محاجّه را از دست می‌دهد.

ابن اثیر از مورخین بزرگ اهل سنت می‌گوید: «وَكَانَتْ زَيْنُبُ اِمْرَأَةً عَاقِلَةً لَبِيَّةً جَزْلَةً ... وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلٍ وَقُوَّةٍ جَنَانٍ»؛ (۵۹) زینب زنی بود عاقل و خردمند و با زکاوت... و آین [یعنی کلام حضرت در مجلس یزید] بر عقل و قوت قلب [و پایداری او [دلالت دارد.]»

جلال الدین سیوطی از مفسّرین اهل سنت می‌گوید : «وَكَانَتْ لَبِيَّةً جَذْلَةً عَاقِلَةً لَهَا قُوَّةً جَنَانٍ»؛ (۶۰) زینب بانوی خردمند و عاقل بود و از قوت قلب [و مقاومت] برخوردار بود.» و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه می‌گوید: «وَهِيَ فِي الصَّبِرِ وَالثَّباتِ وَحِيدَةً»؛ (۶۱) او در صبر و پایداری یکتا و بی‌همتا بود.»

پی نوشته:

(۱) انبیاء / ۲۵.

(۲) اعراف / ۱۶۸.

(۳) کهف / ۷.

(۴) بقره / ۱۵۷ - ۱۵۵.

(۵) آل عمران / ۱۸۶.

- ۶) ر. ک: محمد/۳۱.
- ۷) ر. ک: نمل/۴۰.
- ۸) ر. ک: انعام/۱۶۵.
- ۹) ر. ک: مائده/۹۴.
- ۱۰) قصص/۲۱.
- ۱۱) ارشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ج ۲، ص ۳۵؛ قصه کربلا، علی نظری منفرد، انتشارات سرور، ص ۷۹.
- ۱۲) قصه کربلا، ص ۷۷ و ۷۸؛ مقتل الحسين، مقرّم، بیروت، دار الكتاب، ص ۱۶۵؛ تظلّم الزهراء، رضی القزوینی، منشورات الرضی، ص ۱۰۳.
- ۱۳) قصص/۲۲.
- ۱۴) العقد الفريد، ابن عبد ربه الاندلسي، بیروت، مكتبة الهلال، ج ۴، ص ۱۶۶.
- ۱۵) ر. ک: مثير الاحزان، ابن فهد الحلى، مؤسسة الامام المهدى، قم، ص ۳۹.
- ۱۶) اسم کوه یا منزلی است بین کوفه و بصره.
- ۱۷) انساب الاشراف، بلاذری، دار التعارف، بیروت، ج ۳، ص ۱۶۶؛ قصه کربلا، ص ۱۶۴.
- ۱۸) واقعه» موضعی است در راه مکه به عراق.
- ۱۹) ر. ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۷۲.
- ۲۰) تفسیر مجمع البيان، علمیه اسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۵۰۲.
- ۲۱) مقتل الحسين، ص ۱۸۲؛ قصه کربلا، ص ۱۹۱.
- ۲۲) ر. ک: وقایع الايام، ملاً على تبریزی خیابانی، المطبعة المرتضویة، نجف، ص ۱۷۱.
- ۲۳) ر. ک: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۳؛ قصه کربلا، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.
- ۲۴) نفس المهموم، شیخ عباس قمی، بصیرتی، قم، ص ۳۴۶؛ قصه کربلا، ص ۳۶۰.
- ۲۵) ر. ک: زیارت ناحیه، بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۹۸، ص ۳۱۷.
- ۲۶) ذریعة النجاة، گرمودی، انتشارات بنی هاشمی، تبریز، ص ۱۴۷.
- ۲۷) اللھوف، سید بن طاووس، انتشارات داوری، قم، ص ۵۳.
- ۲۸) قصه‌های هجرت، ص ۲۸۲.
- ۲۹) همان.
- ۳۰) همان.
- ۳۱) حیاة الامام الحسين، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۳۲) وسیلة الدارین، ص ۲۹۷؛ قصه هجرت، ص ۳۸۶.
- ۳۳) ر. ک: پیشوای شهیدان، ص ۱۲۹ - ۲۲۸، به نقل از : یک کوهکشان اشک، حسن جلالی عزیزان، مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث، ص ۷۴.
- ۳۴) ر. ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۳۵) ر. ک: تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، دار سویدان، بیر وت، ج ۵، ص ۲۳۴، با تلخیص، قصه هجرت، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.
- ۳۶) منتخب طریحی، ج ۲، ص ۴۸۰.
- ۳۷) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.
- ۳۸) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۲؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۳۹) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۷؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۹۰.
- ۴۰) ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، دار الكتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۶۲.
- ۴۱) ر. ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۲.
- ۴۲) الملھوف، ص ۵۵.
- ۴۳) امالی، شیخ صدوق، انتشارات اسلامیة، تهران، مجلس ۳۱، ح ۲.
- ۴۴) معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۵، به نقل از: سوگنامه آل محمد، محمد محمدی اشتهرادی، انتشارات ناصر، قم، نهم، ۱۳۷۵، ص ۳۹۸.
- ۴۵) ر. ک: زیارت‌نامه حضرت زینب علیها السلام، ص ۶.

- ٤٦) الملهوف، ص ٦٧.
- ٤٧) سوگنامه آل محمدصلی الله علیہ وآلہ، ص ٥٢٢.
- ٤٨) قصہ هجرت، ص ٣٤٣ - ٣٤٦.
- ٤٩) مقتل الحسين، مقرّم، ص ٣٠٧.
- ٥٠) ارشاد شیخ مفید، ج ٢، ص ١١٥.
- ٥١) همان.
- ٥٢) الملهوف، ص ٦٨؛ قصہ هجرت، ص ٤٤٦.
- ٥٣) تفسیر المیزان، علامہ سید محمد حسین طباطبائی، ترجمہ سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، یازدهم، ج ١، ص ٥٣١.
- ٥٤) ابصار العین، شیخ محمد سماوی، انتشارات بصیرتی، قم، ص ٣٩.
- ٥٥) ر. ک: ابصار العین، ص ٤٠؛ قصہ هجرت، ص ٣٣٨ و ٣٣٩.
- ٥٦) بقرہ / ١٥٥.
- ٥٧) بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٥ و ١١٦.
- ٥٨) همان.
- ٥٩) اسد الغابه، ابن اثیر، دار المعرفة، ج ٥، ص ٣٠٠؛ الاصابة، ابن حجر عسقلانی، دار الجبل، ج ٧، ص ٤٨٤.
- ٦٠) فاطمة الزهراء، بهجة المصطفی، احمد الرحمانی الهمدانی، نشر مرضیه، ص ٤٤٠.
- ٦١) علامہ مامقانی، به نقل از: ماهنامه مبلغان، ش ٤٥، ص ٥٥.

حوادث و اتفاقات طبیعی و غیرطبیعی، مانند سرمای شدید و برف و یخیندان بی سابقه در زمستان، که علاوه بر از بین رفتن محصولات کشاورزی، سبب خسارات بسیار و بروز مشکلاتی در زندگی مردم می‌شود، کاهش شدید نزولات آسمانی و به تبع آن خشکسالی و کمبود آب، تورم بی سابقه جهانی، فوت دور از انتظار بسیاری از دوستان و آشنایان در سنین پایین، تصادفات فردی و گروهی بسیار، گسترش اختلافات خانوادگی، سردرگمیٰ فقیر و غنی و دهها مشکل گوناگون دیگر، اموری است که در اطراف، و زندگی ما رخ می‌دهد.

با نگاهی گذرا می‌توان برای هر یک از موارد فوق، یک یا چند علت جستجو کرد و شاید بتوان به راهکارهای عملی دست یافت که در این باره نویسندها و گویندگان به تفصیل سخن گفته و از آن بحث کرده‌اند. برخی به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی، گناه را به گردن عوامل کم‌اهمیت می‌اندازند که نقش اساسی را به عهده نداشته اند و یا عوامل موهم و خرافی و خیالی را مطرح می‌کنند.

برخی نیز تمام علت بدختی خود را به بیگانگان و سیاستهای مخرب آنها نسبت می‌دهند و عده‌ای، همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می‌پندازند. سرانجام، عده‌ای دست به دامن قضا و قدر - به مفهوم تحریف یافته اش - و یا شناس و طالع و اقبال می‌زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می‌کنند؛ اماً متأسفانه کمتر کسی از نگاه دین به این مسئله پرداخته و آن را تحلیل می‌کند.

از نگاه دین اسلام، هشدار، تأدب، اجر و پاداش و ... که در رابطه با هر یک، آیات و روایات متعددی وجود دارد؛ اماً در این نوشتنار به یکی از مهم‌ترین علل بلاهای، یعنی گناه پرداخته شده است.

عامل مهم حوادث

اسلام، اعمال بشیر را عاملی مهم برای حوادث برمی‌شمارد و بر آن تأکید می‌ورزد؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَصَبْكُمْ مِّنْ مُّصِيَّةٍ فِيمَا كَسَبْتُ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛^(۱) «هر مصیبتی به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند.»

در این آیه، نکاتی است که باید به آن توجه داشت:

۱. این آیه به خوبی نشان می‌دهد، برخی از مصائبی که دامنگیر آدمی می‌شود، یک نوع مجازات الهی و هشدار است؛ هر چند استثنائی دارد و به این ترتیب، یکی از دلائل حوادث دردنگا و مشکلات زندگی روشن می‌شود.

جالب اینکه در حدیثی از امیر مؤمنان علیٰ علیه السلام می‌خوانیم که پیامبر گرامی خداصلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه فرمود: «خَيْرٌ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ يَا عَلَىٰ مَا مِنْ حَدْشٍ عُودٌ وَلَا نَكْبَةٌ قَدَمٌ إِلَّا بَذَنْبٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمٌ مِّنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثْنِيَ عَلَىٰ عَبْدِهِ»؛^(۲) این آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيَّةٍ...) بهترین آیه در قرآن مجید است. ای علی! هر خراشی که از چوبی [بر تن انسان] وارد می‌شود، و هر لغزش قدیمی، بر اثر گناهی است [که از او سرزده است] و آنچه خداوند در دنیا عفو می‌کند، گرامی تر از آن است که [در قیامت] در آن تجدید نظر فرماید، و آنچه را که در این دنیا عقوبت فرموده است، عادل‌تر از آن است که در آخرت، بار دیگر کیفر دهد.»

۲. ظاهر آیه، عام است و همه مصائب را در برمی‌گیرد؛ ولی باید دانست مصائب و مشکلاتی که دامنگیر انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام و برخی از اولیاء الهی می‌شده است، برای ترفعی مقام یا آزمایش آنها بوده است. همچنین برخی از گرفتاریهایی که گریبان افراد غیرمعصوم را می‌گیرد یا جنبه آزمایش و امتحان دارد؛ چنانکه قرآن به صراحت می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَ تِ وَبَشِّرِ الصَّرِيبِينَ»؛^(۳) «قطعًا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و به استقامت‌کنندگان بشرط ۵۵.»

گاهی نیز بر اثر بی‌دقیقی، مشourt نکردن و سهل‌انگاری در امور حاصل می‌شود که اثر تکوینی اعمال خود انسان است.

۳. گاه مصائب، جنبه دسته جمعی دارد، و محصول گناهان جمعی است؛ همان گونه که در قرآن چنین می‌خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛^(۴) «فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال مردم آشکار شد تا نتیجه برخی اعمالشان را به آنها بچشاند؛ شاید باز گرددن.»

و در آیه دیگری چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَقْوَمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ»؛^(۵) «خداؤند، سرنوشت هیچ جمیعتی را تغییر نمی‌دهد؛ مگر اینکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند . و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی [به خاطر اعمالشان] کند؛ هیچ چیز مانع آن نخواهد شد.»

گاه ممکن است این قضیه در باره فرد فرد انسانها صادق و هر کس در مقابل گناهی که مرتکب می‌شود به مصیبتی در جسم و جان یا اموال و متعلقاتش گرفتار شود؛ همان گونه که در آیه فوق آمده است.^(۶)

بر شما هرچه از مصیبت می‌رسد
زان بود که کسب کردید آن به بد
گناهان جدید و بلاهای جدید

به راستی اگر نافرمانی از فرمان خدا، عامل این ۵ مه مشکلات فردی و اجتماعی است و اگر گناه عده‌ای، گریبانگیر همه جامعه می‌شود، پس چرا به آن بی توجه اند و گناه کاران شرمنده نمی‌شوند؟ چرا قبح گناه در جامعه کنونی از بین رفته است؟ چرا برخی، میان مال حلال و حرام فرقی نمی‌گذارند و فقط ثروت و تجملات و مقام، عامل تفاخر است؟ چرا از یکی از مهم ترین واجبات، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، خبری نیست؟ چرا به نماز که ستون اصلی دین است، بی‌توجهی شده و پرداخت خمس و زکات، به فراموشی سپرده شده است؟ چرا حجاب و عفاف که نقش مهمی در اجتماع دارد، با بی‌توجهی مواجه شده است؟ آیا اختلاط زن و مرد در برخی مجالس، گناهی بزرگ محسوب نمی‌شود و چرا نظرات والدین بر فرزندان، جدی گرفته نمی‌شود؟

متأسفانه آنچه بلای اجتماع، خانواده‌ها و به‌ویژه جوانان و نوجوانان شده است، معاصری جدید و سرگرمیهای متنوع و انحرافات تازه‌ای است که روز به روز بر آنها افزوده می‌شود. متأسفانه امروزه، روابط و دوستیهای پسر و دختر، استفاده از انواع مواد مخدر، استفاده ناصحیح از وسایلی همچون : ماهواره، اینترنت، موبایل و ... به مسئله ای عادی تبدیل شده است؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گرفتن عکسهای غیراخلاقی با موبایل و ارسال آن تو سط بلوتوس و... به وسایلی برای اشاعه فحشا تبدیل شده است و برخی والدین در مقابل هجوم فیلمها و عکسهای غیراخلاقی و مبتذل، جوانان را آزاد گذاشته و آنان ناخواسته، در حال فاصله گرفتن از ضروریات دین‌اند. حضرت علی علیه السلام در کلامی، گناهان جدید را عامل بلاهای جدید معرفی کرده، می‌فرماید:

«كُلَّمَا أَحْدَثَ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْدُونَ»؛^(۷) هرچه مردم گناه تازه بکنند، خداوند بلای تازه‌ای برای آنها به وجود می‌آورد که سابقه نداشته است.»

از طرف دیگر، بی‌توجهی جامعه و والدین باعث شده است تا بسیاری از جوانان از مفاسد مخرب چنین سرگرمیهایی بی‌اطلاع باشند که افزون بر ضررهای فردی، باعث اشاعه فحشا در جامعه می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تُشْيِعَ الْفَحْشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛^(۸) «کسانی که دوست دارند زشتهای در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند مردی داند و شما نمی‌دانید.»

اشاعه فحشا

از آنجا که انسان، یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند، از یک نظر همچون خانه او است، و حريم آن همچون حريم خانه او محسوب می‌شود؛ پاکی جامعه به پاکی او کمل می‌کند و آلودگی آن به آلودگی اش. طبق همین اصل، در اسلام با هر کاری که جو

جامعه را مسموم یا آلوده کند، به شدت مبارزه شده است. اگر می‌بینیم در آموزه‌های دینی، با غیبت به شدت مبارزه شده است، یکی از فلسفه‌هاییش این است که غیبت، عیوب پنهانی را آشکار می‌سازد و حرمت جامعه را جریحه‌دار می‌کند.

اگر می‌بینیم در اسلام، از تظاهر به گناه^(۹) به شدت منع شده و دستور عیب‌پوشی داده شده است، یک دلیلش این است که گناه، همگانی نشود. اگر می‌بینیم معصیت آشکار، اهمیت‌بیش از گناه مستور و پنهان است، بر همین اساس است.

اصولاً گناه، همانند آتش است. وقتی این آتش در نقطه‌ای از جامعه روشن شود، باید کوشید تا خاموش، یا دست کم محاصره شود؛ اما اگر به آن، دامن زده شود و از نقطه ای به نقطه دیگر برده شود، حريق، همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود.

از این گذشته، پلیدی گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگیها، خود سدّ بزرگی در برابر فساد است که اشاعه فحشا و نشر گناه و تجاهر به فسق، این سد را می‌شکند، گناه را کوچک می‌کند و آلودگی به آن را ساده می‌نماید.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ می‌خوانیم: «الْمُذِيقُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهِ مَغْفُورٌ لَهُ»^(۱۰) فردی که گناه را نشر دهد مخدول و مطرود است و آنکه آن را پنهان می‌دارد، مشمول آمرزش الهی است.

ذکر این نکته نیز لازم است که «اشاعه فحشا» آشکال مختلفی دارد: گاه به این است که به دروغ و تهمتی دامن بزنند و برای این و آن بازگو کنند. زمانی به این است که مراکز فساد و نشر فحشا به وجود آید. گاهی به این است که وسائل معصیت در اختیار مردم قرار گیرد و یا به نحوی، آنها را به گناه تشویق کنند. گاه هم به این است که پرده حیا دریده و ارتکاب گناه در ملأ عام ترویج شود. همه اینها مصدق «اشاعه فحشا» است.

بر خلاف آنکه برخی در برابر امر به معروف و نهی از منکر دیگران ایستادگی می‌کنند و آن را مربوط به خود می‌دانند، اسلام برخی آثار گناه را فردی و برخی را اجتماعی معرفی می‌کند: آثار فردی گناه

با بررسی آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از مشکلات در زندگی، متأثر از معصیت الهی است و افراد، بدون در نظر گرفتن این مهم، فرد یا جامعه را مقصراً مشکلات خویش می‌پندارند. علت این پندار، آن است که در برخی موارد، رابطه گناه با مصیبتی که از آن ناشی می‌شود، کم و بیش قابل درک است؛ اما در بسیاری موارد، محسوس نیست و شخص، دنبال علت دیگری می‌گردد.

گاه ارتکاب گناه سبب می‌شود انسان از انجام عبادتی محروم شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرِّجُلَ لَيُذِنُّ الذَّنْبَ فَيُحْرِمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ عَمَلَ السَّيِّئَةِ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّيِّكِينِ فِي الْلَّحْمِ»^(۱۱) آدمی گاهی گناه می‌کند و بر اثر آن از نماز شب محروم می‌شود. تأثیر کار زشت در انسان سریع‌تر از تأثیر کارد در گوشت است.

به سبب ارتباط بین محرومیتها و مصیبتها و گناه است که وقتی مشکل برای برخی بزرگان پیش می‌آمد، فکر می‌کردند چه خطایی کرده‌اند که باعث این مصیبت شده است. قساوت قلب،^(۱۲) ذلت و بیچارگی،^(۱۳) گرفتاری و رنج،^(۱۴) بسته‌شدن مراکز ادراك،^(۱۵) سختی و تنگدستی در زندگی،^(۱۶) تغییر نعمتهاي الهي^(۱۷) و... برخی از آثار گناه به شمار می‌رود.

۱. سختی و تنگدستی در زندگی

بسیار مشاهده می‌شود که انسان دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته رو به رو می‌شود، و گاهی به عکس به هر جا روی می‌آورد، خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بنبست و گرهی در برابر او نیست.

گاهی تنگی معیشت به این علت نیست که درآمد کمی دارد. ای بسا! پول و درآمدش هنگفت است؛ ولی بخل و حرص و آز، زندگی را بر او تنگ می‌کند؛ نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند؛ بلکه گویی نمی‌خواهد آن را به روی خویش بگشاید. چنین فردی، به فرموده علیه السلام همچون فقیران زندگی می‌کند و همانند اغنية و ثروتمندان حساب پس می‌دهد.

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقِيرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيَقُولُهُ الْغَنِيُّ الَّذِي أَيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ» (۱۸) از بخیل در شگفتمندی که برای رسیدن به فقری که از آن گریزان است، شتاب می‌ورزد و به آن بی‌نیازی که خواستار آن است دسترسی پیدا نمی‌کند؛ در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند، و در آخرت باید حسابی چون حساب ثروتمندان پس دهد.

قرآن کریم عامل اصلی این مسائل را اعراض از یاد حق دانسته، می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنَّكًا» (۱۹) «وَهُرَّ كَسَ از یادِ من روی بگرداند، زندگی [سخت و] تنگی خواهد داشت.»

همان‌گونه که یاد خدا مایه آرامش جان، تقوی و شهامت است، فراموش کردن او مایه اضطراب، ترس، نگرانی و سختی در زندگی می‌شود.

در روایات اسلامی می‌خوانیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «منظور از آیه «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنَّكًا» چیست؟» فرمود: «اعراض از ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) است.» (۲۰)

آری، شخصی که از حضرت علی علیه السلام الگو بگیرد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت؛ زیرا الگویش همان ابرمردی است که تمام دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم ارزش‌تر بود. در نتیجه او آن چنان به خدا دل می‌بندد که جهان در نظرش کوچک می‌شود و زندگی اش وسعت می‌یابد؛ اما آنها که این الگوها را فراموش کنند، در هر شرایطی، گرفتار زندگی سخت هستند.

۲. زنگار قلب

قلب برخی انسانها به سبب اعمالشان زنگار گرفته، و نور و صفائی فطری نخستین را از دست داده است. به همین دلیل، چهره حقیقت که همچون آفتاب عالمتاب می‌درخشند، هرگز در آنان بازتابی ندارد، و پرتو انوار وحی در وجودشان منعکس نمی‌شود. قرآن در باره این افراد می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲۱) «چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است.»

آیات متعددی از قرآن با صراحة از تأثیر گناه در تاریک ساختن دل، سخن به میان آورده و بر آن تأکید کرده است؛ چنان‌که در سوره مؤمن می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (۲۲) «خداؤند، این‌گونه بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می‌نهد.»

همچنین در جای دیگر در باره گروهی از گنه کاران لجو و عنود می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشَوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲۳) «خداؤند بر دلهای آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوشها و بر چشمها یشان پرده ای فرو افتاده است و برای آنها عذاب بزرگی است.»

در آیه دیگری می‌خوانیم: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَلُ الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَلُ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (۲۴) «چشمهای ظاهر، نابینا نمی‌شود؛ بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارد، نابینا می‌شود.» آری، بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بر دن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح به سوی قلب سرازیر می‌شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می‌سازد. اینجاست که آدمی، راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد، و مرتكب اشتیاهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند؛ یعنی با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می‌زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَهَةُ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبُهُ مِنْهُ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِكَ الرَّبِّينُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ» «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲۵) هنگامی که بنده گناه کند، نکته سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، آگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و آگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می‌شود [تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد.]. این، همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: «چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است.»

۳. کوتاهی عمر

عمر، بزرگ ترین سرمایه اهل ایمان برای کسب درجات عالیه است؛ از اینرو اولیاً الهی، همیشه طول عمر خویش را از خداوند منان طلب می کرده اند؛ چنان که امام حسن عسکری علیه السلام از خداوند، این گونه طلب می کند : «أَسْأَلُكَ أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي فِي طَاعَتِكَ؛ (۲۶) خدایا! از تو می خواهم عمرم را برای اطاعت طولانی فرمایی.».

طبق روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السلام همان‌گونه که برخی کارها، باعث افزایش عمر انسان می‌شود، برخی موارد نیز از عمر انسان می‌کاهد. یکی از آنها، گناه است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ الدُّنْوِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَتَقْرِبُ الْآجَالَ وَتُخْلِي الدِّيَارَ وَهِيَ قَطْيَعَةُ الرَّحْمِ وَالْعُقُوقِ وَتَرْكُ الْبَرِّ؛ (۲۷) به خدا پناه می‌بریم از گناهانی که نابودی را شتاب دهنده و مرگها را نزدیک سازند و خانه‌ها را ویران کنند و آنها قطع رحم، و آزدند و نافرمانی پدر و مادر، و واگذاردن احسان و نیکی است.»

و نیز می‌فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالدُّنْوِ أَكْثُرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْآجَالِ؛ (۲۸) کسانی که بر اثر گناهان می‌میرند، بیشترند از کسانی که بر اثر رسیدن اجل می‌میرند.»

۴. فراموشی

گناه، باعث فراموشی می‌شود. فراموشی، عوامل مختلف فیزیوژیکی و روانی می‌تواند داشته باشد. نافرمانی خدا، یکی از آن عوامل به شمار می‌آید . رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از عقوبات‌های الهی برای گناهکاران را ضعف قوه یادآوری بیان کرده، می‌فرماید : «إِنَّقُوا الدُّنْوَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذِنُّ الْذَنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ؛ (۲۹) از گناهان دوری کنید که نیکیها را از بین می‌برد. آدمی مرتكب گناهی می‌شود و بر اثر آن، علمی که قبلًا فرا گرفته را فراموش می‌کند.»

افزون بر اینکه معصیت باعث می‌شود انسان، خود را از یاد ببرد، سبب فراموشی مرگ و قیامت، (۳۰) گناهان گذشته و (۳۱) نشانه‌های الهی (۳۲) می‌شود و در نتیجه باعث می‌شود انسان، خداوند متعال را فراموش کند؛ چنان‌که قرآن کریم در باره چنین افرادی می‌فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ؛ (۳۲) «خدا را فراموش کردند، و خدا [نیز] آنها را فراموش کرد [و رحمتش را از آنها قطع کرد].»

۵. مستجاب نشدن دعا

دعا مهم‌ترین راه ارتباط با خالق هستی و تنها راه جلب توجه خداوند متعال به خویش است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُدُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَ أَوْكُمْ؛ (۳۴) «بگو : پروردگارم برای شما ارج و ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»

همچنین معصیت، سبب سلب توفیق، از بین رفتن حال معنوی هنگام دعا، و نیز باعث حبس دعا می‌شود و چنین است که دعا مستجاب نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَانِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذِنُّ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخْطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي؛ (۳۵) بنده ای حاجتی را از خداوند می‌خواهد، و اقتضاه این است که خداوند، حاجت او را یا در وقتی نزدیک و یا در مدتی طولانی برآورده کند . [در این فاصله،] بنده‌ای که طلب حاجت کرده است، مرتكب گناهی می‌شود، خداوند به فرشته [مأمور برآوردن خواسته‌های او، [دستور می‌دهد حاجتش را بر نیاور و محرومیت کن ! زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق محرومیت از ناحیه من شده است.»

۶. الحاد و انکار

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری فرمود: «فَإِنَّ الْمَعَاصِي يَسْتَوْلِي بِهَا الْجَذْلَانَ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوقَعَهُ فِي رَدٍّ وَلَايَةٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلِي الله علِيهِ وَآله وَرَفِيعُ تُبُوَّةِ نَبِيِّ اللَّهِ وَلَا يَزَالُ أَيْضًا بِذِلِّكَ حَتَّى تُوقَعَهُ فِي دَفْعٍ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالْأَلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ؛ (۳۶) همانا گناهان، بی‌یار و یاوری [و گمراهی] را بر گنه کار مسلط می‌کند تا آنجا که او را به رد ولايت و امامت وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و به همین منوال، انک ار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوهه می‌سازد.»

۷. عذاب الهی در آخرت

قرآن مجید، عذاب سخت و آتش سوزان قیامت را از آثار نافرمانی خدا برشمرده، می فرماید : «وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزِونَ إِلَّا مَا كُنْتُ مُّرْتَعِمُونَ »؛(۳۷) «وَ آنَهَا كَ اعمال بدی انجام دهنده، به صورت در آتش افکنده می شوند [و به آنها گفته می شود] آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید، خواهید داشت؟!»

در جای دیگر می فرماید: «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ فَإِنَّ لَهُ وَ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا »؛(۳۸)
 «هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می ماند.»
 شاید برخی ادعا کنند که ما هر چقدر گناه می کنیم، نه تنها سختی و تنگدستی مشاهده نمی کنیم؛ بلکه هر روز زندگی ما بهتر می شود. در جواب این گونه افراد باید گفت : اوّلاً: بسیاری از نکبتها و کمبودها در زندگی به علت سریعیچی از فرمان خدا پدید می آید؛ در حالی که انسان، علت آن را نمی داند و ثانیاً: این سؤالی است که مردی از شعیب پیامبر عليه السلام پرسید و گفت: «چرا من این همه گناه می کنم؛ ولی خداوند مرا عقوبت نمی کند؟» از سوی خداوند متعال پاسخ آمد : «تو گرفتار بدترین عقوبها هستی و نمی دانی.» مولوی این داستان را این گونه بیان می کند:

آن یکی می گفت در عهد شعیب
 که خدا از من بسی دیده است، عیب
 چند دید از من گناه و جرمها
 وز کرم یزدان نمی گیرد مرا
 حق تعالی گفت در گوش شعیب
 در جواب او فصیح از راه غیب
 که بگفتی چند کردم من گناه
 وز کرم نگرفت در جرمم اله
 عکس می گویی و مغلوب ای سفیه
 ای رها کرده ره و بگرفته تیه
 چند چندت گیرم و تو بی خبر
 در سلاسل مانده ای پا تا به سر
 زنگ تو بر توتت ای دیگ سیاه
 کرد، سیماهی درونت را تباہ
 بر دلت زنگار بر زنگارها
 جمع شد تا کور شد ز اسرارها

يعنى تو بر عکس فکر می کنی. اگر خداوند، تو را عقوبت می کرد و تو قابلیت چنین مجازاتی را داشتی، آن وقت ممکن بود عقوبت تو، عذاب نباشد؛ بلکه لطف و رحمت باشد؛ زیرا احياناً سبب بیداری تو می شد؛ اما آنچه اکنون، گرفتار آن هستی، صد در صد عقوبت است.(۳۹)
 ادامه دارد....

پی نوشت: _____
 ۱) سوری / ۳۰.

۲) بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۰، ص ۳۱۶.
 ۳) بقره / ۱۵۵.

۴) روم / ۴۱.
 ۵) رعد / ۱۱.

۶) ر. ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اوّل، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰،
 ص ۴۴۱ - ۴۴۳.

۷) بحار الانوارج ۷۵، ص ۳۲۲.

۸) نور / ۱۹.

۹) مُجاھرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالْمَعَاصِي تُعَجِّلُ النَّقَمَ؛ آشکارا خدای سبحان را نافرمانی کردن، به کیفرها شتاب می بخشد»؛ (غدر الحكم و درر الكلم، ص ۱۰۰).

۱۰) الكافی، کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ش چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۲۴.

- (١١) المحاسن، محمد بن خالد برقى، قم، دار الكتب الاسلاميه، دوم، ١٣٧١ ش، ج ١، ص ١١٥.
- (١٢) انعام/ ٤٢ و ٤٣.
- (١٣) بقره/ ٦١.
- (١٤) سورى/ ٣٠.
- (١٥) نحل/ ١٠٨.
- (١٦) طه/ ١٢٤.
- (١٧) اనفال/ ٥٣.
- (١٨) نهج البلاغه، حكمت ١٢٦.
- (١٩) طه/ ١٢٤.
- (٢٠) تفسير نور الثقلين، عروسى حويزى عبد على بن جمعه، قم، انتشارات اسماعيليان، چهارم، ١٤١٥ ق، ج ٣، ص ٤٠٥.
- (٢١) مطففين/ ١٤.
- (٢٢) مؤمن/ ٣٥.
- (٢٣) بقره/ ٧.
- (٢٤) حج/ ٤٦.
- (٢٥) روضة الوعاظين، محمد بن حسن فتال نيسابوري، قم، انتشارات رضى، ج ٢، ص ٤١٤.
- (٢٦) بحار الانوار، ج ٩٤، ص ٣٥٨.
- (٢٧) الكافي، ج ٢، ص ٤٤٨.
- (٢٨) الامالي، شيخ طوسى، قم، انتشارات دار الثقافة، ١٤١٤ ق، ص ٧٠١.
- (٢٩) بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٣٧٧.
- (٣٠) اعراف/ ٥١.
- (٣١) مجادله/ ٦.
- (٣٢) طه/ ١٢٦.
- (٣٣) توبه/ ٦٧.
- (٣٤) فرقان/ ٧٧.
- (٣٥) الاختصاص، شيخ مفيد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ ق، ص ٣١.
- (٣٦) مستدرک الوسائل، محدث نورى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ١٤٠٨ ق، ج ١١، ص ٣٣٧.
- (٣٧) نمل/ ٩٠.
- (٣٨) جن/ ٢٣.
- (٣٩) عدل الهى، مرتضى مطهرى، ص ١٦٠.

معاد جسمانی (۱)

اکبر اسدعلیزاده

آنچه پیش رو دارید مقاله‌ای است درباره معاد جسمانی که پس از بیان دلایل اثبات این موضوع، اشاره کوتاهی به نظریات مختلف درباره معاد خواهیم داشت.

مقصود از معاد جسمانی، آن است که انسان در جهان اخروی با کالبدش حضور یابد و نعمت یا عذاب اخروی نیز جسمانی باشد؛ ولی معاد روحانی آن است که انسان با وجودی روحانی حیات اخروی خویش را ادامه دهد و در جهان بازیسین از لذت‌های معنوی و روحانی بهره مند یا به عذاب‌های معنوی و روحانی دچار شود.

معاد جسمانی یا روحانی؟

در اینکه آیا معاد جسمانی است یا روحانی؟ سه نظر وجود دارد:

۱. گروهی می‌گویند که معاد فقط روحانی است.^(۱) این، عقیده جمهور فلاسفه مشاء است که به تجرد روح اعتقاد دارند. از نظر این گروه، روح انسان به آن دلیل در دنیا با بدنه مادی همراه است که با تدبیر آن به پاره‌ای از اهداف خود دست یابد و به برخی کمالات نایل شود که تنها از این راه دست یافتنی است.

۲. گروهی می‌گویند که معاد، فقط جسمانی است.^(۲) این، نظر بیشتر متکلمان اهل سنت از اشعاره و معتزله است. طرفداران این نظریه، انسان را موجودی جسمانی به شمار می‌آورند و به تجرد روح اعتقاد ندارند. از نظر این گروه، معاد بر امکان اعاده معده استوار نیست؛ زیرا با مرگ، اجزای اصلی بدنه نابود نمی‌شود تا به ایجاد دوباره نیازمند باشند؛ بلکه فقط از هم جدا می‌شوند.

۳. عده‌ای دیگر معتقدند که معاد، هم روحانی و هم جسمانی است.^(۳) این، دیدگاه گروهی از محققان از متکلمان و فیلسوفان اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت است؛ از شیعیان مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، محقق طوسی، علامه حلی و ... (رضوان الله تعالیٰ علیهم) و از اهل سنت مانند: غزالی، کعبی، حلیمی، راغب اصفهانی، بیشتر صوفیه، کرامیه و دیگران.

منظور ما از معاد جسمانی، همین نظریه است. این دیدگاه، جامع دو نظر پیشین است و این مقاله در صدد اثبات جسمانی بودن معاد از راه کتاب، سنت، اجماع و عقل است.

اثبات معاد جسمانی

ادله اثبات معاد جسمانی را به‌طور کلی می‌توان به دو بخش نقلی و عقلی تقسیم نمود.

۱. دلایل نقلی

مستندات دلایل نقلی، بر قرآن کریم، روایات معصومین علیهم السلام و اجماع علماء است.

در این بخش، آیات قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. قرآن

از آنجا که آیات قرآن در این باره فراوان است؛ از این‌رو آنها را به هشت گروه دسته بندی می‌کنیم^(۴) و از هر گروه، نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

گروه اول: قدرت خداوند

این گروه، شامل آیاتی است که به منکران معاد پاسخ می‌گوید . پیوسته از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردند که چگونه وقتی خاک شدیم، یا به صورت استخوانهای پوسیده درآمدیم، به زندگی مجدد باز می‌گردیم؟ این آیات با صراحة، این مطلب را بازگو می‌کند که خدا به این کار قادر است؛ یعنی می‌تواند به همین استخوانهای پوسیده از نو، حیات و زندگی ببخشد؛ مانند:

۱. «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَّ خَلْقَهُ وَقَالَ مَنْ يُحْكِمُ الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْكِمَهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوْلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^(۵) «وَبِرَأْيِ مَا مِثْلِي زَدَ وَآفَرِينَشَ خَوْدَ رَا فَرَامُوشَ كَرَدَ وَكَفَتَ : چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند؛ در حالی که پوسیده است . بگو : همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آفرید و او بر هر مخلوقی آگاه است.»

۲. «أَكْهُسَبُ الْإِنْسَنُ أَلَّنْ تَجْمَعَ عِظَامَهُ وَ * بَلَى قَدِيرِنَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَتَانَهُ وَ »؛(۶) «آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که حتی خطوط سر [انگشتان او را موزون و مرتب کنیم».

۳. «وَ كَانُوا يَقُولُونَ أَلَا مِنَّا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عَظِيمًا أَءِنَا لَمْبُعُوثُونَ * أَوَ إَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ * قُلْ إِنَّ الْأَوْلَيْنَ وَ الْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ »؛(۷) «و می گفتند وقتی ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟ - آیا نیاکان نخستین ما [نیز چنین می‌شوند]؟ - بگو : اولین و آخرين - همگی در روز معینی جمع می‌شوند». ۴. «ذَلِكَ حَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِإِيمَنَاهُمْ وَ قَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَمًا وَ رُقْنًا أَءِنَا لَمْبُعُوثُونَ حَلْقًا جَدِيدًا »؛(۸) «این کیفر آنها است برای اینکه به آیات ما کافر شدند و گفتند: آیا وقتی ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده می‌شویم، آیا بار دیگر، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟»

تفسیر و توضیح آیات فوق آیه اول با صراحة می‌گوید: «همان خدایی که نخستین بار آن را آفرید، بعد از آنکه به صورت استخوان پوسیده‌ای در آمد، بار دیگر او را زنده می‌کند.» جمله «يُحِيِّها» (آن استخوان پوسیده را زنده می‌کند) در معاد جسمانی صراحة دارد.

دومین آیه، پندار کسانی را مردود می‌شمرد که گمان می‌کنند خداوند استخوانهای انسان را جمع نخواهد کرد. این آیه با صراحة می‌گوید که نه تنها این کار را می‌کنیم؛ بلکه قادریم ظرفیترین خصوصیات آن مانند خطوط سر انگشتان را بازگردانیم و تنظیم کنیم. صراحة این آیه نیز در معاد جسمانی به تمام معنا قابل توجه است.

سومین آیه، سخنی از زبان قوم ثمود (قوم صالح) یا قوم عاد (قوم هود) در برابر پیامبرانشان، نقل می‌کند که آنها یکدیگر را مخاطب ساخته، در مذمت این پیامبر بزرگ چنین می‌گفتند: «آیا او به شما وعده می‌دهد که وقتی از دنیا رفتید و خاک و استخوان شدید بار دیگر از قبرها خارج می‌شوید؛ هیات! چه دور است این وعده‌های (دروغین) که به شما داده می‌شود.»

این تعبیرها به وضوح می‌رساند که پیامبرانشان قدرت خداوند را درباره معاد جسمانی به آنان گوشزد می‌کردند، و آنها با شدت با آنان به مخالفت برخاستند، و سرانجام به سبب این تکذیبها به عذاب دردناکی گرفتار، و نابود شدند.

در چهارمین آیه، سخن از اصحاب شمال است؛ آنها که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می‌شود. قرآن در مذمت آنها همین معنا را تکرار کرده، می‌گوید: آنها بر گناهان عظیم اصرار داشتند و در مقام انکار معاد می‌گفتند: «مگر ممکن است وقتی ما مردیم و خاک شدیم، بار دیگر بازگردیم.»

در واقع، این مذمت شدید، دفاعی از این حقیقت است که بار دیگر، استخوانهای خاک شده، لباس حیات بر تن می‌کنند و زنده می‌شوند.

ایه پنجم نیز با صراحة درباره گروهی از کفار می‌گوید: «این آتش دوزخ، جزای آنها است؛ زیرا کافر شدند و می‌گفتند : آیا وقتی ما استخوان و خاکهای پراکنده شدیم، بار دیگر، آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟»

خلاصه از مجموع آیات فوق به خوبی نتیجه گرفته می‌شود که خداوند متعال قادر است همین جسم مادی را پس از متلاشی شدن، بار دیگر به حیات باز گرداند.

گروه دوم: برانگیخته شدن از قبر

دسته‌ای از آیات می‌گوید که انسانها در قیامت از قبرها بر می‌خیزند، ناگفته پیداست که قبرها جایگاه جسم انسانهاست و این تعبیر، دلیل روشن دیگری بر معاد جسمانی است.

این آیات نیز در قرآن، فراوان است که نمونه‌هایی از آن را در ذیل ملاحظه می‌کنید:

۱. «وَ أَنَّ السَّاعَةَ إِاتِيَّةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنِ فِي الْقُبُوْرِ »؛(۹) «و اینکه شکی در رستاخیز نیست و خداوند، تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند، بر می‌انگیزد.»

۲. «وَ نُفَخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَيْهُمْ يَنْسِلُونَ »؛(۱۰) «[بار دیگر] در صور دمیده می‌شود. ناگهان آنها از قبرها شتابان به سوی [دادگاه [پروردگارشان می‌روند].»

۳. «فَالْوَا يَوْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ »؛(۱۱) «می‌گویند ای وا! چه کسی ما را ز خوابگاه‌مان برانگیخت؟ [آری] این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان [او] راست گفتند.»

توضیح و تفسیر آیات فوق

در نخستین آیه می‌فرماید: «این برای آن است که قیامت می‌آید و در آن شکی نیست و خداوند، تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند.» واضح است، آنچه در قبرها آرمیده، جسم انسانها است و این تعبیر نشان می‌دهد که همان جسم مادی، زندگی را از سر می‌گیرد.

در دومین آیه به جای قبور، تعبیر به «اجدان» دیده می‌شود. «اجدان» جمع «جَدْ» (بر وزن قفس) به معنای قبر است. این تعبیر، مفهومی جز معاد جسمانی ندارد؛ چون در قبرها، جسدشان یا استخوانهای پوسیده و خاکهای آنها قرار دارد و خروج انسانها در قیامت از این قبر، دلیل بر زنده شدن این بدنها عنصری است.

در سومین آیه، با تعبیر سوّمی مواجه می‌شویم، و آن مسئله قیام مردگان از «مرقد»‌های آنهاست؛ به این ترتیب که گروهی از کافران وقتی خود را در سرای دیگر و حیات جدید می‌بینند، فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند: «ای وا! چه کسی ما را از خوابگاه‌مان برانگیخت؟» «مرقد» از ماده «رُقُود» و «رُقاد» به معنای خواب در شب یا روز است. گفته‌اند که معنای اصلی آن، استقرار و خواب به هنگام گرفتار شدن در مشکلات است.

بنابراین مرقد به معنی قرارگاه، استراحتگاه و خوابگاه است. علت اینکه مرقد درباره «قبر» به کار رفته، آن است که میّت از مشکلات و گرفتاریهای دنیا رهایی می‌یابد و گویی در آنجا به خواب آرامبخشی فرو می‌رود.

به هر حال این تعبیر، دلیل دیگری بر معاد جسمانی است؛ زیرا اگر فقط روحانی بود مسئله «مرقد» مفهومی نداشت.

گروه سوم: بازگشت از خاک

آیاتی که می‌گوید: انسان از خاک آفریده شده است و باز هم به خاک برمی‌گردد، و سپس از آن محشور می‌شود؛ مانند:

۱. «مِنْهَا خَلَقْنَاهُمْ وَ فِيهَا تُعِيْدُهُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُهُمْ تَارَةً أُخْرَى»؛(۱۲) «ما شما را از آن (خاک) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و از آن نیز بار دیگر شما را بیرون می‌آوریم.»

۲. «وَ اللَّهُ أَنْبَتَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيْدُهُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُهُمْ إِخْرَاجًا»؛(۱۳) «و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید! سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند و بار دیگر شما را خارج می‌سازد.»

۳. «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ»؛(۱۴) «فرمود: در آن (زمین) زنده می‌شوید، و در آن می‌میرید و از آن بیرون خواهید آمد.»

تفسیر و توضیح آیات

نخستین آیه در لایه‌لای داستان موسی‌علیه‌السلام و فرعون آمده است؛ ولی سخن از سوی خداوند متعال است که می‌فرماید: «ما شما را از آن آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر نیز شما را از زمین خارج می‌سازیم.» این آیه بر این دلالت دارد که آغاز وجود همه ما از خاک بوده و بازگشت همه مانیز به خاک خواهد بود و رستاخیز ما نیز از خاک صورت می‌گیرد و این دلیل روشی بر معاد جسمانی است.

دومین آیه از زبان نوح‌علیه‌السلام پیامبر بزرگ خدا است که انسانها را به گیاهانی تشبيه کرده است که از زمین می‌رویند. این آیه نیز به روشی بر معاد جسمانی دلالت دارد؛ زیرا می‌گوید به زمین باز می‌گردید و بار دیگر از زمین خارج می‌شوید؛ در آغاز خاک بودید و باز هم از خاک برمی‌خیزید.

سومین آیه - که سخن از آدم و همسرش حوا و نسل آنها است - می‌فرماید: «خداوند به آنها گفت شما در زمین زنده می‌شوید و در آن می‌میرید و از آن (در قیامت) خارج خواهید شد.» جمله «وَفِيهَا تُخْرَجُونَ» دلیل روشی بر معاد جسمانی از دیدگاه قرآن مجید است، و با هیچ توجیهی، آن را بر معاد روحانی یا نیمه جسمانی نمی‌توان منطبق ساخت.

گروه چهارم: سرگذشت گذشتگان

این آیات، نمونه‌های معاد در این جهان در طول تاریخ انبیا و غیر آنان را مشخص می‌کند؛ مانند داستان حضرت ابراهیم و پرندگان چهارگانه، سرگذشت عزیر یا ارمیای پیامبر، و همچنین داستان اصحاب کهف و ماجراهای کشته بنی اسرائیل. در اینجا به ذکر آیات و ترجمه آن اکتفا می‌کنیم.

۱. داستان عزیر علیه السلام

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرِيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مائَةً عَامً فَانظُرْ إِلَى طَعَامَكَ وَشَرَابَكَ لَمْ يَتَسَمَّهُ وَانظُرْ إِلَى حَمَارَكَ وَلَنْجُولَكَ ءَايَةً لِلنِّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نَنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ وَقَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (۱۵) «يا مانند آن که از کنار یک آبادی می‌گذشت؛ در حالی که دیوارهایش به روی سقفهای آن فرو ریخته بود؟ [و] اجساد واستخوانهای آن در هر سو پراکنده بود، او با خود [گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟

خداآند یکصد سال او را میراند و سپس زنده کرد. به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد: یک روز یا قسمتی از یک روز؟ فرمود: [نه]؛ بلکه توقف تو یکصد سال بود. به غذا و نوشیدنی ات نگاه کن؛ بین هیچ‌گونه تغییر نیافته است؟ [و بدان خدایی که چنین مواد سریع الفسادی را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است]؛ ولی به الاغ خود نگاه کن [که چگونه از هم متلاشی شده] این برای آن است که تو را نشانه‌ای [در امر معاد] برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوانهای (مرکب خود) نگاه کن که چگونه آنها را بلند کرده، به هم پیوند می‌دهیم. سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم؟! هنگامی که [این حقایق] بر او آشکار شد، گفت : می‌دانم که خداوند بر هر چیزی قادر است.»

۲. حضرت ابراهیم علیه السلام و مسئله معاد

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لَيْطَمِلَ - نَّ قَلْبِي فَأَلَّا فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَهُنَّ إِلَيَّ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (۱۶) «به خاطر بیاور، هنگامی را که ابراهیم گفت : خدایا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر [به معاد] ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد : آری اورده‌ام، ولی می‌خواهم قلبم آرام یابد [آرامشی که از احساس و شهود برخیزد].

فرمود: پس چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را [پس از ذبح کردن] [قطعه قطعه کن] [و در هم بیامیز]. سپس بر هر کوهی [که در اطراف تو است] [قسمتی از آن را قرار ده]. بعد آنها را بخوان [به فرمان خدا زنده می‌شوند و [به سرعت به سوی تو می‌آیند، و بدان خداوند، توانا و حکیم است.»

۳. داستان اصحاب کهف

در سوره کهف، داستانی طی چهارده آیه بیان شده و در ضمن آن، چنین آمده است: «وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا»؛ (۱۷) «و این گونه ما مردم را از حال آنها (اصحاب کهف) آگاه ساختیم تا بدانند وعده خدا حق است و در قیامت و رستاخیز شکی نیست.»

از جمله «إِذْ يَتَنَازَّ عَوْنَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ» چنین استفاده کرده اند که اقوام آن زمان در مسئله معاد (معاد جسمانی) با هم نزاع داشتند. مخالفان سعی داشتند مسئله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی فراموش شود و این بوهان روش را از دست موافقان بگیرند.

۴. ماجراهای فرار بنی اسرائیل

نمونه دیگر، ماجراهی قرآنی است درباره گروهی که هزاران نفر بودند واز ترس مرگ، خانه و دیار خود را ترک کرده، فرار کردند؛ ولی این فرار، باعث نجات آنها نشد و به فرمان خدا، همه در چنگال مرگ گرفتار شدند و سپس خداوند، آنها را زنده کرد: «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيرِهِمْ وَهُمُ الْوُفُ حَدَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُؤْتُوا ثُمَّ أَحَ يَهُمْ»؛ (۱۸) «آیا ندیدی (آگاهی نیافتی) نسبت به کسانی که از ترس مرگ از خانه هایشان خارج شدند در حالیکه هزاران نفر بودند، و خداوند به آنها فرمود: بمیرید [و آنها مردند] سپس آنها را زنده کرد.»

آنها، به گفته مفسران، گروهی از بنی اسرائیل بودند که برای فرار از وبا و یا طاعون از دیار خود گریختند؛ ولی چیزی نگذشت که به همان بیماری از جهان رفتند. یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام «حزرقیل» از آنجا عبور کرد و از خدا خواست آنها را زنده کند و خداوند آنها را به عنوان نمونه‌ای از احیای مردگان در برابر منکران زنده کرد.

تمام این نمونه‌ها به وضوح روشن می‌سازد که معاد، تنها جنبه روحانی ندارد؛ بلکه جنبه جسمانی نیز دارد، و سؤال و جوابهای انبیا با مردم بر محور آن دور می‌زده است، و ارائه این نمونه‌ها برای اثبات معاد جسمانی بوده است.

گروه پنجم: تشبیه حیات مجدد انسان به حیات دوباره زمین

این آیات، بازگشت انسان را به حیات مجدد، به حیات زمین بعد از مرگ تشبیه می‌کند؛ مانند:

۱. «وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَبَاهَا سَحَابًا فَسُقْنَةً إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتَهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»؛(۱۹) «خداؤند، آن کس است که بادها را فرستاد تا ابرهای را به حرکت در آورند . ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده ای می‌رانیم و به وسیله آن، زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم. رستاخیز نیز همین‌گونه است.»

۲. «وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»؛(۲۰) «و به وسیله باران، زمین مرده را زنده کردیم . آری، زنده شدن مردگان نیز همین‌گونه است.

تعابیرات «کذلک الخروج» و «کذلک النشور» و تعابیرات مشابه آن به خوبی از معاد جسمانی حکایت دارد؛ چرا که اگر این جسم عنصری بار دیگر، لباس حیات نمی‌پوشید، تشبیه آن به حیات زمین بعد از مرگش کاملاً بی‌تناسب بود؛ زیرا معاد روحانی چیزی جز بقای روح بعد از مرگ تن نیست، بقای روح چه شباهتی به حیات زمین بعد از مرگ دارد؟!

همان‌گونه که اشاره کردیم، در قرآن، آیات دیگری نیز به همین مضمون با عبارات مختلف دیده می‌شود که همه، دلایل معاد جسمانی است.

گروه ششم: نعمتهاي مادي بهشت

آياتی است که از انواع نعمتهاي مادي بهشت، ميوه ها، نهرها، ارائك (تحتها)، انواع شرارهای طهور (نوشابههای حلال)، انواع لباسها، سایهها، درختان مختلف و انواع لذايد جسمانی دیگر که آیات آن، از شماره بیرون است، سخن می‌گويد.

مسلمان همه این آیات را نمی‌توانیم بر معانی مجازی حمل کنیم . این نعمتها، نعمتهاي مادي است که فقط با معاد جسمانی، تناسی دارد، تعداد این آیات بسیار است . نمونه آن را در ذیل بیان می‌کنیم.

۱. «وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِي جَنَّتَانِ»؛

۲. «ذَوَاتَا آفَتَانِ»؛

۳. «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ»؛

۴. «فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَكِهَةٍ زَوْجَانِ»؛

۵. «مُتَكَبِّنَ عَلَى فِيْشِ بَطَالِنَهَا مِنْ إِسْتَبْرَقِ»؛

۶. «وَ جَنَّى الْجَنَّتَيْنِ دَانِ»؛

۷. «وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ»؛

۸. «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَضَاحَتَانِ»؛

۹. «فِيهِمَا فَكِهَةٌ وَ نَحْلٌ وَ رُمَانٌ»؛

۱۰. «فِيهِنَّ خَيْرٌ تُّحِسَّانٌ»؛

۱۱. «حُورٌ مَقْصُورٌ فِي الْخِيَامِ»؛

۱۲. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسِنٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ»؛

۱۳. «مُتَكَبِّنَ عَلَى رَفَرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ»؛(۲۱)

۱. و برای کسی که از مقام پروردگاریش بترسد دو باغ بهشت است؛ ۲. آن دو باغ بهشت دارای انواع نعمتها و درختان پرطرافت است؛ ۳. در آنها دو چشمه دائماً در جریان است؛ ۴. در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد؛ ۵. این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده‌اند که آستر آنها از پارچه‌های ابریشمین است؛ ۶. و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است؛ ۷. و پایین‌تر از آنها دو بهشت دیگر است؛ ۸. در آنها دو چشمه در حال فوران است؛ ۹. در آنها

میوه‌های فراوان و درخت و نخل و انار است؛ ۱۰. و در آن باغهای بهشتی، زنان نیکو خلق و زیبا هستند؛ ۱۱. حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند؛ ۱۲. زنانی که هیچ انس و جن قبلًا با آنها تماس نگرفته است؛ ۱۳. این در حالی است که این بهشتیان بر تختهایی تکیه زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده است.

گروه هفتم: مجازات جسمی مجرمان

برخی آیات از کیفرها و مجازاتهای مختلف مجرمان در قیامت سخن می‌گوید. بسیاری از این مجازاتهای جنبه جسمانی دارد. اگر معاد، تنها جنبه روحانی داشته باشد باید تمام این تعبیرات را بر معانی مجازی حمل کرد؛ در حالی که هیچ مجوزی برای این کار وجود ندارد.

این‌گونه آیات، فراوان است؛ به عنوان نمونه به آیات ذیل توجه می‌کنیم:

۱. «وَأَصْحَبُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَبُ الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ * وَ ظِلٍ مِنْ يَحْمُومٍ * لَا بَارِدٌ وَ لَا كَرِيمٌ»؛ (۲۲) «وَأَصْحَابُ شِمَالِ، چه اصحاب شمالي؟ [که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می‌شود]. آنها در میان بادهای کشند و آب سوزان قرار دارند و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا! که نه خنک است و نه مفید».

۲. «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكَوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ»؛ (۲۳) «در آن روز آن طلا و نقره‌ها را در آتش جهننم گرم و سوزان کرده و با آنها صورتها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند».

۳. «...وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرّ قُلْ نَارٌ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»؛ (۲۴) «و گفتند در این گرما حرکت [به سوی میدان] نکنید، به آنها بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر بفهمند».

۴. «...كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَعَ أَمْعَاءَهُمْ»؛ (۲۵) «همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخ اند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می‌کند».

همه این آیات و موارد دیگر شبیه اینها نشانه روشنی برای معاد جسمانی است؛ چرا که اگر معاد، تنها جنبه روحانی داشت این نوع عذابهای جسمانی بی‌معنا به نظر می‌رسید.

گروه هشتم: سخن گفتن اعضای بدن انسان در قیامت

این آیات درباره سخن گفتن اعضای بدن انسان در قیامت است. سخن گفتن پا، چشم، گوش، زبان، دهان، صورت و پوست تن، همگی بر معاد جسمانی دلالت دارد.

این آیات نیز در قرآن مجید فراوان است که نمونه‌های آن از نظر می‌گذرد:

۱. «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۲۶) «امروز بر دهان آنها مهر می‌نهیم، و دست‌هایشان ب ا ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند».

۲. «حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَرُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (۲۷) «وقتی به آن می‌رسند گوشها و چشمها و پوستهای تنشیان به اعمال آنها گواهی می‌دهند».

۳. «وَ قَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»؛ (۲۸) «آنها به پوستهای تن خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی می‌دادید؟ آنها جواب می‌دهند همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده، ما را گویا ساخته است».

۴. «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كَبَّةً وَ بَيْمِينَهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَفْرُءُوا كِتَبَيْهُ * ... * وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَبَهُ وَ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيَّتِنِي لَمْ أُوتِ كِتَبَيْهُ»؛ (۲۹) «اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده می‌شود [از فرط خوشحالی و مبارکات] فریاد می‌زند که [ای اهل محشر!] نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید...؛ امّا کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد».

۵. «وُجُوهٌ يَوْمَ -ِ ذِي مُسْفِرَةٍ * ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ * وَ وُجُوهٌ يَوْمَ -ِ ذِي عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهُفُهَا قَتَرَةٌ»؛ (۳۰) «صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و مسرور است، و صورتهایی در آن روز، غبارآلود است، و دود تاریکی آنها را پوشانده است».

پی نوشت:

(۱) ر.ک: الهیات شفاء، حسین بن عبد الله بن سینا، تحقیق: ابو العلاء عفیفی، مکتبة المرعشیة، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۲۲ و ۴۳۳؛ الأسفار الأربعه، صدر الدین محمد شیرازی، بیروت، دار

- احیاء التراث العربي، چهارم، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۶۵ و التحصیل، بهمنیار بن مرزبان، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۹ ش، ص ۸۲۷ - ۸۲۹.
- (۲) ر.ک: نقد المحصل، محقق طوسی، دار الاصواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۸؛ الأسفار الأربعه، ج ۹، ص ۱۶۵؛ شرح تحقيق: عبد الرحمن عمیرة، بیروت، عالم الكتب، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۸۸ - ۹۰.
- (۳) الأسفار الأربعه، ج ۹، ص ۱۶۵؛ ارشاد الطالب، فاضل مقداد، ص ۴۰۶ - ۴۰۹؛ الأربعين في أصول الدين، فخر رازی، ج ۲، ص ۵۲ - ۷۱؛ قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص ۱۲۸؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۹۰؛ کشف المراد، ص ۴۰۵ و شرح موافق، ج ۸، ص ۲۹۷.
- (۴) تفسیر موضوعی پیام قرآن جمع بندی خوبی را در این باره انجام داده است . بخشی از استدلالات آیات قرآنی و دسته بندی آن از این کتاب است. ر.ک: پیام قرآن: جمعی از نویسندگان، ج ۵، ص ۳۰۸ - ۳۳۱.
- (۵) یس/۷۸ و ۷۹.
 - (۶) قیامت/۲ و ۴.
 - (۷) واقعه/۴۷ - ۵۰.
 - (۸) إسراء/۹۸.
 - (۹) حج/۷.
 - (۱۰) یس/۵۱.
 - (۱۱) یس/۵۲.
 - (۱۲) طه/۵۵.
 - (۱۳) نوح/۱۷ و ۱۸.
 - (۱۴) اعراف/۲۵.
 - (۱۵) بقره/۲۵۹.
 - (۱۶) بقره/۲۶۰.
 - (۱۷) کهف/۲۱.
 - (۱۸) بقره/۲۴۳.
 - (۱۹) فاطر/۹.
 - (۲۰) ق/۱۱.
 - (۲۱) الرحمن/۴۶ - ۷۶.
 - (۲۲) واقعه/۴۱ - ۴۴.
 - (۲۳) توبه/۳۵.
 - (۲۴) توبه/۸۱.
 - (۲۵) محمد/۱۰۵.
 - (۲۶) یس/۶۵.
 - (۲۷) فصلت/۲۰.
 - (۲۸) فصلت/۲۱.
 - (۲۹) حافظه/۱۹ و ۲۵.
 - (۳۰) عبس/۳۸ - ۴۱.

پرسش از محضر بزرگان

۱. عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

اشارة: پرخی از سؤالاتی که مردم از بزرگان جویا می‌شوند، جنبه عمومی دارد و اکثر مخاطبین شما مبلغ گرامی، نیز در صدد یافتن پاسخ آنها هستند . از اینرو قصد داریم در هر شماره، تعدادی از آن پرسش و پاسخها را درج نماییم. مطالب این شماره، پاسخهای آیت الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته به پرسشهایی در باب عصمت پیامبران و ائمه علیهم السلام است. آیا عصمت، نیرویی است که به انسان در برابر هر نوع گناه و انحراف و خطأ مصنونیت می‌بخشد؟ بنابر این، چنین افرادی با توجه به این نیروی نهفته قادر به گناه نیستند و سرانجام پاکی و قداست آنان، افتخاری نخواهد بود.

مصنونیت پیامبران در برابر گناه هرگز یک «مصنونیت غیرارادی و غیراختیاری» نیست، بلکه عصمت آنان از گناه، کاملاً یک حالت ارادی و اختیاری است که سرچشمه آن، علم و ایمان است.

توضیح اینکه: عصمت و مصنونیت در برابر گناه، از شئون و لوازم علم و ایمان به مفاسد گناه است. البته این مطلب نه به این معنا است که هر نوع علم به لوازم گناه، پدید آورنده مصنونیت و عصمت می‌باشد، بلکه باید واقع نمایی علم به قدری شدید و نیرومند باشد که لوازم و آثار گناه، آن چنان در نظر وی مجسم و روشن گردد که آنها را با دیده دل موجود و محقق ببیند و در این موقع صدور گناه از وی به صورت یک «محال عادی» و نه «محال عقلی» در می‌آید . برای روشن شدن این حقیقت به مثال زیر توجه فرمایید:

هر یک از ما در برابر یک سلسله اعمال خارجی که به قیمت جانمان تمام می‌شود یک نوع عصمت و مصنونیت داریم و این نوع مصنونیت زاییده علم ما به لوازم این گونه اعمال است؛ مثلاً دو کشور متخاصل که با یکدیگر هم مرز می‌باشند و سربازان هر دو طرف به فاصله کوتاهی به وسیله دوربینهای قوی و نورافکنهای نیرومند و سگهای کارآزموده مراقب اوضاع و امور مرزی و بالاخص عبور افراد به طرف افراد دیگر می‌باشند؛ به طوری که یک گام تجاوز از خطوط مرزی باعث مرگ و کشته شدن افراد می‌گردد، در این صورت هیچ انسان عاقلی فکر عبور از آن چنان مرزی را در مغز خود نمی‌پروراند تا چه رسد که عملاً به آن اقدام کند . بنابراین، نسبت به این عمل یک نوع عصمت دارد.

راه دور نرویم، هر فرد عاقل و خردمندی در برابر زهر کشندگی که نوشیدن آن به قیمت جان او تمام می‌شود و یا سیم لخت برق که تماس با آن، انسان را می‌کشد و یا باقیمانده غذای بیمار مبتلا به مرض «جذام» و «سل» با علم به اینکه خوردن آن موجب سرایت بیماریهای مزبور می‌گردد، یک نوع مصنونیت و عصمت دارد؛ یعنی، هرگز به هیچ قیمتی این اعمال را انجام نمی‌دهد و صدور این اعمال از وی یک محال عادی می‌باشد و عامل این مصنونیت همان تجسم لوازم این اعمال است. این لوازم آن چنان در نظر وی مجسم و محقق و از نظر دیده عقل، آن چنان مسلم و موجود می‌باشد که در پرتو آن فکر، اقدام به چنین کارهایی را در مغز خود نمی‌پروراند تا چه رسد که عملاً به این کار اقدام نماید.

ما ملاحظه می‌کنیم که برخی از افراد، از خوردن مال یتیم بینوا کوچک‌ترین پرواپی ندارند؛ ولی در مقابل، گروهی از خوردن دیناری از حرام امتناع می‌ورزند. چرا اولی با کمال بی‌پرواپی مال یتیم را حیف و میل می‌کند؛ ولی دومی از کوچک‌ترین تصرف خودداری می‌نماید؟ علت آن این است که شخص اول، یا اساساً معتقد به لوازم و تبعات این نوع نافرمانی نیست و یا اگر هم ایمان و اعتقاد ضعیفی داشته باشد، علاقه به این مادیات، آن چنان حجاب غلیظی میان دیده دل او و عواقب شوم آن به وجود آورده است که از این آثار جز شبیه در برابر دیده خرد او چیزی منعکس نیست؛ ولی دومی آن چنان ایمان قوی و نیرومند به آثار این گناه دارد که هر قطعه ای از مال یتیم در نظر او با قطعه‌ای از آتش مساوی و برابر است. و هیچ عاقل و خردمندی به خوردن آتش اقدام نمی‌کند؛ زیرا او با دیده علم و بصیرت می‌بیند که چگونه این اموال به آتشهای سوزنده مبدل می‌گردد و روی این اصل، در برابر عمل، مصنونیت پیدا می‌کند.(۱)

قرآن کریم درباره کسانی که طلا و نقره را به صورت گنج در می آورند - بدون اینکه حقوق واجب آن را بپردازند - می گوید : این فلزهای گرانبها در روز رستاخیز به صورت توده آتش در آمده و پیشانی و پهلو و پشت دارندگان گنج را با آن داغ می کنند.(۲)

اکنون اگر برخی از دارندگان گنج، این منظره را با دیدگان خود مشاهده کنند و ببینند که چگونه همکاران آنها به کیفر اعمال خود رسیدند، سپس اخطار شود که اگر شما نیز ثروت خود را به صورت گنج نگاه دارید هم اکنون به همین سرنوشت دچار می شوید، مسلماً روش خود را تغییر می دهند.

گاهی برخی از افراد در همین جهان بدون مشاهده منظره کیفر الهی آن چنان به مفاد این آیه ایمان پیدا می کنند که اثر آن کمتر از شهود آن نمی باشد، تا آنجا که اگر پرده های دنیوی از برابر دیدگان آنها برداشته شود تفاوتی در ایمان آنها به وجود نمی آید . در این صورت چنین فردی در برابر این گناه (ذخیره کردن طلا و نقره) یک نوع مصونیت و عصمت پیدا می کند.

حال اگر یک فرد یا گروهی نسبت به کیفر تمامی معاصی یک چنین حالتی پیدا کند و قهر و خشم و کیفر الهی، آن چنان بر آنها روشن شود که برطرف شدن حجاب و از بین رفتن فواصل زمانی و مکانی کوچک ترین اثری در ایمان و اعتقاد آنان نگذارد، در چنین صورتی این فرد یا آن گروه در برابر تمام معاصی، یک نحوه مصونیت و عصمت صد درصد پیدا می کند و نه تنها گناه از آنان سر نمی زند، بلکه به فکر گناه هم نمی افتدند.

بنابراین، عصمت در این موارد اثر مستقیم ایمان و علم قاطع به کیفر اعمال می باشد و هر فردی یک نوع عصمت در برخی از موارد دارد، چیزی که هست پیامبران بر اثر احاطه علمی به کیفر قطعی اعمال و آگاهی کامل از عظمت خداوند، در برابر تمام گناهان عصمت جامع و کامل دارند . و روی همین علم، تمام دواعی گناه و غرایز سرکش انسانی در آنها مهار شده و لحظه ای از مرزهایی که از طرف خداوند تعیین شده است تجاوز نمی کند.

این همان مقام شامخ عصمت و مصونیت از گناه است که پیامبران و امامان علیهم السلام دارای آن می باشند و سرچشمه اصلی آن، ایمان، علم و دانش، تسلط بر نفس، همت والا و فکر بلند آنهاست.

آیا این مصونیت فضیلت نیست؟ آیا آنها نمی توانند مرتكب گناه شوند؟ بدیهی است آنها می توانند و قدرت دارند؛ اما هرگز از این قدرت خود استفاده نمی کنند . یک شخصیت برجسته می تواند برای دزدیدن یک آفتابه از دیوار خانه مردم بالا رود؛ ولی هرگز این کار را انجام نمی دهد . یک طبیب می تواند آب مملو از میکروبها خطرناک را بخورد اما نمی خورد؛ در عین حال، این افراد از انجام اعمال مجبور عاجز نیستند.

علل و ریشه های ایمان، علوم و کمالات روحانی پیامبران که منجر به معصوم بودن ایشان شده است چه بوده؟ و آیا آنها صرفاً بر اثر موهبت مخصوص الهی معصوم بودند یا خودشان این حالت را در پرتو اعمالشان تحصیل می کردند؟

پیدایش این کمالات روحانی معلول چند عامل عمدہ و اساسی بوده است:

۱. وراثت
در علم زیست شناسی به ثبوت رسیده که استعداد و آمادگی روحی ب رای کسب فضایل و کمالات انسانی و حتی پاره ای از خود صفات و کمالات، از راه وراثت از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. خاندانی که پیامبران در آن متولد می شدند عموماً خاندانی پاک و اصیل بودند که با گذشت زمان کمالات و فضایل روحی برجسته ای در آنها متراکم شده، نسل به نسل به حکم وراثت در خاندان آنها جریان داشته است.

تاریخ در موارد زیادی این واقعیت اساسی را نشان می دهد، مثلا در مورد خاندان پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ تاریخ نشان می دهد که آن حضرت در اصیل ترین خاندان عرب (قریش) و در میان قریش هم از شریف ترین تیره (بنی هاشم) متولد شد . این خاندان به راستی و درستی، شجاعت، مهمان نوازی، غیر تمدنی، دادخواهی، پاکی و امانت معروف بودند و به همین جهت در میان قبایل مختلف عرب از احترام مخصوصی برخوردار بودند. پدران پیامبر اسلام تا آنجا که تاریخ اسم آنها را ضبط نموده، عموماً افرادی برجسته و شریف و با ایمان بودند.

بنابراین، مسئله «وراثت» زمینه یک آمادگی و استعداد خاصی را برای دریافت کمالات روحی در پیامبران ایجاد نموده بود و این زمینه به منزله اساسی بود که می شد با ضمیمه نمودن عوامل دیگری چون «تربیت عالی و روحانی» فضایل را در مورد این افراد بارور ساخت.

۲. انتقال فضایل و کمالات روحی از راه تربیت

عامل دوم در پیدایش کمالات روحی برای پیامبران همان بوده که از آن به «تربیت» تعبیر می کنیم. کمالات و فضایلی در خاندان پیامبران وجود داشت که قهرآ از راه تربیت به آنها نیز منتقل می شد و مکمل استعداد و راثتی آنها برای کسب کمالات روحی می گردید، آنها در خاندان خویش افرادی کاملاً با ایمان، امانتدار، باهوش، شجاع و با کمال بار می آمدند.

۳. یک رشته علل ناشناخته

علم روانشناسی و زیست شناسی در تحقیق علل شخصیت روحی افراد - غیر از وراثت و تربیت - به یک سلسله علل ناشناخته معتقد شده است که این علل گاهی تأثیر خاصی در ذرات نطفه «ژنها»ی تشکیل دهنده افراد می گذارد و موجب بسیاری از حالات و نیروهای فوق العاده روحی در آنها می گردد. پاره ای از روانشناسان و زیست شناسان معتقدند این علل جهشها یی است که در نطفه رخ می دهد و نتیجه این جهشها حالات فوق العاده ای است که در افراد پیدا می شود و این حالت به آنها از نظر روحی امتیازات خاصی می بخشد.

۴. موهبت مخصوص الهی

در ماورای این عوامل سه گانه، عامل مهم دیگری وجود دارد که همان فیض و عنایت مخصوص الهی در حق پیامبران است . عوامل گذشته به شخص معصوم این شایستگی و آمادگی را می دهد که مشمول فیض و توجه خاصی از طرف خداوند شود. در پرتو این فیض ربانی و الهی نیروهای روحی موجود او شدیدتر و مؤثرتر می گردد.

این افاضه، کمالات روحی او را تقویت می کند و کمالات تازه ای هم به آن اضافه می نماید . این لطف خاص الهی موجب تشدید ایمان و دانش و بصیرت شخص پیامبر می گردد و دو عامل «ایمان قوی و دانش فوق العاده » که گفتیم موجب محکومیت عوامل گناه در وجود معصوم است، حالت فوق العاده ای پیدید می آورد و به این ترتیب با دست به دست دادن عوامل متعدد، شخص معصوم، از آلدگی به گناه و انحراف مصون می ماند.

نکته قابل توجه اینکه در تمام این مراحل، شخص معصوم از آزادی اراده برخوردار است و معصوم بودن او یک حالت کاملاً اختیاری است.

با اینکه می دانیم پیغمبران و امامان علیهم السلام، معصوم از گناه هستند و هیچ گاه گناه از آنے صادر نمی شود، در عین حال در برخی از دعاها یی که از آن بزرگواران رسیده است، دیده می شود که آنان در ظاهر اقرار به گناه خود کرده و از پیشگاه پروردگار خواستار آمرزش گناهان خویش شده اند.

مثلا در دعای معروف «کمیل» علی علیه السلام به پیشگاه خدا عرض می کند : «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْتَهُ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا؛ بارالها** ! هر گناه و خطابی که از من سر زده همه را بیامز!...».

آیا منظور آنها از این گونه تعبیرات، این بوده که مردم طرز مکالمه با خدا و طریق طلب آمرزش را یاد بگیرند و یا آنکه حقیقت دیگری در این نوع تعبیرات نهفته است؟

دانشمندان اسلامی، از دیر زمانی به این ایراد توجه داشته و پاسخهای گوناگونی به آن گفته اند که شاید روح همه آنها یک چیز باشد و آن اینکه، گناه و معصیت در این گونه موارد همه جنبه «نسبی» دارد نه اینکه از قبیل گناهان مطلق و معمولی باشد.

توضیح اینکه: در تمام امور اجتماعی، اخلاقی، علمی، تربیتی و دینی، انتظاراتی که از افراد مختلف می رود همه یکسان نیست.

ما از میان صدها مثالی که ممکن است برای روشن شدن این مطلب آورد، تنها به نمونه زیر اکتفا می نماییم:

هنگامی که عده ای برای انجام یک خدمت «اجتماعی» پیش قدم می شوند و تصمیم می گیرند مثلا یک بیمارستان برای مستمندان بسازند، اگر یک کارگر معمولی که درآمدش برای مخارج خودش کافی نیست مبلغ مختصری به این کار کمک کند بسیار شایان تقدیر است؛ اما اگر

همین مبلغ را یک فرد بسیار ثروتمند و پولدار بدهد، نه تنها شایان تقدیر نیست بلکه ایجاد یک نوع نفرت و ناراحتی و از جار می کند؛ یعنی، همان چیزی که نسبت به یک فرد، خدمت قابل تحسینی محسوب می شد، از یک فرد دیگر کار ناپسندی شمرده می شود؛ با آنکه از نظر قانونی، چنین شخصی به هیچ وجه مرتكب جرم و خلافی نشده است.

دلیل این موضوع همان طوری که در بالا تذکر داده شد این است که : انتظاراتی که از هر کس می رود بسته به امکانات او از قبیل عقل، دانش، ایمان و بالاخره قدرت و توانایی است. چه بسا کاری که انجام آن از یک نفر عین ادب، خدمت، محبت و عبادت شمرده می شود؛ اما از فرد دیگری عین بی ادبی، خیانت، خلاف صمیمیت و کوتاهی در بندگی و اطاعت محسوب می گردد.

اکنون با توجه به این حقیقت، موقعیت پیامبران و امامان را در نظر بگیریم و اعمال آنها را با آن موقعیت فوق العاده عظیم مقایسه نماییم.

آنها مستقیماً با مبدأ جهان هستی مربوطند و شعاع علم و دانش بی پایان او بر دلهای آنها می تابد، حقایق بسیاری بر آنها آشکار است که از دیگران مخفی است، علم و ایمان و تقوای آنها در عالی ترین درجه قرار دارد، خلاصه آنها به اندازه ای به خدا نزدیکند که یک لحظه سلب توجه از خداوند برای آنها لغزش محسوب می شود.

بنابراین، جای تعجب نیست افعالی که برای دیگران مباح و مکروه شمرده می شود، برای آنها «گناه» نامیده شود.

گناهانی که در آیات قرآن و سخنان پیشوایان بزرگ دینی به آنها نسبت داده شده و یا خود در مقام طلب آمرزش از آنها برآمده اند، همه از این قبیل است؛ یعنی، مقام و موقعیت معنوی و علم و دانش و ایمان آنها، آن قدر برجسته است که یک غفلت جزئی در یک کار ساده معمولی - که باید توجه خاص و همیشگی به خداوند داشته باشد - برای آنها «گناه» شمرده شده است . و جمله معروف «**حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّنَاتُ الْمُفَرِّبِينَ**» (۲) اعمال نیک خوبان، گناه مقربان خدا محسوب می شود» نیز ناظر به همین حقیقت است.

فیلسوف عالی قدر شیعه، مرحوم خواجہ نصیر الدین طوسی نیز در یکی از کتابهای خود پاسخ فوق را این طور توضیح می دهد:

«هرگاه کسی مرتكب کار حرامی شود و یا امر واجبی را ترک کند معصیت کار است و باید توبه کند، این نوع گناه و توبه مربوط به افرادی عادی و معمولی است.

ولی هرگاه امور مستحب را ترک کند و کارهای مکروه را به جا آورد، این نیز نوعی گناه شمرده می شود و باید از آن توبه نماید، این نوع گناه و توبه مربوط به افرادی است که از قسم اول معصومند.

گناهانی که در قرآن و روایات به برخی از انبیای گذشته مانند آدم، موسی، یونس... نسبت داده شده از این نوع گناهان است؛ نه از نوع اول.

هرگاه کسی التفات به غیر خدا پیدا کند و با اشتغال به امور دنیا از توجه به خدا آنی غافل شود، این نیز برای اهل حقیقت نوعی گناه به شمار می آید و بایستی از آن توبه کند و از خدای برای آن طلب آمرزش نماید.

پیامبر اسلام و پیشوایان دین ما که در دعاها اقرار به گناهان خود کرده و از خدا آمرزش و بخشش خواسته اند، گناهان آنان از این نوع گناهان است، نه از نوع اول و دوم.»(۴)

بد نیست برای تکمیل این پاسخ، موضع عی را که دانشمند بزرگوار شیعه مرحوم «علی بن عیسی اربلی» در جلد سوم کتاب نفیس «**کشف الغمّة فی معرفة الائمة**» «ضمن بیان تاریخ زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام نوشته در اینجا نقل نماییم.

او می نویسد: «امام هفتم دعایی دارد که آن را هنگام سجده شکر می خوانده و در آن اقرار به انواع گناهان کرده و از خدا پوزش خواسته است.(۵)

من هنگامی که آن دعا را دیدم در فهم معنای آن زیاد فکر کردم و با خود گفتم : چگونه از کسی که شیعه عقیده به «عصمت» او دارد، این گونه کلماتی که اقرار به انواع گناهان است صادر می شود؟!

هر چه فکر کردم، فکرم به جایی نرسید تا روزی فرصتی دست داد و با «رضی‌الدین ابی الحسن علیّ بن موسی بن طاووس» در یک جا بودیم، این مشکل را از او پرسیدم، او فرمود: مؤید الدین علقمی وزیر، همین سؤال را چندی پیش از من کرد و من در جواب او گفتم: این نوع دعاها برای تعلم مردم بوده است.

من بعد از این پاسخ کمی فکر کردم و با خود گفتم: آخر این دعا را حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام در سجده‌های نیمه شب خود می‌خواند و در آن ساعتها کسی کنارش نبوده تا منظور تعلیم آنها باشد!

مدتی از این واقعه گذشت، روزی «مؤید الدین محمد بن علقمی وزیر» همین سؤال را از من کرد و من همان پاسخ اول و ایرادی که به آن داشتم را به او گفتم، آن گاه اضافه کردم که «شاید معنای صحیح این دعا جز این نباشد که حضرت آن را از باب تواضع و فروتنی نسبت به پروردگار عرضه داشته باشد.

ولی بیان ابن طاووس مشکل مرا، حل نکرد و این عقده همچنان در دلم ماند تا معظم له دار فانی را بدرود گفت. پس از گذشت روزگار درازی از توجهات امام موسی بن جعفر علیهم السلام مشکلم حل شد و پاسخ صحیح آن را یافتم که اینک برای شما می‌نویسم:

«وقات پیامبران و ائمه علیهم السلام مشغول به ذکر خداست و دلهای آنها بسته به جهان بالاست، آنها همیشه - همچنان که مقصوم فرموده است: خدا را آن چنان عبادت کن مثل اینکه تو او را می‌بینی که اگر تو او را نبینی او تو را می‌بیند، - مراقب این حقیقتند.

آنها همیشه متوجه او و به تمام معنا، رو به سوی او دارند که هرگاه لحظه‌ای از این حالت غافل شوند و کارهای مباحی از قبیل خوردن و آشامیدن، آنها را از این حالت توجه باز دارد، آنها همین مقدار غفلت را برای خود گناه و خطأ می‌دانند و از خدا طلب آمرزش می‌نمایند.

و گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «إِنَّهُ لَيَرَانُ عَلَىٰ قُلُبِيْ وَ إِنِّي أَسْتَغْفِرُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ بِهِ دَرَسْتِيْ كَه زنگاری بر قلیم می‌نشیند و من در روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم .» و جمله معروف «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ» و نظایر اینها اشاره به همین واقعیت است که ما توضیح دادیم.»(۶)

پی نوشت: ۱) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا «؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، [در حقیقت [تنها آتش می‌خورند . و به زودی در شعله‌های آتش (دوخ) می‌سوزند.»

۲) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكُوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لَا نَقْسُكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكِنُزُونَ» (توبه/ ۳۵).

۳) رهیان بزرگ، ص ۲۳۲ - ۲۳۸.

۴) اوصاف الاشراف، ص ۱۷.

۵) برای اطلاع از اصل دعا رجوع شود به کشف الغمة، ص ۴۳.

۶) کشف الغمة، ج ۳، ص ۴۲ - ۴۴.

غزه که حقیقتاً می‌توان آن را نماد پایداری و مقاومت ملتی مسلمان دانست که برای حفظ آرمانهاش در برابر تمام سختیها ایستادگی می‌کند، در هفته‌های اخیر در بدترین شرایط انسانی قرار گرفته است . نظامیان رژیم صهیونیستی که از خرداد ۲۰۰۷ تا کنون، غزه را در محاصره دارند با بستن گذرگاهها و جلوگیری از ورود سوخت و مواد غذایی و حملات نظامی گسترده به ساکنان آن، آشکارا به قتل عام ساکنان این منطقه، جنایتی بشری و ننگ تاریخی دیگری را رقم می‌زنند.

این جنایتها که به اعتراف بسیاری از محافل و فعالان حقوق بشر که آن را نسل کشی آشکار در قرن بیست و یکم می‌دانند در حالی ادامه دارد که سکوت کشورها و مجامع جهانی به مشوقی برای جنایتکاران صهیونیست مبدل شده است. در این میان، سکوت کشورهای غربی به دلیل وابستگی و ائتلافی که با صهیونیستها برای رسیدن به اهدافشان در خاورمیانه دارند و نیز بی‌تحرکی و بی‌تفاوتی مجامع جهانی به ویژه سازمان ملل به دلیل وابستگی آنها به قدرتهای بزرگ، چندان جای تعجب و انتقاد ندارد؛ اما کم توجهی و سکوت کشورهای اسلامی امری سؤال برانگیز است.

کشورهای اسلامی - که به قول امام خمینی رحمه‌الله اگر مجتمع بودند، هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند او را سیل می‌برد -؛(۱) اگر اراده کنند نه تنها قابلیت شکستن محاصره و جلوگیری از جنایات و کشتار غزه را دارند؛ بلکه ظرفیت به حرکت و اداشتن تمام سازمانهای بین‌المللی و حتی قدرتهای بزرگ را برای پایان دادن به وحشیگریهای صهیونیستها دارا هستند . با توجه به شرایط حاکم بر غزه و نحوه موضعگیریهای جامعه جهانی، امروز به صراحت می‌توان گفت که غزه، آزمونی بزرگ برای جهان اسلام است که اگر برای یاری رساندن به آن، اقدامی فوری صورت نگیرد، به طور قطع، پیامدهای منفی برای آینده جهان اسلام خواهد داشت.

تبارشناسی غزه

نوار غزه یا باریکه غزه با مساحتی بیش از ۳۶۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی سرزمینهای اشغالی واقع شده است و جمعیتی بالغ بر یک میلیون و چهارصد هزار نفر را در خود جای داده است که اکثریت مطلق آن عرب هستند.

این منطقه که در پایان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م توسط مصر اشغال شده بود، در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد و بالاخره در سپتامبر ۲۰۰۵ با عقب‌نشینی نیروهای رژیم صهیونیستی، تحت کنترل حکومت فلسطین قرار گرفت. این منطقه مهم که هم اکنون تحت کنترل جنبش حماس قرار دارد، دارای ۱۱ کیلومتر مرز مشترک با مصر، ۵۱ کیلومتر مرز مشترک با فلسطین اشغالی و ۴۰ کیلومتر ساحل مدیترانه ای است.(۲) مهم‌ترین بخش نوار غزه، شهر غزه است که با ۴۰۰ هزار نفر جمعیت، بزرگ‌ترین شهر منطقه غزه است.(۳)

اهمیت سیاسی

غزه در واقع، نقش موقعیت مرکزی در تحولات فلسطین را ایفا می‌کند . این نقش در جنبش فلسطین از نیمه دوم دهه ۸۰ برای این شهر ایجاد شد؛ یعنی از وقتی که جرقه نخستین قیام مردمی و انتفاضه بزرگ مسجد الاقصی در این نقطه شعله‌ور شد . به همین دلیل، نام غزه در ادبیات سیاسی جهان به عنوان زادگاه بزرگ‌ترین جنبش مبارزاتی ثبت است.

انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ م مسیر سیاست و دیپلماسی را در سرزمین فلسطین دگرگون کرد . در انتخاباتی که نام آزادترین آزمون دموکراسی را در سرزمینهای اشغالی به خود گرفت، ساکنان غزه به اتفاق کرانه باختری به تولد و تأسیس نخستین دولت انقلابیون در این نقطه از جهان اسلام رأی دادند.

انتخاب غزه به عنوان مرکز نخستین دولت دموکراتیک فلسطین، پیامها و پیامدهای بسیار داشت . حماس در حالی کابینه خویش را در این سر زمین مستقر کرد که طیف رقیب آنان موسوم به تشکیلات خودگران، حکومت مولود پیمان سازش اسلو را در رام الله بر پا کرده بودند .

غزه با این جایگاه محوری که پیدا کرد، بی‌آنکه مردان حماس بخواهند، رام الله و طیف زمامداران فتحی آن را در حاشیه قرار داد که همین امر، منشأ بحرانی بزرگ شد.^(۴)

فاجعه انسانی در غزه

مردم مظلوم نوار غزه به سبب بسته شدن تمام گذرگاهها و محاصره کامل این منطقه، از کار افتادن تنها نیروگاه اصلی آن به سبب نبود سوخت و کمبود شدید مواد غذایی و دارویی در بدترین شرایط ممکن قرار دارند.

این در حالی است که ساکنان این قسمت برای گرم کردن خود در این فصل سرما به سبب کمبود شدید سوخت به استفاده از هیزم و وسایل قدیمی و شیوه های قدیمی برای گذران زندگی خود روی آورده‌اند.

مسئولان ذیربسط در نوار غزه درباره عواقب شرب آبهای چاهها در نوار ساحلی به سبب احتمال آلوده‌بودن آن در پی کاهش ذخیره محلول کلر و تمام شدن تجهیزات تصفیه آب و قطع جریان برق هشدار داده‌اند.

با ادامه محاصره ظالمانه این منطقه و مانع تراشی صهیونیستها در برابر ورود مواد غذایی و دارویی و سوخت، و حملات پی در پی نظامی به ساکنان آن، به گفته یک مسئول بهداشتی در این منطقه، حدود یک و نیم میلیون انسان در معرض خطر و نابودی قرار گرفته‌اند.^(۵)

در این بحران، بیشترین آسیبها را مردم بی گناه و بی دفاع آن متحمل شده اند تا جایی که وضعیت انسانی، معیشتی، امنیتی و بهداشتی به طور کلی وخیم و بحرانی است؛ اوضاع بهداشت بسیار اسفناک است طجایی که هر روز شاهد جان باختن بیماران در بیمارستانها به علت قطع برق در بخش مراقبتها ویژه هستیم و حتی شهروندان فلسطینی نیز قادر به خروج از این منطقه برای ادامه درمان خود نیستند.

از سوی دیگر، محاصره و بسته‌بودن گذرگاهها، همچنان بر جنبه‌های مختلف زندگی شهر وندان فلسطینی، سایه افکنده است و وضعیت معیشتی نیز قابل تحمل نیست و مردم با کمبود مواد غذایی و حتی کمبود آب آشامیدنی مواجه‌اند.

در آخرین گزارش‌های ارائه شده، ۸۰ درصد مردم این قسمت، زیر خط فقر به سر می برند. محاصره ظالمانه صهیونیستها میلیونها دلار به آنها خسارت وارد کرده است و زیانهای مستقیم ناشی از محاصره تحمیلی علیه نوار غزه از ۱۶ ماه پیش تا نیمه ماه اکتبر به بیش از ۶۰ میلیون دلار رسیده است.^(۶)

و اینها غیر از خسارات و زیانهایی است که در اثر حملات نظامی به این منطقه وارد می‌شود.

ریشه‌های جنایت غزه

به طور کلی می‌توان ریشه‌های بحران را به موارد ذیل تقسیم کرد:

۱. سازش و خیانت دولتهاي اسلامي

به رغم اینکه نوار غزه به یک زندان بزرگ و کشتارگاه انسانهای بی دفاع تبدیل شده است و تمامی ساکنانش از حقوق حقّه محروم شده‌اند؛ ولی هنوز سران کشورهای عربی دست از توطنی و سکوت‌شان برنمی‌دارند و به وظیفه دینی و اخلاقی خود عمل نمی‌کنند. می‌توان حادثه غزه را میوه تلخ سازشکاری و خیانت دولتهاي اسلامي دانست . برخی از سران کشورهای اسلامی به جای ابراز انزعجار در کنفرانس ادیان، در کنار شیمون پرز قاتل مسلمانان می‌نشینند و گفتگو می‌کنند و رقص شمشیر انجام می‌دهند.

شبکه الجزیره یک نظرسنجی از شهروندان عرب انجام داده است که نتیجه حیرت آور و در عین حال تأسیف باری دارد؛ بیش از ۹۵ درصد افراد، در این نظرسنجی، برخی رژیمهای عربی را همdest صهیونیستها در محاصره نوار غزه دانسته‌اند؛ این تأیید دیگری بر این حقیقت تلخ است که فجایع هولناک انسانی که در این ناحیه روی می‌دهد با مشارکت همکیشان مردم این منطقه صورت می‌گیرد.^(۷)

از سوی دیگر، سکوت مرگبار این دولتها در برابر موج تجاوزگری صهیونیزم، باعث شده است که آنها بی‌شرمانه به تجاوزات خود ادامه دهند.

فوزی برهوم، سخنگوی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) با انتقاد از سکوت شرم آور بیشتر کشورهای عربی در برابر محاصره ظالمانه نوار غزه تأکید کرد که این کار، یک محاصره صهیونیستی - آمریکایی است که به خواست ابومازن و با کمک اعراب اعمال می‌شود. وی درباره نقش کشورهای عربی در تداوم این محاصره اظهار داشت: «بدیهی است که محاصره در درجه اول، محاصره فلسطینی است؛ زیرا محمود عباس با شکست محاصره غزه موافقت نمی‌کند و دوست دارد با کمک اسرائیل، دولت مردمی حماس را که برآمده از انتخابات دموکراتیک است با تشدید محاصره سرنگون کند و همچنین این مخاص ره، محاصره آمریکایی صهیونیستی است.»^(۸)

۲. نقش آمریکا در بحران

آمریکا به عنوان کشوری که همیشه از جنایات اسرائیل حمایت می‌کند و با تداوم حمایتهای بی‌دریغ خود از جنایات ضد بشری رژیم صهیونیستی، یکی از ریشه‌های بحران است؛ چرا که شرایط ایالات متحده در منطقه به لحاظ ژئوپلیتیک^(۹) نامطلوب است و از ایده آلهای مورد نظر خود بسیار فاصله دارد. از سوی دیگر، روند رو به رشد گروههای اسلامی در کشورهای مهم منطقه چون: ترکیه، لبنان و عراق و ایفای نقش رهبری معنوی از سوی ایران، منافع آمریکا را در منطقه به خطر انداخته و آنان را بلطف مخاطرات غیرقابل پیش‌بینی در آینده مواجه کرده است.

در مقطع کنونی در وضعیت انتقال قدرت از دولت بوش به اوباما، بررسی تحولات فلسطین نشان می‌دهد که صهیونیستها همزمان با انتخابات آمریکا، به تشدید تحرکات توسعه طلبانه خود پرداخته‌اند. ویژگی این دوران، آن است که از یک سو دولت بوش در پی بهبود چهره خود و حل و فصل پرونده‌های ۸ ساله دولتش است که عملًا آن را معطوف به عرصه داخلی و تحولات عراق و افغانستان می‌کند. در این میان، دولت بوش تلاش دارد تا ارادت خود را به صهیونیستها نشان دهد تا در آینده نیز از حمایت آنها برخوردار باشد؛ از این‌رو عملًا راه سکوت در برابر آنان را اتخاذ می‌کند تا نشانه‌ای بر ارادت وی به حکومت تل‌آویو باشد.

باراک اوباما رئیس جمهور منتخب نیز از آنجا که هنوز قدرت را در دست نگرفته نمی‌تواند در قبال تحولات جهانی تصمیم اتخاذ کند. از طرفی نیز وی فردی کاملاً منطبق با رژیم صهیونیستی است؛ چنان‌که او بارها تأکید کرده است از اولویتهای سیاست خارجی وی، حمایت از این رژیم و سوق دادن اعراب به مذاکره با آن است. بر این اساس می‌توان گفت که نه بوش و نه اوباما هیچ‌کدام تمایلی به مقابله با رژیم صهیونیستی ندارند؛ بلکه به دنبال تحولات داخلی آمریکا و خوشخدمتی به صهیونیستها هستند. بوش سعی دارد تا روزهای پایان کاری اش، هشت سال ارادت خود را به تل‌آویو تکمیل کند. اوباما نیز از هم اکنون همسوی خود را با آنها به نمایش می‌گذارد. بررسیها نشان می‌دهد ۷۰ درصد از کابینه اوباما از دوستان و نزدیکان لابی صهیونیست^(۱۰) هستند؛ از این‌رو نباید انتظاری از حرکت وی برای مقابله با جنایات صهیونیستها در کرانه باختری و نوار غزه داشت. صهیونیستها نیز که از وضعیت داخلی آمریکا آگاه‌اند از شرایط موجود برای ادامه توسعه طلبی استفاده می‌کنند؛ در حالی که با این اقدام سعی دارند به جهان ثابت کنند که بدون آمریکا جهان توانایی مقابله با این رژیم را ندارد و باید به عنوان تنها بازیگر صحنه خاورمیانه پذیرفته شود.^(۱۱)

۳. شکست اسرائیل از مقاومت

یکی از عمدۀ‌ترین عوامل یورش به مردم بی‌گناه غزه، شکست صهیونیزم از مقاومت مردمی در ابعاد مختلف از جمله لبنان و فلسطین است. به طور طبیعی، با توجه به وضعیت رژیم صهیونیستی پس از شکست در جنگ ۳۳ روزه و کسب نتایج فضاحت‌بار در آن میدان، باید انتظار چنین رفتارهای عصبی را از سوی اسرائیل داشت.

رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز جنایات غزه را ناشی از عصبانیت رژیم صهیونیستی به علت شکست از مقاومت دانست و تصریح کرد: ««صهیونیستهای فاسد که شجاعت مقابله با رزم‌نگان لبنان و فلسطین را ندارند، به کشتار زنان و کودکان رو آورده‌اند؛ اما باید بدانند که این جنایات، آنها را نجات نمی‌دهد.»

ایشان در ادامه افزود: «قدرتهای زورگو هیچ پیامی جز اسلحه، کشتار و منطق زورگویی برای بشر ندارند و امروز نه تنها صهیونیستها، بلکه اربابان آنها هم رو به اضمحلال هستند و پیروزی از آن ملتها مظلوم و مستضعف است.» (۱۲)

۴. اختلاف میان فتح و حماس

اختلاف میان فتح و حماس یکی دیگر از ریشه های این بحران است . از آنجا که دیدگاههای متفاوت و کامل‌آ جدا از یکدیگر میان حماس و فتح درباره نحوه مبارزه با رژیم صهیونیستی مشهود است؛ از اینرو امکان رهبری واحد میان آن دو نیز وجود ندارد؛ زیرا در وضعیتی که جنبش حماس در اساسنامه خود بر بیرون راندن اشغالگران از تمامی اراضی فلسطین تأکید می کند، جنبش فتح و هم پیمانانش با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متعدد به حضور در کنفرانس به اصطلاح صلح مادرید و امضای توافقنامه اسلو، بر این ایده در آزادسازی اراضی اشغالی ۱۹۶۷ م تأکید می کردند؛ از اینرو فتح که از ۱۳۵۷ م به دست عرفات و سایر دانشجویان فلسطینی در قاهره بنیان گذاشته شد و خود را در مبارزه با رژیم صهیونیستی مقدم می داد، در نوامبر سال ۱۹۹۴ م با کشتار مسجد فلسطین و سپس بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ م اقدام به دستگیری و ترور مبارزانی چون: محی الدین شریف و عماد عوض عبدالعزیز رئیسی، ابراهیم مقادمه، ابوهنود و جمال منصور کرد.

هرگامی که حماس در انتخابات، اکثریت آرا را به دست آورد، فتح و گروههای عضو ساف از مشارکت در کابینه امتناع کردند و به دنبال آن به سنگ اندازی علیه اسماعیل هنیه پرداختند فتح که به لحاظ مالی از سوی غرب حمایت می شود، برخلاف حماس، موضوع آوارگان فلسطینی، شهرکهای صهیونیست نشین و دیوار نژادپرستانه قدس شریف را با سکوت و مذاکرات سازش به معامله با صهیونیستها گذاشته است . در عین حال، اختلافهای عمیق و ریشه‌ای فتح با حماس به عنوان معادله‌ای تعیین‌کننده به نفع صهیونیستها و ضرر انتفاضه تمام شده است. (۱۳)

۵. سکوت مجتمع بین‌المللی

در حالی که مردم غزه این روزها تحت ظلم و کشتار و محاصره وحشیانه صهیونیستها قرار گرفته‌اند، شاهد سکوت مرگبار مجتمع بین‌المللی هستیم که همواره از حقوق بشر و انسانیت دم می‌زنند.

سکوت این سازمانها باعث جری تر شدن رژیم صهیونیستی شده است . کشورهای طرفدار دموکراسی و حقوق بشر نه تنها با این جنایتها برخورد نمی کنند؛ بلکه حامی عاملان آن نیز هستند. (۱۴)

اهداف رژیم صهیونیستی از حمله به غزه رژیم غیرمشروع اسرائیل از این حملات، اهدافی را دنبال می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. سریوش نهادن به شکست سنگین در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ م. با مقاومت حزب الله لبنان. که در آن جنگ، نه حزب الله نابود شد و نه سیدنصرالله شکست خورد و حتی باعث قدرتمند شدن و محبوبیت وی در جهان شد. در این میان، این رویارویی نتیجه معکوس برای آنها داشت و باعث بحرانهای سیاسی بسیاری در این رژیم شد و بسیاری از مقامات آن را مجبور به استعفاء کرد.

۲. هدف دیگر از حمله به غزه و ارتکاب جنایت انسانی، در واقع تغییر در سرنوشت فلسطین است و این ادامه همان هدفی است که آمریکاییها و هم پیمانان بین المللی آن و کشورهای عربی خاورمیانه در سالهای اخیر دنبال می کنند تا با تشکیل دولت ضعیف و فرمانبردار فلسطینی که هیچ مزاحمتی برای رژیم صهیونیستی نداشته باشد، داستان فلسطین را برای همیشه به نفع اسرائیل خاتمه دهند.

۳. یکی دیگر از اهداف ننگین اسرائیلیها، به حاشیه کشاندن و نابودی مهم ترین و قدرتمندترین مخالف خود در غزه؛ یعنی دولت مردمی حماس، می‌باشد. تا به زعم خود با خیال آسوده بتوانند به جنایات دیگری مشغول شوند.

۴. از اهداف نگین این قبیل تحرکات به رهبری آمریکا، تسلط کامل بر کل منطقه خاورمیانه می‌باشد، با این تصور که فلسطین را ام المسائل خاورمیانه می‌دانند و به تصور خود در صورت پیروزی بر مردم غزه و فلسطین می‌توانند بر کل منطقه مسلط شوند.^(۱۵)

اما مقاومت همچنان ادامه دارد، چنان که اسماعیل هنیه نخست وزیر منتخب فلسطین در مصاحبه با تلویزیون الاقصی گفت: ما تسلیم فشار رژیم صهیونیستی نخواهیم شد و از خاکمان دست نخواهیم کشید و تنها در برابر خدا تسلیم می‌شویم.

و در سخنان دیگری اعلام کرد که مقاومت در درگیری با اشغالگران صهیونیست به پیروزی خواهد رسید.

وی تأکید کرد: آنچه که در غزه روی می‌دهد، جنگی واقعی و غیراخلاقی و ضدانسانی است که دشمن در آن از همه سلاحها استفاده می‌کند و همه چیز را هدف قرار می‌دهد و خطاب به مردم فلسطین تأکید کرد که حمایت خداوند و پیروزی از آن شمام است.^(۱۶)

آری! اگر این حملات ادامه یابد، تحولات فلسطین به سمت انتفاضه سوم پیش خواهد رفت و مسلمان این مردم مقاوم غزه هستند که از این آزمون سربلند خارج خواهند شد و پیروزی دیگری بر پیروزیهای مقاومت افزوده خواهد شد و اگر صهیونیزم هم بتواند غزه را به تصرف خود در آورد، هیچ گاه نخواهد توانست مقاومت را از بین ببرد، بلکه مقاومت قوی تر و استوارتر از گذشته به راه خود ادامه خواهد داد تا مسیر آزادی فلسطین هموارتر شود. و با این مقاومت عزتم ند ریشه صهیونیزم خواهد خشکید و نشان از آن خواهد داشت که خانه صهیونیزم دیگر اساسی برای بقا ندارد؛ «إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْثُ الْعَنَكِبُوتِ»^(۱۷)

پیام مقام معظم رهبری در مصیبت غزه

پس از حمله نظامی رژیم صهیونیستی به مردم بی‌گناه فلسطین، رهبر معظم انقلاب، سخنان مهمی ایراد فرمودند که بخششای کوتاهی از آن را مرور می‌کنیم:

«جنابت هولناک رژیم صهیونیستی در غزه و قتل عام صدها مرد و زن و کودک مظلوم، بار دیگر چهره خونخوار گرگهای صهیونیست را از پشت پرده تزویر سالهای اخیر بیرون آورد و خطر حضور این کافر حربی را در قلب سرزمهنهای امت اسلام، به غافلان و مسامحه کاران گوشزد کرد. مصیبت این حادثه هولناک برای هر مسلمان؛ بلکه برای هر انسان با وجودان و با شرف در هر نقطه جهان بسی گران و کوبنده است؛ ولی مصیبت بزرگ‌تر، سکوت تنشیق‌آمیز برخی دولتها عربی و مدعی مسلمانی است. چه مصیبتی از این بالاتر که دولتها مسلمان که باید در برابر رژیم غاصب و کافر و محارب، از مردم مظلوم غزه حمایت می‌کردند، رفتاری پیشه کنند که مقامات جنایتکار صهیونیست، گستاخانه آنها را هماهنگ و موافق با این فاجعه آفرینی بزرگ معرفی کنند؟

سران این کشورها چه جوابی در برابر رسول الله صلی الله علیه و آله خواهند داشت؟ چه جوابی به ملتها خود که یقیناً عزادار این فاجعه اند خواهند داد؟ به یقین، امروز دل مردم مصر و اردن و سایر کشورهای اسلامی از این کشtar، پس از آن محاصره طولانی غذایی و دارویی لبالب از خون است.

دولت جنایتکار بوش در واپسین روزهای حکمرانی ننگین خود با همدستی در این جنایت بزرگ، رژیم آمریکا را بیش از پیش روسیاه کرد و پرونده جرائم خود را به عنوان جنایتکار جنگی قطره‌تر ساخت.»^(۱۸)

پی نوشت: _____

۱) بیانات امام خمینی‌رحمه الله در دیدار با وزیر خارجه سوریه، صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۰۵/۰۵/۰۵

۲) همشهری آنلاین به نقل از: واحد مرکزی خبر.

۳) مهره سیاسی اقتصادی غزه، نیلوفر قدیری، همشهری، ۲۳ شهریور.

۴) غزه؛ روح بی‌قرار مقاومت، محمد نوری، روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۷/۱۲.

۵) خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۹/۹.

۶) خبرگزاری فارس، ۱/۸/۰۷.

۷) خبرگزاری مهر، ۱۳۸۷/۹/۹.

۸) همان، ۱۳۸۷/۹/۲۴.

۹) مطالعه روابط و کشمکش‌های بین المللی از دیدگاه جغرافیا.

۱۰) Lobby؛ به گروههای با نفوذ و قوی اطلاق می‌شود که با منافع مشترک، سعی می‌کنند با نفوذ در سیستم سیاسی کشور تأثیر گذارند The Zionism Lobby: لابیهای صهیونیسم، سایتها و گروههای سازمان یافته و منظم و دارای تشکیلات یهودی و صهیونیستی هستند که در صدند به انحصار مختلف در تصمیم‌گیریهای مجالس قانونگذاری، دستگاه حاکمه و ... به طور مستقیم اعمال فشار کنند تا بتوانند مواضع ایشان را درباره یهودیان؛ به خصوص اسرائیل، به طور کامل همراه و هماهنگ سازند.

۱۱) خبرگزاری قدس، دلیل سکوت آمریکا در برابر جنایت غزه، ۱۳۸۷/۹/۲۳.

۱۲) واحد مرکزی خبر، ۱۳۸۷/۹/۲۰.

۱۳) ریشه‌یابی حوادث غزه، حسین رزمنده، روزنامه قدس، ۱۲ آذر ماه ۱۳۸۷.

۱۴) روزنامه رسالت، ۸۷/۹/۴، ص ۱.

۱۵) کرهان، ۱۳۸۷/۱۰/۱۱.

۱۶) شبکه العالم، ۸۷/۱۰/۱۲.

۱۷) عنکبوت/۴۱.

۱۸) پیام رهبر معظم انقلاب درباره مصیبت هولناک قتل عام مردم مظلوم غزه، ۱۳۸۷/۱۰/۸.

صفر، مکمل محرم است؛ ماهی است که در آن، پیام پیروزی خون بر شمشیر طنین انداز می‌شود و عاشورا در آن التیام می‌باید و آرامش پیدا می‌کند.

مقاله حاضر، مجموعه‌ای از موضوعات قابل طرح و بحث در دهه آخر صفر است.

این موضوعات به نوعی تکمیل‌کننده مباحث مطرح شده در مقاله «شبهای ماه خون» است که به قلم همین نگارنده در شماره پیشین مجله ارائه گردید.

این نوشتار، تلاش می‌کند با طرح موضوعات ذیل، سوگواران این ماه را به برخی سنتهای حسنی متوجه سازد تا گامی هرچند کوتاه در راستای احیای سنتهای اسلامی بردارد.

اول: دانایی و جهل

بخشن گسترده‌ای از رسالت انبیا و اولیای الهی، زدودن جهل و نمایاندن آفتاب دانش است. برطرف کردن غبار نادانی از عقل سبب می‌شود که بندۀ به‌طور فطری، راه درست را از نادرست تشخیص دهد و مسیر سعادت خود را هموار سازد. بنابراین، دانایی، یک ارزش و جهل یک ضدّ ارزش محسوب می‌شود؛ از اینروست که اسلام بر تحصیل علم و دانایی بسیار تأکید کرده است.

دانایی در قرآن

۱. اولویت دانایان بر نادانان: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛(۱) «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خودمندان، متذکر می‌شوند».

۲. دانش، وسیله هدایت: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُولُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ لَهُ وَ قُلُوبُهُمْ»؛(۲) «وَ تَأَذَّنَ كَمَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ لَهُ وَ قُلُوبُهُمْ»؛(۳) حق است و از جانب پروردگار نوشت و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای او خاص‌پوش شود».

۳. دانش، مایه خشیت الهی: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعَلَمُوْا»؛(۴) «از بندگان خدا تنها دانشمندان هستند که از او و می‌ترسند».

۴. دانش، هدف رسالت انبیا: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ ءَايَتِهِي وَيُزَكِّيْهِمْ وَيَعِلْمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛(۵) «به یقین، خدا بر مؤمنان متن تنهاد که پیامبری از خودشان در میلین آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد؛ هرچند قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند».

دانایی در روایات

۱. ضرورت تحصیل دانایی: امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ وَ غَایَةُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ»؛(۶) ابتدای برتریها، علم و انتهای برتریها نیز علم است».

۲. برتری دانایی بر ثروت: امام علی علیه السلام می‌فرمود: «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِّنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْفَصُّ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُوْرُ عَلَى الْإِنْفَاقِ»؛(۷) علم از ثروت بهتر است؛ زیرا علم از تو نگه داری می‌کند؛ ولی تو باید از مال نگه داری کنی و ثروت با بخشش کم می‌شود؛ اما دانش با بخشش بهتر و پاکیزه‌تر می‌شود».

۳. پاداش دانایی: حضرت علی علیه السلام فرمود: «رَكِعَتِانِ مِنْ عَالَمٍ خَيْرٌ مِّنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِّنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالَمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ سَفَّاً»؛(۸) دو رکعت نماز عالم برتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است؛ زیرا هنگامی که فتنه‌ای رخ دهد، عالم با استفاده از علمش از آن رهایی می‌باید؛ اما هنگامی که جاهل در فتنه‌ای بیفتند، او را ضایع و تباہ می‌کند. ارزش عالمان هدایتگر

روزی زنی خدمت صدیقه کبرا علیها السلام رسید و عرض کرد: «مادر ناتوانی دارم که در مسائل نمازش به مسئله مشکلی برخورده و مرا به خدمت شما فرستاده است تا پاسخ آن را دریافت کنم.» حضرت فاطمه علیها السلام از او خواست تا آن را مطرح کند. زن، سوال خود را پرسید و

حضرت به روشی، پاسخ آن را بیان فرمود. زن سؤال دیگری به ذهنیش رسید و آن را مطرح کرد و پلسخ گرفت و پس از آن مسئله بعدی و تا ده سؤال را مطرح کرد.

حضرت، همه را پاسخ داد تا جایی که زن، خود خجالت زده شد که سؤال دیگری بپرسد و عرض کرد: «ای دختر رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ و سلم! دیگر سؤال نمی‌پرسم و مزاحم شما نمی‌شوم.» حضرت زهراء علیها السلام فرمود: «نگران مباش! باز هم سؤال کن. من با کمال میل بدان پاسخ خواهم گفت. حال بگو بدام اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را بر بام حمل کند و در عوض آن مبلغ صد هزار دینار طلا اجرت بگیرد، آیا از حمل آن بار خسته می‌شود؟» زن پاسخ داد: «نه، هرگز از حمل آن خسته نمی‌شود؛ زیرا در برابر آن مزد هنگفتی گرفته است.»

حضرت فرمود: «خدا در برابر هر مسئله‌ای، بیشتر از اینکه بین زمین و آسمان پر از در شود به من ثواب خواهد داد. با این حال، چگونه از پاسخ دادن به آن خسته شوم. از پدرم رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ و سلم! کنید که فرمود: «علمای شیعه من روز قیامت محشور می‌شوند و خداوند به اندازه علوم آنان و درجات کوشش آنها در راه هدایت مردم برایشان ثواب و پاداش در نظر می‌گیرد و به هر کدامشان هزار خلعت از نور عطا می‌کند. سپس منادی حق ندا می‌دهد: ای کسانی که یتیمان (پیروان) آل محمد را سرپرستی کردید، در آن حال که دستشان به اجدادشان (اهل بیت علیهم السلام) نمی‌رسید که در پرتو علوم شما ارشاد شدند و دیندار زندگی کردند، اکنون به اندازه‌ای که از علوم شما استفاده کرده اند، به ایشان خلعت بدھید. حتی به برخی از آنان صد هزار خلعت داده می‌شود. پس از آن تقسیم خلعتها، خداوند فرمان می‌دهد: بار دیگر به علمای خلعت بدھید تا خلعتشان تکمیل شود. سپس دستور می‌دهد آن را دو برابر کنید. همچنان در باره شاگردان علمای خود شاگرد تربیت کرده اند، چنین دستور می‌دهد.»

آن‌گاه حضرت به آن زن فرمود: «ای بندۀ خدا! یک نخ از این خلعتها هزار هزار مرت به از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، پرارزش‌تر است؛ زیرا امور دنیوی توأم با رنج و مشقت است؛ اما نعمتهاي اخروي هيچ عيب و نقسي ندارد.»^(۸)

پرهیز از غرور علمی
«امام [خمینی] رحمة الله هیچ وقت غرور علمی نداشت؛ مثلاً یک تعابیری در نوشته‌های بعضیها هست؛ ولی امام رحمة الله هیچ‌کدام از آن تعابیر را ندارد که آدم بفهمد اینجا دیگر مبتهج شده است. اگر هم بوده، خیلی کم است؛ به طوری که الان من در نظرم نیست. با اینکه کتاب تحریر الوسیله را نسبتاً زیاد دیده‌ام؛ اما اینکه در آن یک ابتهاجی داشته باشد و تعابیری به کار ببرد؛ مثل: «لَمْ يَسِّقِنِي أَحَدٌ؛ كُسِيَ تا به حال [در فهم این مطلب] بر من سبقت نگرفته است»؛ این‌طور نبود. در طول مدتی که امام رحمة الله اشتغال داشته و درس‌هایی که داده، شاگردهای بسیاری را تربیت کرده است و تمام اینها بهترین شاهد است به اینکه ایشان از نظر علمی در مقام والایی بودند.^(۹)

در مسجد اعظم که امام رحمة الله درس می‌دادند، بندۀ هم شرکت می‌کردم. پس از اتمام درس، ایشان قدری می‌نشستند و افرادی گردشان جمع می‌شدند. اشکالی به ذهنم آمده بود که خدمتشان مطرح کردم، امام رحمة الله به فکر فرو رفته و گفتند: «باید فکر کنم» و جواب ندادند و این خیلی تواضع است؛ چون معمولاً استاد در چنین اوقاتی برای اینکه مقام علمی اش جلوی شاگردان خدشه‌دار نشود، بلاfacله جوابی را می‌دهد.^(۱۰)

تسلی

یکی از اهداف بلند قیام امام حسین علیه السلام مبارزه با نادانی در امت رسول خداصلی اللہ علیہ وآلہ و سلم؛ زیرا آنان در هاله ای از گمراهی فرو رفته بودند؛ از این رو در زیارت اربعین ایا عبد الله علیه السلام می‌خوانیم: «وَبَذَلَ مُهْجَّةً فِيلَكَ لِيَسْتَنْفَدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَمَالَةِ وَ حِيرَةِ الصَّلَالَةِ»^(۱۱) و خون خویش را در راه تو (خدا) داد تا بندگان تو را از نادانی و سرگردانی در گمراهی [و جهل] دور کند.»

پیام اربعین سید الشهداء علیه السلام مبارزه با جهل است و این پیام در چهل‌مین روز شهادت امام رحمة الله آوازه می‌یابد؛ آن‌گاه که گرمی حماسه به تنوره برافروخته عرفان عاشورا گراییده است تا عرفان و حماسه در نگار عاشورا تکمیل کننده هم باشند؛ در دوره ای که شمشیر بر

زمین گذاشته شد و سلاحی دیگر در مقابل ظلم و استبداد در دست عاشوراییان قرار گرفت؛ اما در این روز، دیگر خبری از آن حماسه سازان نیست و وقت زنده کردن پیامشان است . در چنین روزی، زائری تنها و جامانده از قافله عاشوراییان - که محضر پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ و پنج امام معصوم علیهم السلام را درک کرده بود - بر مزار خورشید عاشورا رسید و نام خود را به عنوان اوّلین زائر ثبت کرد.

آری! جابر به همراه «عطیه عوفی» به قصد زیارت مزار امام به کربلا آمد. ابتدا به کرانه فرات رفت و غسل کرد . سپس بدن خویش را خوشبو ساخت و آرام آرام به سمت قبر سید الشهداء علیه السلام رفت. از آنجا که چشمانش نابینا بود، از عطیه خواست که دستش را به مزار امام برساند. کم کم به شدت گریه او افزوده شد تا آنجا که خود را بر مزار انداخت و از شدت گریه از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، سه مرتبه فریاد زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین . سپس گفت : «حَيْبٌ لَا يُحِبُّ حَيْبَةً» [آیا] دوست پاسخ دوست خود را نمی دهد؟ «اما بی درنگ، پاسخ خویش را داد و گفت: «چگونه پاسخ می خواهی از کسی که رگهای گردنش بر پشت و شانه اش آویخته و بین سر و بدنش جدایی افتاده است.»(۱۲)

دوم: زهد و دوری از دنیاطلبی
زهد در لغت، عبارت است از: ترك شئ و اعراض از آن و بی میلی و بی رغبتی به آن و به معنای کوچک و حقیر شمردن نیز آمده است. زهد در اصطلاح، عبارت است از: ترك دنیا برای رسیدن به آخرت. زهد از اعمال جوارحی محسوب می شود؛ اما اگر عبارت از بی رغبتی و بی میلی به دنیا باشد - که ملازم باشد با ترك آن - از اعمال جوانحی محسوب می شود.(۱۳)

زهد در قرآن
در قرآن فقط یک واژه از ریشه زهد آمده است:
«وَشَرَوْهُ بَثَمَنْ مَرْجَسٍ دَرَهِمَ مَعْدُودَةً وَ كَأْنُوا فِيهِ مِنَ الَّزَّهِدِينَ»؛(۱۴) «وَ او [یوسف] علیه السلام را به بهای ناچیزی (چند درهم) فروختند؛ در حالی که در آن بی رغبت بودند.»

اما در باره ضرورت دوری از دنیا، آیات بسیاری نازل شده است که برخی از آنها عبارت اند از:

۱. حقیقت زندگی دنیا:
«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعْبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاهُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأُولَى دِ ... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعُ الْعُرُورُ»؛(۱۵) «بدانید که زندگانی دنیا در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است و زندگانی دنیا جز کالای فریبینده نیست.»

۲. ضرورت دوری از دنیا:
«وَ لَا تَمُدَّنَ عَيْنِيكَ إِلَى مَا مَتَّعَنَا بِهِي أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ حَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛(۱۶) «و دیدگان خود را به سوی آنچه ایشان را بهره مند کردیم مدوز (که این فقط) زیور دنیا است تا ایشان را بیازماییم و بدان که روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.»

زهد در روایات
در روایات علاوه بر معنا کردن زهد، از ویژگیها، آثار و نتایج آن بحث شده است که در اینجا به سه مورد بسنده می کنیم.

۱. چیستی زهد:
قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ: «الْزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمْلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرْعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛(۱۷) زهد در دنیا، یعنی کوتاه کردن آرزو و شکر کردن همه نعمتها و پروا از هر چه خدا حرام کرده است.

۲. دلیل روی آوردن به زهد:
قالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: «أَكْثَرُ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا»؛(۱۸)
بسیار یاد مرگ کن! پس به درستی که هیچ انسانی یاد مرگ را زیاد نکرد؛ مگر اینکه در دنیا زهد ورزید.»

۳. نتیجه زهد پیشگی:

قال السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَاتْ عَلَيْهِ مَصَابِهَا وَلَمْ يُكْرِهْهَا؛ (۱۹) هر کس در دنیا زهد پیشه ساخت، مصیتها ای آن بر او آسان شد و از آن اکراه نداشت.»

افراط و تفریط، آفات ساده‌زیستی

روزی به امام علی‌السلام خبر دادند «علاء بن زیاد» دوستدار شما، بیمار شده و در خانه آرمیده است. خانه او در بصره بود . آن حضرت برای عیادت او به بصره رفت، از مردم نشانی خانه‌اش را پرسید و خانه وی را به ایشان نشان دادند. حضرت در زد و اجازه ورود خواست . در را به روی امیر مؤمنان علی‌السلام گشودند و ایشان را به داخل راهنمایی کردند. خانه علاء، بزرگ و مجلل بود. امام، کنار بستر وی نشست و از احوالش پرسید.

پس از ساعتی، امام فرمود : «ای علاء ! تو خانه ای به این بزرگی را در این دنیا برای چه می‌خواهی؟ در حالی که به خانه آخرت خود محتاج‌تری.» علاء، سخنان حضرت را شنید و پذیرفت و گفت : «ای امیر مؤمنان ! برادری به اسم عاصم دارم که به کلی دنیا را ترک گفته است و لباس خشن می‌پوشد؛ به قدری که به خانواده اش فشار می‌آورد و زنگی را بر آنان تلخ می‌کند. شما فرمودید کار من درست نیست . آیا کار او درست است؟»

امام فردی را دنبال عاصم فرستاد. وقتی وی وارد شد، به امام و برادرش سلام کرد . حضرت، سلامش را پاسخ داد؛ اما در چهره او نگاه نکرد و چهره درهم کشید. پس از اندکی، به او فرمود : «ای دشمن جان خویش ! شیطان، عقلت را برده و تو را به این کار کشانیده است . تو از اهل و عیالت خجالت نمی‌کشی؟ چرا به آنان رحم نمی‌کنی و برای آنان دلسوز نیستی؟ آیا می‌پنداری پروردگاری که این همه نعمت پاک و حلال را بر تو ارزانی داشته، دوست ندارد تو از آن استفاده کنی؟ بدان که تو بسیار کوچک تر از آن هستی که بخواهی در برابر خدای خویش این گونه بیندیشی!»

العاصم، خجالت‌زده پاسخ داد: «ای پیشوای مؤمنان ! من از شما پیروی می‌کنم. شما چرا لباس خشن به تن می‌کنید و غذای ساده می‌خورید و به زندگی ساده اکتفا کرده اید؟» امام فرمود : «واه بر تو! تو خود را با من مقایسه می‌کنی؟ من مانند تو نیستم و وظیفه ای دیگر دارم . من پیشوای مسلمانان هستم. پس خوراکم و پوشانکم را باید تا حدّ ضعیف ترین و فقیرترین افرادی که در دورترین نقاط سرزمین اسلام زندگی می‌کنند، پایین بیاورم تا او بگوید رهبر و پیشوای من نیز مانند من می‌خورد و می‌پوشد. این وظیفه رهبری و زمامداری من است و تو هرگز چنین وظیفه‌ای نداری.» سخنان آن حضرت سخت در عاصم تأثیر گذاشت و از آن پس، شیوه درست ساده‌زیستی را برگزید. (۲۰)

سادگی در وسائل زندگی امام خمینی رحمة الله در مدرسه آقای بروجردی در نجف روی ی ک قالیچه کرکی زیر نماز می‌خواندند. یک نفر، یک قالیچه کاشانی مناسب سجده آورد و خدمت ایشان تقدیم کرد . آقا دو شب با آن نماز خواندند و شب سوم - وقتی با ایشان از خانه بیرون آمدیم که به مدرسه برویم - فرمود: «آقای فرقانی این سجاده را ببر همان قالیچه اولی را بیاو ر.» ما هم ناچار شدیم آن قالیچه را برداریم و همان قالیچه زیر و خشن اولی را بیندازیم. (۲۱)

حياطی که حضرت امام رحمة الله از آن می‌گذشت و به حسینیه می‌آمد، با پلاستیک سفید و معمولی پوشانده بودند؛ یعنی حتی برای جلوگیری از سرما آن را شیشه نکرده بودند. (۲۲)

علی‌السلام اسطوره زهد است؛ همو که دنیا را در حسرت یک نظر و چشمداشت خود گذاشت. این ابی الحدید در ترسیم مقام زهد آن امام می نویسد : «او سید الزهاد و پیشوای پارسایان است؛ او که هرگز از طعامی به قدر سیری نخورد و هرگز لباس لطیف نپوشید.» (۲۳) عبد الله بن ابی رافع می‌گوید که روز عیدی نزد مولایم امیر مؤمنان علی‌السلام رفتم . دیدم کیسه‌ای سربسته را آورد و باز کرد . درون آن، نان خشک و مانده ای بود . امام، مقداری از آن خورد و سپس درب آن را محکم بست و لاک و مهر کرد . من با تعجب پرسیدم : «چرا درب کیسه را مهر می‌کنید؟» او پاسخ داد : «زیرا می ترسم حسینیں علیهم السلام به این نان، روغنی بیفزایند.» (۲۴)

نوشته‌اند: روزی مردی غریب، وارد شهر کوفه شد. او به مسجد رفت و در گوشه ای از مسجد، پیرمردی را دید که به اعتکاف نشسته است. هنگام افطار بود. مرد غریب دید او سفره خود را پنهن کرد تا افطار کند و از وی خواست تا همسفره اش شود. مرد معتکف، مقداری نان جوی خشک بیرون آورد و ظرف آب را در کنار آن نهاد و روزه خود را افطار کرد؛ اما مرد غریب هر چه کرد نتوانست از آن بخورد. ناچار برخاست و خدا حافظی کرد و بیرون رفت. اندکی در شهر سرگردان ماند تا به خانه امام مجتبی عليه السلام رسید. آن بزرگوار با دیدن سرگردانی وی، از او خواست که مهمان ایشان شود و به طور مفصل از وی پذیرایی کرد. وقتی مرد غریب سیر شد، ناخواسته به یاد پیرمردی که در مسجد بود، افتاد و تقاضا کرد تا مقداری طعام برایش ببرد. در این لحظه، اشک در چشم ان امام مجتبی علیه السلام جمع شد که آن پیرمرد، پدر ما امیر مؤمنان علیه السلام است. (۲۵)

اکنون این حسین علیه السلام است؛ فرزند او که بر رواق شهادت ایستاده است و برای عروجی سرخ‌گون لحظه‌شماری می‌کند و آنانی را که حب دنیا دارند از خیمه خویش بیرون می‌راند تا کربلا برای همیشه سرپلند و روسفید باشد و نیتهاي دنیا يابي در آن راه نياfته باشد؛ نه مقام، نه غنيمت و نه ثروت. او در روز عاشورا به دنياپرستان فرمود: «قَدْ انْحَرَّتْ عَطِيَّاتُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَمُلْئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطِيعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلْكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟» (۲۶) هدایای شما همه از حرام است و شکمهاتان از حرام پر شده است. پس بر دلهای شما مهر خورده است. واى بر شما! چرا ساكت نمی‌شويد و نمی‌شنويد؟»

سوم: عدالت اجتماعی
عدالت اجتماعی از جمله عالی‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای جامعه بشری است. خداوند متعال نیز بخشی از رسالت انبیا و اولیای خود را به تأمین این نیاز ضروری بشر اختصاص داد تا مردم در سایه آن بتوانند برای رشد و تعالی خود و جامعه خویش به سوی کمال گام بردارند. در جامعه مدرن امروزی نیز دولتها و حکومتها شعار تأمین آن را سر می‌دهند؛ اما گاه در مصادق آن دچار اشتباه می‌شوند و گاه در اجرای آن و گاه به اسم آن به مردم ظلم می‌کنند. عدالت اجتماعی تنها در سایه اسلام و توحید قابل اجرا است.

عدالت اجتماعی در قرآن
۱. دستور به برپایی عدالت: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِيمَنُوا كُوْنُوا قَوَّ مِنَ لِلَّهِ شُهَدَاءِ بِالْقِسْطِ» (۲۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به دادگری برخیزید و به عدالت شهادت دهید.»
۲. ضرورت دادرسی عادلانه: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۲۸) «میان ایشان به عدالت رفتو کن که خداوند، دادگران را دوست می‌دارد.»

عدالت اجتماعی در روایات
۱. سیمای بیدادگران در روایت: امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ» (۲۹) حسرت زده‌ترین مردم در روز رستاخیز، بنده‌ای است که سخن از عدالت گوید ولی با دیگران خلاف آن عمل کند.
۲. شیرینی عدالت: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَآنُ» (۳۰) عدالت، شیرین‌تر از آبی است که شخص تشنیه به آن می‌رسد.
۳. عدالت هنگام قدرت: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ عَنْ قُوَّةِ» (۳۱) عادل‌ترین مردم کسی است که هنگام قدرت، انصاف داشته باشد.
۴. شرایط عدالت: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكُذِّبُهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفُهُمْ فَهُوَ مَنْ كَمْلَتْ مُرْوَعَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ» (۳۲) هر که در رفتار خود با مردم به ایشان ستم نکند و به گاه سخن، دروغ نگوید و در وعده خود خلاف نکند، مردانگی اش کامل و عدالتیش آشکار است.

اجرای عدالت در ماه رمضان
«حارث نجاشی» از جمله شاگردان و سخنواران عصر امامت امام علی علیه السلام بود و با اشعار خود از حریم ولایت و امامت ایشان دفاع، و معاویه را هجو و سرزنش می‌کرد. روزی در ماه مبارک رمضان به امام خبر دادند حارث نجاشی، شراب خورده است. امام دستور داد او را دستگیر کنند و نزد ایشان آورند.

امام علیه السلام با قاطعیت وی را بر زمین خوابانید و هشتاد ضربه شلاق به او حد زد سپس دستور داد یک شب زندانی شود . امیر مؤمنان علیه السلام فردای آن روز، او را طلبید و بیست ضربه دیگر به وی شلاق زد . حارت از امام پرسید: «دیروز مرا هشتاد ضربه حد زدی که حد شرابخواری بود . این بیست ضربه را برای چه زدید؟» امام پاسخ داد: «این بیست تازیانه به سبب گستاخی تو در حرمتشکنی ماه رمضان است .» (۳۳)

عدالت درباره کارگزاران

روزی به امیر مؤمنان علیه السلام گزارش دادند این هرمه، مسئول بازار اهواز، خیانت کرده است . وقتی خیانتش برای امام اثبات شد در نامه‌ای به استاندار اهواز چنین نوشت : «آن‌گاه که این نامه به دست رسید، بی‌درنگ این هرمه را از کار برکنار و زندانی کن و مردم را نیز از این کار آگاه ساز و به دیگر کارگزاران خود نیز اعلام کن . مبادا در انجام این دستور غفلت و کوتاهی کنی که مورد غضب خدا قرار می‌گیری و حتی با خود تو هم برخورد شدیدی خواهم کرد که از این کار به خدا پناه می‌برم . وقتی جمعه رسید، او را از زندان بیرون بیاور و سی و پنج ضربه شلاق به او بزن و وی را دور همان بازار اهواز بگردان تا اگر کسی پولی از او طلب دارد که این هرمه به ناحق گرفته است اثبات و از اموالش پرداخت شود .

سپس او را دوباره دست بسته و با ذلت به زندان بیندار و پاهای او را محکم با کمربند ببند و فقط هنگام نماز باز کن . مانع از این نشو که کسی برای او خوراک و نوشیدنی و فرش و لب اس در زندان بیاورد؛ اما اجازه رفت و آمد با کسی را به وی مده تا کسی راه مکر و حیله به او یاد دهد و یا به خلاصی امیدوار کند . اگر گزارش رسید که کسی دست به این کار زده است، به وی تازیانه بزن و زندانیش کن تا توبه کند . دستور بدء زندانیان به حیاط زندان بیایند و از هوای آزاد استفاده کنند؛ ولی به این هرمه چنین اجازه‌ای نده؛ مگر آنکه خوف مرگش باشد . اگر دیدی وی همچنان طاقت تازیانه خوردن را دارد، بعد از یک ماه دوباره سی و پنج ضربه به او تازیانه بزن . گزارش اجرای این فرمان را به من بد . در ضمن، حقوق این خائن را هم قطع کن .» (۳۴)

تسلی

عدالت‌طلبی، از برجسته‌ترین شعارهای قیام امام حسین علیه السلام است . همچنان که در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اول ماه رجب می‌خوانیم : «أَشْهَدُ أَنّكَ قَدْ أَمْرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا» (۳۵) شهادت می‌دهم که تو به برابری و عدالت دستور دادی و [مردم را] به سوی آن دو دعوت کردی .» او حتی در نامه‌ای که به سران و بزرگان کوفه نوشت وظیفه خود را برپایداری عدالت اجتماعی معرفی کرد و فرمود: «فَلَعْمَرْيٰ مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ وَالْقَائِمَةُ بِالْقِسْطِ» (۳۶) پس به جان خویش سوگند که امام نیست، جز حکم کننده با کتاب [خدا] و برپایدارنده عدالت [در بین مردم].»

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز

ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز

تا عدالت را کند جاوید در عالم حسین

خون پاکش بر بساط ظلم می‌جوشد هنوز

چهارم: توجه به یتیم

یتیم در اسلام به فردی می‌گویند که سرپرست خود را به طور طبیعی ویا در جهاد و دفاع، از دست داده است . در اسلام، درباره رعایت حقوق یتیم و یتیم نوازی سفارش اکید شده است . یتیمنوازی تنها برای جنبه‌های عاطفی و پرکردن خلاً محبتی فقدان پدر نیست؛ بلکه توجه نکردن به یتیم و یا خوردن مال وی و پایمال کردن حقوق او سبب بسیاری از بزهکاری‌ها در وی می‌شود و رها کردن او سبب تربیت ناپذیری‌اش خواهد شد که گویا این نکته بیشتر مدد نظر اسلام باشد .

توجه به یتیم در روایات

۱. پاداش سرپرستی یتیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنِي أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ بِذِلِّكَ الْجَنَّةَ» (۳۷) هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بینیاز شود خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند .»

۲. پاداش محبت به یتیم: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرْحِمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَكْلٌ شَعْرَةٌ مَرَّتْ يَدَهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً» (۳۸) هیچ مرد و زنی

نیست که دستی بر سر یتیمی از روی ترحم بکشد؛ مگر آنکه خداوند به ازای هر مویی که دستش بر او بگذرد حسن‌های به او بدهد.»

۳. سرانجام ظلم به یتیم: حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «**ظُلْمُ الْيَتِيمِ وَالْأَيَامِ يُنْزَلُ النِّقَمَ وَيَسْلُبُ النِّعَمَ مِنْ أَهْلِهَا**؛ (۳۹) ظلم به یتیمان و نوجوانان عذاب را نازل می‌کند و نعمتها را از دارندگان آن بازمی‌ستاند.»

پدر یتیمان

امام علی‌علیه السلام همراه قنبر، شب هنگام از کوچه‌ای می‌گذشت که صدای گریه کودکان را از خانه‌ای شنید. آن خانه مربوط به سرباز مسلمانی بود که به شهادت رسیده بود . امام، در خانه را زد . بیوه زنی بیرون آمد . امام، اجازه ورود خواست، وارد خانه شد و دید کودکان از گرسنگی گریه می‌کنند. زن، دیگر را پر از آب کرده و روی آتش گذاشته بود تا کودکان خیال کنند او مشغول پختن غذایی است و به همین بهانه بتواند آنان را آرام کند.

امام بی‌درنگ از خانه بیرون آمد و همراه قنبر به سوی خزانه بیت المال رفت . سپس مقداری آذوقه برداشت و به سرعت بازگشت. در بین راه قنبر هر چه اصرار کرد که کيسه سنگین را به او بدهد تا بیاورد امام نپذیرفت و به راه خود ادامه داد تا به خانه زن رسید . امام با دست خود، غذایی مطبوع پخت و با دست خود، آن را در دهان یتیمان گذاشت . وقتی خوردند و سیر شدند، امام با آنان بازی کرد. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام روی چهار دست و پا راه می‌رفت و آنان را پشت خود می‌نشاند و صدای گوسفندان را تقلید می‌کرد. بچه‌ها بازی می‌کردند و می‌خندیدند تا اینکه خسته شدند و خوابیدند. امام از جایش برخاست و خداحفظی کرد و بیرون رفت.

قنبر در راه بازگشت، از امام پرسید: «ای امیر مؤمنان! امشب دو چیز از شما دیدم که دلیل یکی را می‌دانم؛ ولی دلیل دیگری بر من پوشیده است.» امام فرمود: «بپرس .» قنبر پرسید : «اینکه کيسه آذوقه را ندادید که من بیاورم حتماً به امید ثواب بزرگ آن بوده است؛ ولی دلیل اینکه شما آن‌گونه با کودکان بازی کردید را نمی‌دانم.»

امام فرمود: «وقتی وارد خانه آن بیوه‌زن شدم، دیدم کودکانش از گرسنگی گریه می‌کنند و غبار یتیمانی بر چهره آنها نشسته است. دوست داشتم وقتی خارج می‌شوم آنان هم سیر شده باشند و هم کمی بخندند تا اندکی از اندوه یتیمانی آنان کم شده باشد.» (۴۰)

تسلی

پیش از رسیدن امام حسین علی‌علیه السلام به کربلا، خبر شهادت مسلم بن عقیل علی‌سلام به ایشان رسید. امام به برادران مسلم، تسلیت گفت و فرمود : اگر می‌خواهند، بروند؛ زیرا آن حضرت، بیعت خود را از گردن آنان برداشته است؛ زیرا آنها یک خون داده اند و وظیفه خود را در قبال امام خود انجام داده‌اند؛ اما برادران مسلم علی‌سلام نپذیرفتند و گفتند: «هرگز چنین کاری نخواهیم کرد. ما باز نمی‌گردیم تا یا انتقام خون برادر خود را بگیریم و یا به شهادت برسیم.» (۴۱) مسلم علی‌سلام دختر نوجوانی داشت. امام به سوی او رفت . وی را مهریانانه صدا زد . دختر مسلم گفت: «عموجان! امروز با من رفتاری می‌کنی که پیش‌تر آن را از تو ندیده بودم . آیا پدرم شهید شده و من یتیم شده‌ام؟»

امام گریست و فرمود : «یا اینتی ! آنا آبوک و بناتی آخوانک؛ (۴۲) دخترم ! [از امروز [من پدر تو خواهم بود و دخترانم خواه رانت خواهند بود.»

حضرت سید الشهداء علی‌سلام در اولین لحظه شنیدن شهادت مسلم علی‌سلام ابتدا به نوازش یتیم او پرداخت تا جای خالی او را احساس نکند؛ اما دیگران هرگز با یتیمان وی چنین رفتاری نکردند و بزرگ‌ترین ظلمها را درباره آنان روا داشتند.

پنجم: حریت

حریت به معنای آزادگی است و آن، مفهومی فراتر از آزادی به شمار می‌رود. حریت، همان وارستگی از همه تعلقات و پایبندیها و وابستگی‌های غیر خدایی است . حریت، شناخت واقعی عزت و کرامت انسانی است و دوری از ذلت‌پذیری و رهایی از اسارت نفس و تن به شمار می‌آید که انسان جز در برابر خدا سر فرود نیاورد و خفت نپذیرد. حریت در روایات

۱. آزادگان، در گذرندگان از دنیا: حضرت علی عليه السلام فرمود: «آلا حُرْ يَدَعْ هَذِهِ الْمَاظَةَ لَا هُلَّا إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبْيَعُوهَا إِلَّا بِهَا» (۴۳) آیا آزاده ای نیست که این دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جانهای شما جز بهشت وجود ندارد. پس آن را جز به بهشت مفوکشید.»

۲. ویژگی آزادگان: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَخْوَالِهِ : إِنْ نَابَتْهُ نَائِبٌ صَبَرَ لَهَا، وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكُسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَّ وَقْهَرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْيُسْرِ عُسْرًا، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِيقُ الْأَمِينُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمْ يَضُرْهُ حُرْسَتَهُ إِنْ أَسْتَعْبَدَ وَقْهَرَ وَأُسِرَّ» (۴۴) آزاده در همه حال آزاده است. اگر بلا و سختی به او رسد، شکنیابی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزد، او را نشکنند؛ هر چند به اسیری افتاد و مقهور شود و آسایش را از دست داده، به سختی افتاد؛ چنان‌که یوسف صدیق امین (صلوات الله عليه) به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر شد؛ ولی اینها به آزادگی او آسیب نرساند.»

۳. حریت، در بردارنده نیکیها: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «خَمْسٌ خَصَالٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٌ أَوْلُهَا : الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ : التَّدْبِيرُ، وَالثَّالِثَةُ : الْحَيَاةُ وَالرَّابِعَةُ : حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالخَامِسَةُ : وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ : الْحُرْسَةُ» (۴۵) پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد، خیر و بهره زیادی در او نیست: اول: وفاداری؛ دوم: تدبیر؛ سوم: شرم و حیا؛ چهارم: خوشبوی و پنجم که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد، آزادگی است.»

۴. سرشت آزادگان: امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْحَيَاةَ وَالْعُقَدَةَ مِنْ حَلَائِقِ الْإِيمَانِ وَإِنَّهَا لَسَجِيَّةُ الْأَحْرَارِ وَشِيمَةُ الْأَبْرَارِ» (۴۶) حیا و عفت از خصلتهای ایمان است . این دو، سرشت آزادگان و خوی نیکان است.»

خواری یزید در برابر آزاده هنگامی که یزید مرد آزادی را به اسارت کشید، به گمان خویش پنداشت که آزادگی هم در اسارت اوست. بنابراین، وقتی به قصد حجّ، روانه مدینه منوره شد، فردی از قریش را طلبید . او آمد و یزید به او گفت: «آیا اعتراف می‌کنی که تو بند ۵ منی؟ اگر بخواهم می‌فروشمت یا به بردگی می‌گیرمت.» وی پاسخ داد: «به خدا سوگند! تو از نظر حسب و نژاد از من والاتر نیستی و پدرت هیچ‌گاه نه در دوران جاھلیت و نه در دوران اسلام از پدرم برتر نبوده است . تو نیز نه در دین از من برتری و نه خوب‌تر از منی. پس چگونه سخنت را تصدیق کنم و به درخواست تو اقرار کنم؟» یزید که خود را اسیر این شخص دید، درمانده شد و گفت : «به خدا سوگند ! اگر به بندگی من اقرار و اعتراف نکنی، تو را می‌کشم .» آن مرد آزاده جواب داد : «کشتن چون منی بالاتر از کشتن حسین بن علی، فرزند رسول خدا نیست.» (۴۷)

آری، این آزادگی است که هیچ گاه به اسارت نمی‌افتد و دست خبیثان عالم به ساحتی نمی‌رسد، آزادگی، گوهری است که همه ستمکاران را به ذلت و خواری می‌کشاند.

ابوذر و آزادگی

در رجال کشی، ذیل عنوان ابوذر، می‌نویسد که عثمان بن عفّان دو تن از غلامان خود را با دویست دینار به سوی ابوذر فرستاد و به آنان دستور داد که نزد ابوذر بروید و بگویید : «عثمان، خدمت شما سلام ابلاغ می‌کند و می‌گوید این دویست دینار را در امور مهم و مخارج خود مصرف کنید.»

غلامان، سفارش عثمان را ابلاغ کردند. ابوذر گفت: «آیا به شخص دیگری از مسلمانان نیز مانند این وجه را داده است.» گفتند: «نه.» گفت : «من، فردی از افراد جامعه هستم و به من، آن اندازه سهم می‌رسد که به دیگران.» آنان گفتند: «عثمان گفت که این مبلغ، از مال خالص و مخصوص خودم است و به خداوند یگانه سوگند که مال حرامی با آن مخلوط نشده است» ابوذر گفت: «مرا به آن نیاز نیست. من در این حال و در این ساعت، بی نیازترین مردم هستم .» گفتند: «خداوند، امور تو را اصلاح کند و تو را عافیت بخشد . چگونه است که ما در منزل تو از متعای و مال دنیا چیزی نمی‌بینیم؟»

فرمود: «صحیح است؛ ولی در زیر آن کسae، دو قرص نان جو هست و چند روز می‌گذرد که همین‌گونه آنجا باقی هستند، این درهمها به چه کار من می‌آید؟ به خداوند سوگند ! نمی‌توانم این مبلغ را بپذیرم. و پروردگار متعال را حمد می‌کنم که مرا به سبب محبت و ولایت اهل بیت

پیغمبر گرامی خود (علی بن ابی طالب علیه السلام و عترت و اهل بیت او) از هر چیز بی نیاز فرموده است... شما این پولها را به او برگردانید و بگویید که ابوذر به آنها نیازی ندارد.» (۴۸)

توسل حریت و دوری از ذلت، شعار بزرگ عاشورا است. در درجه اول، برجسته ترین عمل کننده به این شعار، خود ابا عبد الله الحسین علیه السلام است که فرمود: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُنُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ؛ (۴۹) اگر دین ندارید و از رستاخیز نمی هراید، پس در دنیا خود از آزادگان باشید.»

اگر آزادگی به وفا، حیا و تدبیر باشد، همه اینها در یاران امام حسین علیه السلام یافت می شود. اکنون به حکایت زن فداکاری می پردازیم که رفتارش در کربلا، الگوی زیبایی است برای تمام انسانهایی که می خواهند آزاده باشند. او زنی است به نام دلهم یا دلهم، همسر زهیر بن قین. عده‌ای داستان پیوستن زهیر را به حضرت ابا عبد الله علیه السلام چنین نقل کرده اند که ما با زهیر در سفر حج همراه بودیم . هنگام بازگشت از مکه، به کاروان حضرت حسین بن علی علیه السلام رسیدیم. برای ما بسیار ناگوار بود که با امام در یک منزل فرود آییم . به همین دلیل، برنامه زهیر این بود که از هر منزل که امام حسین علیه السلام می گذشت، توقف می کرد و هر منزل که ایشان فرود می آمد، از آنجا می گذشت.

این کار، همین گونه ادامه داشت تا آنکه ناگزیر در یکی از منزلگاهها، هر دو کاروان با هم اقامت کردند. ما تازه نشسته بودیم و غذا می خوردیم که فردی از جانب امام به سوی ما آمد . سلام کرد و خطاب به زهیر گفت: «من از سوی امام حسین علیه السلام آمدم. ایشان از شما دعوت کرده است که نزد ایشان بروید.» همه دست از غذا کشیدیم و متوجه و بی حرکت در جای خود ماندیم... ». ابو محنف می گوید که دلهم دختر عمرو، همسر زهیر گفت: «زهیر! پسر رسول خدا تو را می طلبید و تو از رفتمن سر باز می زنی؟ سبحان الله ! برخیز و به خدمتش شتاب کن و سخنانش را بشنو...».

zechir به سوی خیمه‌گاه امام حرکت کرد و زمانی نگذشت که شاد و خرم با چهره ای خندان بازگشت و دستور داد که خیمه او را نزدیک خیمه امام برپا کنند . سپس به همسر خود گفت : «من عزم پیوستن به حسین بن علی علیه السلام دارم تا جان خود را فدایش کنم و با دشمنانش بستیزم، تو رهایی و می توانی نزد بستگان خود بروی.» (۵۰) یک زن آزاده با چند کلام، شوهر خود را به دنیا آزادگی رهنمون می سازد و بدین گونه، سعادت شهادت در کنار امام حسین علیه السلام نصیب زهیر می شود.

ششم : استغفار
استغفار به معنای طلب بخشایش و چشم پوشی از خطاست . این مفهوم اخلاقی، در عین سادگی بسیار پیچیده است. اگرچه استغفار، طلب غفران و گذشت از گناهان است و گناه نیز پرده‌دری به ساحت پروردگار محسوب می شود؛ اما خداوند آن را دوست می دارد. پیچیدگی این مفهوم وقتی بیشتر می شود که حتی معصومان نیز بدان علاقه مند بودند؛ در حالی که ایشان مصون از خطا و اشتباه هستند. این موضوع، حاکی از جایگاه بلند استغفار و محبوبیت آن نزد خداست.

استغفار در قرآن
۱. محبوبیت توبه کنندگان: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوْبَةَ»؛ (۵۱) «همانا خداوند بسیار توبه کنندگان [و رحوع کنندگان] را دوست دارد.»
۲. پاداش توبه کنندگان : «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ وَ كَانَ عَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمْدِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَرًا»؛ (۵۲) «از پروردگار خود آمرزش بخواهید که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد و با اموال و فرزندان، شما را یاری می دهد و باغستانها و نهرهای پرآب را در اختیاراتان می گذارد.»
۳. توبه پذیری خداوند : «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ ءاْمَنَ وَ عَمِلَ صَلِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»؛ (۵۳) «و به درستی که من بسیار آمرزنده هستم کسانی را که اهل توبه و ایمان و عمل صالح باشند و سپس هدایت شوند.»
استغفار در روایات

١. ضرورت استغفار: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآلہ فرمود: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً» (٥٤) گاه قلبم را غباری می‌گیرد و من روزی یکصد مرتبه [از درگاه خدا] آمرزش می‌طلبم.»
٢. مقام توبه‌کنندگان: حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعِلِّيِّينَ» (٥٥) همانا آمرزش‌خواهی، درجه علیین [و الاماقامان] است.
٣. جامع ترین دعا: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَجْمَعِ الدُّعَاءِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ الْإِسْتِغْفَارَ» (٥٦) یکی از جامع‌ترین دعاها این است که بنده استغفار بگوید.
٤. برترین عبادت: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآلہ فرمود: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ» (٥٧) آمرزش‌خواهی، بهترین عبادت است.
٥. برترین توسل: امام علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ التَّوْسُلِ الْإِسْتِغْفَارُ» (٥٨) بهترین توسل، آمرزش‌خواهی است.
٦. ماهی امان از عذاب: حضرت باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌فرماید: «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونُكُمُ الْآخَرُ فَتَمَسَّكُوا بِهِ : أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالْإِسْتِغْفَارُ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (٥٩) دو چیز در زمین، مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد. پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. امانی که برداشته شد، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآلہ بود و امان باقی‌مانده آمرزش‌خواهی است که خدای بزرگ به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآلہ فرمود: خدا آنان را عذاب نمی‌کند؛ در حالی که تو در میان آنانی و عذابشان نهی کند تا آن هنگام که استغفار می‌کنند.
٧. عامل جلوگیری از بلاها: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآلہ می‌فرمود: «إِذْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَائِيَا بِالْإِسْتِغْفَارِ» (٤٠) درهای بلاها را با آمرزش‌خواهی بیندید.
٨. عامل افزایش روزی: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ» (٤١) آمرزش‌خواهی بر روزی می‌افزاید.

جابر و آمرزش‌خواهی پیامبر در تاریکی شب، از دور صدای جوانی به گوش می‌رسید که استغاثه می‌کرد و کمک می‌طلبید و «مادر جان، مادر جان» می‌گفت. شتر ضعیف و لاگرش از قافله عقب مانده و سرانجام از شدت خستگی خوابیده بود. هر کار کرد شتر را حرکت دهد، نتوانست. ناچار بالای سر شتر ایستاده بود و ناله می‌کرد. رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآلہ معمولاً پس از همه به دنبال قافله حرکت می‌کرد که اگر احیاناً ضعیف و ناتوانی از قافله جدا شده باشد، تنها و بی مددکار نماند، صدای ناله جوان را شنید. همین‌که نزدیک رسید، پرسید: «کیستی؟» گفت: «جاپرم.» پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآلہ فرمود: «چرا معطل و سرگردانی؟» وی گفت: «ای رسول خدا! شترم از راه مانده است.» حضرت فرمود: «عصا داری؟» گفت: «آری.» رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآلہ عصایش را گرفت و به کمک آن عصا، شتر را حرکت داد. سپس آن را خوابانید. آن‌گاه، دستش را رکاب ساخت و به جابر گفت: «سوار شو.» جابر سوار شد و با هم راه افتادند. در این هنگام، شتر جابر تندتر حرکت می‌کرد. پیغمبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآلہ در میانه راه، جابر را مورد ملاطفت قرار می‌داد. جابر شمرد و دید در مجموع، بیست و پنج بار برای او طلب آمرزش کرد. (٤٢) فرار از بستر

شبی پیامبر همین‌که خواست بخوابد، جامه و کفشهایش را پایین پا نهاد و سپس به بستر رفت. پس از درنگی کوتاه... آهسته حرکت کرد و کفشهای خویش را پوشید. در را باز کرد و آهسته بیرون رفت.

عایشه هنوز بیدار بود و خوابش نبرده بود. این جریان برای عایشه، خیلی عجیب بود؛ زیرا شبهای دیگر می‌دید که پیامبر از بستر برمنی خیزد و در گوشهای از اتاق به عبادت می‌پردازد. با خود گفت من باید بفهمم او کجا می‌رود. عایشه، جامه‌های خویش را پوشید و مانند سایه به دنبال وی به راه افتاد. دید پیامبر یکسره از خانه به طرف بقیع رفت و در گوشه‌ای ایستاد. پیامبر سه بار دستها را به سوی آسمان بلند کرد. بعد، راه خود را به طرفی کج کرد.... آن‌گاه به طرف

خانه راه افتاد. عایشه، مثل برق، پیش از پیغمبر، خود را به خانه رساند و به بست رفت. وقتی پیغمبر وارد شد، صدای نفشهای تند عایشه را شنید. فرمود: «عایشه! چرا مانند اسبی که تند دویده باشد، نفس نفس می‌زنی؟» او گفت: «چیزی نیست ای رسول خدا!»

پیامبر فرمود: «بگو. اگر نگویی، خدا مرا بی خبر نخواهد گذاشت.»

عایشه پاسخ داد: «پدر و مادرم قربان! وقتی که بیرون رفتی، من هنوز بیدار بودم . خواستم بفهمم این وقت شب کجا می‌روی. دنبالت بیرون آدم . در تمام این مدت از دور، ناظر احوالت بودم.»

رسول اللّه صلی اللّه علیہ وآلہ فرمود: «آری، جریان رفتن من به بقیع این بود که فرشته الهی، جبرئیل آمد و مرا بانگ زد و بانگ خویش را از تو پنهان کرد. من به او پاسخ دادم... آهسته از اتاق بیرون رفتم. فرشته خدا به من دستور داد به بقیع بروم و برای مدفونان بقیع، آمرزش بخواهم . عایشه گفت: «ای رسول خدا! من اگر بخواهم برای مردگان آمرزش بخواهم، چه بگوییم؟ آن

حضرت فرمود : «بگو : السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ، فَإِنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا حِقُونَ؛ (٤٢) سلام بر اهل این سرزمنی از مؤمنان و مسلمانان و خداوند گذشتگان و آیندگان ما را رحمت کند . پس اگر خدا بخواهد، [به شما] ملحق می‌شویم.»

توسل

شاید بهترین الگوی توبه و پشیمانی و استغفار در کربلا، حضرت حّ باشد . حضرت ابا عبد اللّه علیہ السلام وقتی با حّ مواجه شد و به یاران خود دستور حرکت داد، حّ مانع حرکت کاروان شد. حضرت به او فرمود: ثَكَلْتُكَ أَمْكَ مَا تُرِيدُ؟ مادرت به عزایت بنشیند، [از ما] چه می‌خواهی؟» حّ گفت: «اگر از عرب، کسی جر تو، نام مادرم را این گونه بر زبان می‌آورد من نیز نام مر ادرس را می‌بردم؛ ولی به خدا سوگند! جز اینکه نام مادرت را با احترام یاد کنم، راهی ندارم . من دستور جنگ با شما را ندارم و فقط مأمورم که از شما جدا نشوم تا به کوفه برسیم . امیدوارم که میان من و شما حادثه بدی رخ ندهد. ای حسین! برای خدا جانت را حفظ کن و از این جن گ چشم بپوش؛ زیرا حتماً کشته خواهی شد.»

حضرت فرمود: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ آیا با کشتن من، کار شما سامان می‌یابد؟» سپس راه خود را به سوی کربلا ادامه داد. حّ، جریان را به این زیاد اطلاع داد. هنگامی که خبر به این زیاد رسید، کاروان به کربلا رسیده بود. این زیاد به وی نوشت: «به محض رسیدن نامه، حسین و همراهانش را در بیابانی خشک و بی‌آب و علف از حرکت باز دار.»(٤٤)

او نیز چنان کرد و به امام گفت : «نمی‌توانم اجازه دهم جلوتر بروید؛ چون این زیاد برایم جاسوسی گمارده است تا ببیند که به دستورش عمل می‌کنم یا نه.» کسی به امام پیشنهاد کرد که با حّ بجنگند؛ اما حضرت، پیشنهادش را رد کرد و فرمود: «ما هرگز آغازگر جنگ نخواهیم بود.» این قضیه به طول انجامید تا آنکه فرماندهی لشکر به دست عمر بن سعد افتاد . صبح عاشورا، سپاهیان در برابر همدیگر صف‌آرایی کردند. حّ به کناری رفت و به یک ی از همراهانش گفت: «آیا امروز، اسب خود را آب داده‌ای؟ نمی‌خواهی آن را آب دهی؟»

قصد او این بود که آرام آرام به سوی یاران امام حسین علیه السلام برود . یکی از سربازان که مهاجر نام داشت، به وی گفت: «می‌خواهی چه کار کنی؟ آیا می‌خواهی به حسین حمله ور شوی؟» در این لحظه، لرزه بر اندام حّ افتاد . مهاجر گفت : «به خدا سوگند ! تا امروز در هیچ جنگی ندیده‌ام که این‌گونه بزرگی.»

اگر از من می‌توانم که دلیرتین مرد کوفه کیست، تو را معرفی می‌کردم؛ ولی اکنون این چه حالتی است که در تو می‌بینم.»

وی پاسخ داد: «به خدا سوگند! خود را میان دوزخ و بهشت می‌نگرم. به خدا سوگند ! هیچ چیز را جز بهشت برنمی‌گزینم، اگرچه تنم پاره شود و مرا بسوزانند.»

این سخن را گفت و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام تاخت؛ وقتی نزد سالار شهیدان رسید، با شرمندگی عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا! فدایت شوم! من همان کسی هستم

که راه را بر تو بستم و تو را در بیابان باز داشتم. گمان نمی‌کردم که پیشنهاد تو را نپذیرند و با تو قصد جنگ داشته باشند. اکنون با شرمندگی به سوی تو آمدہ‌ام. آیا توبه‌ام پذیرفته است؟»

حضرت با مهربانی فرمود: «آری. خداوند توبه را می‌پذیرد. از اسبت پیاده شو.» حر عرض کرد: «سواره باشم بهتر است (بیش از این شرمنده‌ام مکن). می‌خواهم اکنون با دشمن بجنگم و پایان کارم به پیاده‌شدن بینجامد.» حضرت فرمود: «خداوند تو را رحمت کند. هرچه می‌خواهی انجام بده.»

او با شجاعتی وصف ناپذیر با دشمن جنگید و سرانجام از اسب خود بر زمین افتاد. اصحاب، پیکر نیمه‌جان حر بن یزید را نزد امام آوردند. حضرت، خون از چهره او پاک کرد و فرمود: «آن‌الحر کما سمتک امک؛(۶۵) تو آزاده (حر) هستی؛ همان‌گونه که مادرت، تو را حر نامید.»

حرعلیه‌السلام در آغاز برخورد با ابا عبد‌الله‌علیه‌السلام، چنین جایگاه وارسته ای نداشت و به گفته خودش، مأمور بود و معذور. گویا او جز به فرمان برداری از مافوق نظامی خود، چیزی را مهمتر نمی‌دانست؛ زیرا سالیان درازی در لباس رزم در خدمت حکومت بود. با این حال، وقتی امام به او می‌فرماید: «تو با افراد خود نماز بخوان»، نمی‌پذیرد و به ایشان اقتدا می‌کند. روحیه حقیقت‌جویی، به او اجازه نمی‌دهد که نماز جماعت دیگری را تشکیل دهد. همچنین وقتی امام حسین‌علیه‌السلام به وی می‌فرماید: «مادرت به عزایت بنشیند!» ادب و فروتنی را رعایت می‌کند و نام مادر حضرت را با کمال ادب و احترام بر زبان می‌آورد. این رفتارها از روح بلند حر حکایت دارد که در برابر هم آورد خویش، ادب پیشه می‌کند و برخلاف همرزمان خود، که از هیچ‌گونه جرم و جنایتی دریغ نمی‌کرند، در برابر حضرت، سر تعظیم فرود می‌آورد.

آری! همین روحیه بلند، سبب رهایی او از مهله عذاب اخروی شد. حر با ژرف بینی، حق را بر باطل ترجیح داد و پیشانی پیشمانی بر سجده گاه توبه فرود آورد. و سرافکنده، نزد مولای حقیقی خود بازگشت و از او بخشایش خواست.

هفتم: احیاگری سنتها

احیا کردن سنتهای نبوی از جمله وظایف هر فرد مسلمان است. فرد مسلمان باید ب ا عمل به سنتهای اسلامی و اجرای آن در جامعه، سبب تحکیم آنها شود. مبارزه با بدعتها نیز بخش دیگری از وظیفه او در این باره محسوب می‌شود. همه اینها از احساس مسئولیت مؤمن در قبال دین خدا و سنت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه سرچشمه می‌گیرد و باید به آن بی‌اعتنای باشد.

احیاگری سنتها در روایات

۱. علاقه به سنتها: امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «اجعلوا قصداً كم إلينا بالمؤدة على السُّنَّةِ الواضحة؛(۶۶) گرایش خود را به ما با دوست داشتن سنت روشن، همراه کنید.»

۲. احیای سنتها در سایه عدالت: امیر مؤمنان‌علیه‌السلام فرموده است: «فِي الْعَدْلِ الْأَقْتَدَاءِ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَ ثَبَاتُ الدُّوَلَ؛(۶۷) پیروی از سنت خدا و پایداری دولتها نتیجه عدالت است.»

۳. تباهی، پیامد دوری از احیای سنت: امام کاظم علیه السلام فرمود: «ثَلَاثُ مُؤِيقَاتٌ : نَكْثُ الصَّفَقَةِ وَ تَرْكُ السُّنَّةِ وَ مِزَاقُ الْجَمَاعَةِ؛(۶۸) سه چیز تباهی به بار می‌آورد: پیمان شکنی، رها کردن سنتها و جدا شدن از جماعت.»

معاویه، سنت‌شکن و بدعت‌گزار

معاویه، یکی از کسانی که به‌طور صریح و آشکار به جنگ با سنتهای نبوی رفت و از خود بدعت در دین گذاشت، معاویه بود. وی برخلاف خلفای راشدین برخوردي امپراتور مآبانه با مردم داشت و مانند دیگر خلفا ساده نمی‌زیست. او ریش خود را به‌گونه‌ای خضاب می‌کرد که در درخشش آفتاب، مثل طلا می‌درخشید.(۶۹) وی برای نخستین بار در اسلام از تخت استفاده کرد (۷۰) و در ظرفهای طلا و نقره نوشیدنی می‌خورد.(۷۱) همچنین به شیوه سلاطین مردم را از صحبت در حضور خود منع می‌کرد (۷۲) و نخستین خلیفه ای بود که برخلاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه در مجامع عمومی با سرباز نظامی به عنوان حراست از خود ظاهر می‌شد، (۷۳) تا جایی که حتی وقتی عمر بن خطاب در دوره حکمرانی او در شام به دیدارش رفت، با دیدن سربازان نظامی کاخ معاویه و لباسهای قیمتی درباریان معاویه، به او گفت: «ای معاویه! تو به شیوه سلطنت امپراتوران گرایش یافته‌ای و مانند آنان بر مردم حکمرانی می‌کنی.» معاویه، کار خود را در حضور

خلیفه این گونه توجیه کرد: «ای امیر مؤمنان! ما در مرز سرزمین اسلامی هستیم و با دشمنان رو به رویم. پس، باید در برابر شکوه و شوکت آنان من نیز شکوه و شوکت داشته باشیم.»^(۷۴) از زشت‌ترین بدعتهایی که معاویه در برابر سنت محبت علی و اولاد علی علیه السلام گذاشت، سبّ امیر مؤمنان علیه السلام بود؛ به‌گونه‌ای که پس از این بدعت گذاری خطبای جمعه شام، حضرت علی علیه السلام را لعن می‌کردند؛ تا آنجا که حتی یکی از ائمه جمیع معاویه، پس از خطبه‌های روز جمعه به سفر رفت، در میانه سفر یادش آمد که علی بن ابی طالب را پیش از خطبها لعن نکرده است. او از مرکب خود پیاده شد و قضای آن را به جای آورد . بعدها در آنجا مسجدی به نام «مسجد الذکر» ساختند.^(۷۵) این بدعت، سالیان سال ادامه داشت. نوشته‌اند «هشام بن عبد‌الله» از آخرين حکمرانان اموی در روز عرفه ای علی علیه السلام را در آغاز سخن، لعن نکرد. مردم به او اعتراض کردند و گفتند: «امروز روزی است که خلفا در این روز، لعن ابو تراب (علی علیه السلام) را مستحب دانسته‌اند.^(۷۶)

او بدعتهای دیگری نیز گذاشت که جعل حدیث و تقویت فرقه‌های کلامی مانند مرجئه از آنها بود.^(۷۷) معاویه حتی در روزی که برای جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام به صفين می‌رفت، نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند. وی خطبه‌های نماز عید فطر و قربان را که باید پس از نماز خوانده شود، پیش از خطبه می‌خواند و خطبها را به صورت نشسته ایراد می‌کرد.^(۷۸) او حتی دستور داده بود برای نماز عید فطر و عید قربان اذان بگویند؛ در حالی که این کار جزء سنت و سیره نبوده است.^(۷۹) مبارزه علماء با بدعتها

برخی در دوران شاهنشاهی پهلوی، در صدد بودند برای کنار زدن سنتهای اسلامی، با برنامه ریزیها ی دقیق و باستان گرایانه، مردم را دوباره به سمت آتش پرستی سوق دهند . مراسمی با عنوان جشن آتش برگزار شده بود و از شاه برای شرکت در این مراسم دعوت شده بود. خبر برگزاری مراسم و دعوت از پادشاه به گوش آیت الله بروجردی رحمة الله رسید . ایشان برآشافت و پیکی برای وی فرستاد و او را از حضور در این مراسم نهی کرد.

وقتی فرستاده آیت الله العظمی بروجردی رحمة الله پیام اعتراض ایشان را رسانید، شاه گفت : «آتش که چیز خاصی نیست. ما نیز مایلیم در این مراسم حضور پیدا کنیم .» فرستاده ایشان (حضرت آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی رحمة الله) پاسخ می‌دهد: «بله، آقا (آیت الله بروجردی رحمة الله) خودشان می‌دانند که آتش چیزی نیست؛ ولی می‌فرمایند چنانچه شما در این مراسم شرکت کنید، بیگانگان در خارج کشور این گونه تبلیغ می‌کنند که آتشی را که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هزار و چهارصد سال پیش خاموش کرده است، شاه دوباره روشن کرده است.» بنابراین، شاه جرئت نکرد در برابر پیام این مجتهد بیدار، موضعگیری کند و در نتیجه، در مراسم شرکت نکرد.^(۸۰)

تسلی
امام حسین علیه السلام در آغاز نهضت خود در باره احیای سنتهای نبوی صلی الله علیه و آله در جامعه فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ (۸۱) من برای اصلاح طلبی در امت جدم قیام کرده‌ام.»

آن حضرت، وقتی حریقت خود را آغاز کرد، در نامه ای به بزرگان و سران بصره نوشت : «وَأَنَا أَذْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخْبَيَتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ (۸۲) من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسولش فرا می‌خوانم. پس به درستی که سنت [رسول خدا صلی الله علیه و آله] مرده و بدعت، زنده شده است. اگر سخنم را بشنوید و از فرمانم پیروی کنید، شما را به راه رشد [و تعالی] رهنمون خواهیم شد.»

همچنین امام در پاسخ نامه بزرگان شهر کوفه، انگیزه خود را در قیام خویش، احیای سنتهای از بین بدعتها معرفی کرد و نگاشت: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونِي أَنْ أُقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا أَرْجُوا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبَدْعِ؛ (۸۳) کوفیان به من نامه نوشته‌اند و از من خواسته اند که نزد آنان بروم. من امیدوارم که [با این حریقت من] نشانه‌های حق و حقیقت زن ده شوند و بدعتها از بین بروند.»

هشتم: فرستشناصی

از ویژگیهای مؤمن، استفاده درست از زمان است . عمر، یکی از بهترین فرصتها و به تعبیری، بستر استفاده از فرصتهاست. به دلیل همین نزدیکی بین عمر و فرصت، گاه اغتنام آن و اغتنام عمر به یک معنا به کار رفته است. عمر، زمانی خدادادی است که برای پربار کردن توشه آخرت در اختیار بندگان قرار گرفته است و چون سرمایه ای برگشت ناپذیر محسوب می شود، در باره غنیمت شمردن آن، بسیار سفارش شده است.

دیدگاه قرآن

۱. ضرورت اغتنام فرصتها: «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ »؛(۸۴)

«یا چون عذابی را ببیند، بگوید: ای کاش! مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم.»

۲. پرهیز از بیهودگی: «وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ »؛(۸۵) «آنان (مؤمنان) کسانی هستند که از بیهودگی رویگردان هستند.»

۳. بی‌توجهی به فرصتها، حسرت جهنّمیان: «وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلْ صَلِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْ كُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَ كُمُ التَّذَكِيرُ»؛(۸۶) «و آنان در آنجا (جهنم) فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته انجام دهیم . مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و [آیا [برای شما هشدار دهنده نیامد؟»

دیدگاه روایات

۱. برگشت ناپذیری فرصتها از دست رفته: امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَ السَّحَابِ فَإِنْتَهُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»؛(۸۷) فرصتها چون ابر می‌گذرند. پس فرصتها نیکو را دریابید.»

۲. ارج نهادن مؤمن به فرصتها: امام حسن علیه السلام فرموده است: «يَابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَمْ تَزُلْ فِي هَذِهِمْ عُمُرَكَ مُنْدِ سَقْطَتِ مِنْ بَطْنِ آمِّكَ فَخُذْ مِمَّا فِي يَدِيْكَ لِمَا بَيْنَ يَدِيْكَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَزَوَّدُ وَ الْكَافِرُ يَتَمَّتَّعُ»؛(۸۸) ای فرزند آدم ! همانا از هنگامی که از مادرت متولد شده ای، عمر خود را تلف

می کنی . پس ، از آنچه که در دست داری، برای آنچه که پیش رو داری، استفاده کن به درستی که مؤمن [برای آخرت] توشه برمی‌گیرد؛ اما کافر در پی بهره‌مندی [از دنیا] است.»

۳. قدرشناصی فرصتها: رسول الله صلی الله علیه وآلہ فرمود: «مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلِيَنْتَهِزْ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغلِقُ عَنْهُ»؛(۸۹) هر کس که درب خیری به روی او گشوده می شود، باید قدر آن را بداند. پس به درستی که او نمی‌داند چه موقع، درب بسته می‌شود.»

۴. عبرت گرفتن از فرصتها سوخته: امام علی علیه السلام فرمود : «لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَ اَضَعْتَ مِنْ مَاضِي عُمُرَكَ لَحَفِظْتَ مَا بَقِيَ»؛(۹۰) اگر عبرت می‌گرفتی از آنچه از عمرت ضایع گرده‌ای، هر آینه حتماً باقیمانده آن را محافظت می‌کردي.»

۵. پرهیز از گذران بیهوده عمر: حضرت علی علیه السلام فرمودند : «إِنَّ أَوْقَاتِكَ آجْزَاءُ عُمُرِكَ فَلَا تَنْفِذْ لَكَ وَقْتاً إِلَّا فِيمَا يُنْحِيكَ»؛(۹۱) به درستی که وقتها تو اجزای عمر توست . پس بکوش که تلف نشود وقت تو جز در مواردی که سبب نجات می‌شود.»

بهترین استفاده از بدترین ساعات

وقتی هارون الرشید فرمان دستگیری و حبس موسی بن جعفر علیه السلام را داد، امام را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآلہ مشغول مناجات یافتند. ایشان را دستگیر کردند و نزد هارون الرشید بردند. سپس دست و پای آن حضرت را با زنجیر بسته، مخفیانه با محمولی که پوشانیده شده بود، به بصره انتقال دادند. آن حضرت، چندین روز در سفر تبعید، راه می پیمود . وقتی به بصره رسید، به فرماندار بصره «عیسیٰ بن جعفر» سپرده شد و او یک سال، امام را در بصره زندانی کرد.

وی روزها یک نگهبان را گمارده بود تا حرکات و سخنان ایشان را تحت نظر گیرد و ببیند آیا علیه خلیفه نفری می‌کند یا نه. وی هر روز گزارش می‌آورد که او ساعات خود را تقسیم کرده است و حتی با غل و زنجیری که به دست دارد به عبادت و نماز مشغول می‌شود . عیسیٰ بن جعفر از او پرسید: «او چه دعا یا نفرینی می‌کرد؟» نگهبان پاسخ داد که وی همواره خدا را به پاکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: «پروردگارا! از تو ممنونم که این فرصت را به من دادی تا با آسایش به مناجات با تو پردازم و نماز بگزارم.» هارون الرشید دستور داد تا او را به بغداد و به زندان «فضل

بن ربیع» منتقل کنند. فضل نیز به دستور خلیفه، مأموری بر امام گمارد تا رفتارهای ایشان را زیر نظر بگیرد. وی نیز گزارش آورد: «او تمام روزها را روزه می‌گیرد و در تمام ساعات روز به راز و نیاز و نماز مشغول است.»(۹۲) اغتنام فرصتها

«حضرت امام [خمینی] رحمة الله برای اجرای اعمال مستحب، از اوقات خاصی استفاده می‌کردند و با این حرکت می‌خواستند بگویند که اگر مسئولیت و یا کاری در خصوص شخص خودتان برایتان پیش آمد، حق ندارید در اوقاتی که برای رسیدگی به مردم اختصاص داده اید، چیزی کسب و تهیه کنید؛ ولی در وقت اختصاصی خودتان، هر کاری که می‌خواهید انجام بدھید. ما در پاریس دیدیم که امام رحمة الله در این تقسیم بندی که د ۲۴ ساعت شبانه روز داشتند، یک ربع ساعتی را به قدم زدن اختصاص داده بودند که برای سلامتی جسمشان تشریف می‌بردند در حیاط و یا روی بالکن قدم می‌زدند. در طول مدت یازده روز اوّل ماه محرم برای فرستادن صد لعن و صد سلام و زیارت عاشورا از آن وقت استفاده می‌کردند و ۵ مه به این جهت بود که به وقت‌های دیگری که مختص مردم و جامعه است، لطمه نزنند.(۹۳)

اما مرحمة الله از استادشان، مرحوم آیت الله شاه‌آبادی نقل می‌کردند که صاحب جواهر برای نوشتن کتاب جواهر الكلام برنامه داشتند و هر شب، مقداری از آن را می‌نوشتند. آقازاده ای داشتند که اهل علم و فضیلت بود و مورد علاقه ایشان بود و مرحوم شد. مراسم تشییع جنازه او یک روز به تأخیر افتاد. شب، جنازه را در اتاقی گذاشتند. صاحب جواهر، آن شب در کنار جنازه فرزند خود نشستند و به مقداری که هر شب می‌نوشتند، همانجا نوشتند. امام رحمة الله بعد از نقل این موضوع، تأکید می‌کردند که آفایان باید هم زحمت بکشید و هم کارها را تنظیم کنید که با منظم بودن و غنیمت‌شمردن فرصت و تقسیم وقت، کارها برکت پیدا می‌کند.»(۹۴)

آنان که فرصتها را غنیمت می‌شمرند، لحظه‌ای از این اندوخته ارجمند را به بطالت نگذراند، از ثانیه‌های آن برای بهره‌گیری آخرت خود استفاده می‌کنند و حتی آنی را از دست نمی‌دهند. اینکه در اسلام بسیار به نظام، سفارش شده است نیز به همین دلیل است که انسان، بهره بیشتری از عمر و وقت خود ببرد. آنگاه که اسماء بنت عمیس با چشمانی اشکبار از حجره فاطمه علیها السلام، کودکان فاطمه علیها السلام، حسنین علیهم السلام و زینبین علیهم السلام، از سیماهی دگرگون او به واقعه پی برند و فهمیدند که پرستوی خانه علیها السلام از آشیان پر کشیده است. آنان از اسماء پرسیدند که مادرشان کجاست؟ اسماء برای رعایت حال یتیمان فاطمه علیها السلام به آنان گفت: «مادرتان خواب است»؛ اما حسنین علیهم السلام باور نکردند و فرمودند: «یا اسماء! ما تَنَامَ أُمْنًا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؛ ای اسماء! مادر ما هرگز در این ساعت از روز نمی‌خوابید»؛ چرا که آنان برنامه عبادی و برنامه استراحت مادر را در طول زندگانی او دیده بودند و وی، هرگز در وقت عبادت نمی‌خوابید. آنان از همین جا فهمیدند که مادرشان از دنیا رفته است. اسماء گفت: «ای فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآلہ! «لَيْسَتْ أُمُّكُمَا نَائِمَةً قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا؛ مادرتان خواب نیست؛ بلکه از دنیا رفته است.»

پس از واقعه عاشورا نیز دو کودک به نامهای «محمد» و «ابراهیم» که فرزندان مسلم بن عقیل علیهم السلام بودند، اسیر دشمن غدار شدند. آن دو نوجوان را نزد عبید الله بردند. عبید الله آن دو را به زندان انداخت. این دو نوجوان، وقتی خود را در بند دشمن با آب و آذوقه اندک و داخل زندان دیدند، گفتند: «حال که به ما آب و غذای کمی می‌دهند، بهتر است از فرصت استفاده کنیم و روزها را روزه بگیریم و در این خلوت، با خدای خود نیز خلوت کنیم.»

آن دو، روزها را روزه می‌گرفتند و از ساعات شبانه روز برای عبادت استفاده می‌کردند تا آن که زندانیان از هویت آن دو با خبر شد و چون اندکی دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود، آنها را از زندان فراری داد. عبید الله برای سر آن دو جایزه گذاشت و این گونه، دو یتیم مسلم علیهم السلام را دوباره در بند کشید و بر لب آب روانی که از لب تشنیه شهیدان کربلا منع شد، خونشان را بر زمین ریخت. آن دو حتی پیش از شهادت نیز فرصت را غنیمت شمردند و به جای التماس به قاتل از او خواستند تا اجازه دهد برای آخرين بار به جانب خدای خویش رو کنند و برای رضایت او

نمای بگزارند و ساعتی بعد از نماز بود که سرshan از بدن جدا شد و بدن بی سرshan به آب فرات انداخته شد. (۹۶)

نهم: غیرت

غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از اینکه غیر خودش در یک امر مورد علاقه اش، با او مشارکت داشته باشد اظهار نفرت کند؛ (۹۷) از اینرو انسان مؤمن، نگاههای ناپاک و غیرانسانی به همسر و خانواده و در درجه ای بالاتر به دین خود را برنمی تابد و اظهار تنفر می کند.

غیرت در روایات

۱. غیرت، صفت خدا: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَيْوُرٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيْوِرٍ حَرَمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا»؛ (۹۸) همانا خداوند، غیرتمند است و هر غیرتمند را دوست دارد و از روی غیرت، فواحش را حرام کرده است؛ چه ظاهري آن و چه باطنی آن را.»

۲. غیرت، صفت انبیا: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمودند: «كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي غَيْوَرًا وَأَنَا أَغْيِرُ مِنْهُ وَأَرْغَمُ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يُغَارُ»؛ (۹۹) پدرم ابراهیم علیه السلام غیرتمند بود؛ ولی من از او با غیرت ترم و خداوند، بینی کسی را که بی غیرت باشد برخاک می مالد.»

۳. ضرورت غیرتمندی: رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخِذُوا السَّرَّاوِيلَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِيَاتِكُمْ وَحَصِّنُوا نِسَائِكُمْ إِذَا خَرَجْنَ»؛ (۱۰۰) ای مردم! شلوارها انتخاب کنید. پس به درستی که آن، از پوشاننده ترین لباسهای شماست و [به وسیله این پوشیدن، عفت] زنانتان را هنگام خروج از خانه حفظ کنید.»

۴. تحریص به غیرتمندی: امام علی علیه السلام فرمود: «أَمَا تَسْتَحْيِيْوَنَ وَلَا ثُغَارُوْنَ وَنِسَائِكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيَزِّاجْمُنَ الْعُلُوْجَ»؛ (۱۰۱) آیا حیا نمی کنید و غیرت نمی ورزید که زنهای شما به بازارها می روند و با جوانان خوش هیکل رو به رو می شوند؟»

زشتی چشم چرانی

اسلام آوردنش مصلحتی بود. پس از اینکه مکه فتح شد، از ترس جان اسلام آورد. او حکم بن العاص، پدر مروان بن حکم و عمومی عثمان بن عفان بود. روزی پیامبر در حجره یکی از همسران خود بود. حکم که مردی چشم چران و بی حیا بود، از شکاف در خانه، درون را نگریست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم متوجه شد و میله ای آهنه که کناری افتاده بود، برداشت و به سرعت بیرون دوید.

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم به اندازه ای از این رفتار زشت و بی شرمانه حکم خشمگین بود که دنبالش دوید تا وی را بگیرد و مجازات کند. حکم با دیدن رخسار برافروخته و عصبانی پیامبر پا به فرار گذاشت. پیامبر فرمود: «اگر دستم به او می رسید، چشمانش را با این میله از کاسه سرشن بیرون می کشیدم. چه کسی مرا به دستگیری این سوسنار دور شده از رحمت خدا کمک می کند؟» عده ای در پی او رفتند. رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم او و فرزندش، مروان را به سرزمین طائف راند و به آنجا تبعید کرد؛ ولی پس از پیامبر، آن دو دوباره به مدینه بازگشتند. (۱۰۲)

غیرت برای ناموس دیگران

سمرة بن جندب، تنها یک نخل خرما داشت که در میان باغ مرد نصارا قرار گرفته بود. گاهی برای سرکشی به نخل خود، به باغ مرد نصارا می آمد. سمرة، مردی چشم چران بود و همه، این را می دانستند.

او سرزده وارد باغ می شد و سراغ درخت خود می رفت. نه اجازه می گرفت و نه هنگام ورود دیگران را آگاه می کرد. مرد نصارا از این رفتار سمرة به تنگ آمده بود. روزی جلو او را گرفت و گفت: «ای سمرة! اینجا ملک و حریم من است؛ ولی تو مرتب به طور ناگهانی وارد باغ می شوی و این کار تو اصلاً خوشایند من نیست. از این به بعد، هرگاه خواستی وارد شوی، بایستی اول اجازه بگیری.» سمرة با بی اعتمایی پاسخ داد: «این راه، به درخت من منتهی می شود و از آن من است. حق دارم هرگونه که می خواهم وارد شوم.»

مرد که سخن و اعتراض خود را بی نتیجه می دید، نزد پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ و فات و از این کار او شکایت کرد و گفت: «سمره بدون اجازه من وارد باغ می شود و خانواده من از تیررس چشم چرانی اش در امان نیستند. شما به او بفرمایید بدون اعلام، وارد حریم من نشود.» خاتم انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ دستور داد سمره بن جندب را بیاورند . وی را خدمت پیامبر آوردند . وقتی نزد پیامبر آمد، حضرت فرمود: «صاحب باغ از تو شکایت دارد و می گوید تو بی خبر، سرزده و بدون اجازه، وارد حریم من شوی؛ به گونه ای که خانواده او فرصت نمی کنند خود را از تو بپوشانند. از این پس، هنگام ورود، اجازه بگیر و بدون اطلاع وارد نشو .» وی پاسخ خود را تکرار کرد و دستور پیامبر را نپذیرفت و گفت حق دارد از راه خود بدون اجازه عبور کند . رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به او فرمود: «پس درخت خود را به او بفروش .» سمره نپذیرفت . پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ قیمت را تا چند برابر بالا برد؛ ولی وی باز هم راضی به فروش نمی شد . حضرت با آرامی و نرمیش به او فرمود: «اگر از این درخت در مقابل قیمتی که به تو پیشنهاد کردم، بگذری، در بهشت خانه ای را برای تو تضمین می کنم .» سمره باز هم با بی شرمی نمی پذیرفت و می گفت نه حاضر است درخت را بفروشد و نه حاضر است هنگام ورود اجازه بگیرد.

پیامبر از پافشاری او بر اشتباه خود ناراحت شد و فرمود: «تو انسان زیان رسان و انعطاف ناپذیری هستی. در اسلام هم نه زیان دیدن مورد قبول است و نه زیان رساندن .» سپس به صاحب باغ گفت: «برو درختش را از ریشه بکن و جلویش بینداز .» مرد به کمک چند نفر، درخت را از جای درآورد و آن را چند نفری آورده و مقابله انداختند. پیامبر به وی فرمود: «حالا برو درخت را هر جا که می خواهی، بکار .» (۱۰۳)

تسل

کربلا چشم نوازترین صحنه غیرت و ناموس پرستی است . در رأس تمام غیوران کربلا امام حسین علیه السلام است. او هنوز زنده بود که لشکر به خیامش هجوم آورد . امام برآشافت و فرمود: «یا شیعَةَ آبِي سُفْیَانٍ ... إِرْجَعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزَعَّمُونَ آتَانَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتَقْاتِلُونَنِي وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَامْنَعُوا عَنَّا تَعْرُضَ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا .» (۱۰۴) ای پیروان ابو سفیان... به حسب و شرافت خود بازگردید؛ همان گونه که می پندارید عرب هستید . من با شما می جنم و شما با من می جنگید . زنها که گناه ی ندارند، پس تا من زنده ام متجاوزاتتان را از دست یازیدن و بی حرمتی به حرم من باز دارید .»

پس از ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به خرابه شام، یکی از کنیزان هند - زن یزید - به او گفت: «جمعی اسیر را در خرابه جای داده اند. خوب است ما هم برای تفریح به تماشی آن ان بروم .» هند پذیرفت و لباسهای گران قیمتی پوشید و دستور داد صندلی مخصوصش را همراه او بیاورند . وقتی به خرابه آمد، هند پرسید : «شما از کدام شهر هستید؟» حضرت زینب علیها السلام پاسخ داد: «مدینه .»

وقتی هند نام مدینه را شنید، مشتاق تر شد و از روی احترام برخاست و نزدیک تر آمد و گفت : «سلام خدا بر مردم مدینه! ای زن! آیا اهل مدینه را می شناسی؛ می خواهم درباره خانواده ای از تو بپرسم . حضرت زینب علیها السلام فرمود: «آری. هر چه می خواهی بپرس .» اشک در چشم ان هند حلقه زد و با بغضی در گلو گفت: «می خواهم از خانواده علیها السلام بپرسم . من مدتی کنیز آنان بوده ام .»

آن بانوی بزرگوار پرسید: «جویای حال کدام یک از اهل بیت او هستی؟» هند گفت: «می خواهم احوال حسین علیه السلام و خواهرانش، زینب علیها السلام و ام کلثوم علیها السلام را بدانم . آیا از آنان خبری داری؟» آن حضرت گریست و فرمود : «ای هند ! اگر از خانه علی علیه السلام می پرسی، بدان که آن را ترک کرده ایم و منتظریم که خبر مرگمان را به آن خانه ببرند . اگر از حسین علیه السلام می پرسی، آن سر بریده که به دیوار کاخ شوهرت یزید آویزان است؛ سر اوست. اگر از برادرانش، عباس علیه السلام و دیگر فرزندان علی علیه السلام می پرسی، بدان که سر از بدنشان جدا و بدنهایشان را قطعه کردن . اگر از زینب می پرسی، من زینبم و این خواهرم، ام کلثوم است که لباس اسیری بر تن کرده ایم و در انتظار مردم هستیم و اینان نیز بیتیمان حسین علیه السلام هستند .

غیرتمندی زینب علیه السلام در هند نیز اثر کرد . هند سر به شیون و زاری برداشت و گفت «وای مولایم حسین علیه السلام ! کاش کور بودم و تو و خواهران و کودکانت را در این وضع نمی دیدم.» او خاک بر سر پاشید و حجاب از سر افکند، گریبان درید و پای برخنه به کاخ یزید رفت و فریاد زد: «ای یزید! نفرین بر تو باد که سر پسر رسول خدا را جدا کرده ای و اهل بیت را در مقابل نگاههای مردم قرار داده ای! در حالی که زنان خودت در حرم سرایت دور از نظرها هستند.» (۱۰۵)

پی نوشته:

(۱) زمر / ۹.

(۲) حج / ۵۴.

(۳) فاطر / ۲۸.

(۴) آل عمران / ۱۶۴.

(۵) غرر الحكم، محمد بن محمد التميمي الامدي، نجف، مطبعة الحيدرية، بيـتا، ح ۵۲۳۴.

(۶) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

(۷) اختصاص، شیخ مفید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بيـتا، ص ۲۴۵.

(۸) بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

(۹) برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۹۶ و ۹۷؛ به نقل از: آیت الله موسوی اردبیلی.

(۱۰) همان، ص ۹۷؛ به نقل از: آیت الله موحدی کرمانی.

(۱۱) مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.

(۱۲) بشارة المصطفى صلی الله علیه وآلہ لشیعۃ المرتضی علیه السلام، عماد الدين طبری، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق، ص ۷۴.

(۱۳) ر.ك: شرح جنود عقل و جهل، روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۹۳.

(۱۴) یوسف / ۲۰.

(۱۵) حديد / ۲۰.

(۱۶) طه / ۱۳۱.

(۱۷) تحف العقول، حسن بن شعبة حربانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۸.

(۱۸) بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الرسالۃ، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۳، ص ۶۴.

(۱۹) تحف العقول، ص ۲۸۱.

(۲۰) بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶.

(۲۱) ر.ك: برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجائی، تهران، انتشارات عروج، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۶۲، به نقل از: حجت الاسلام فرقانی.

(۲۲) همان، ص ۵۸، به نقل از: آیت الله حائری شیرازی.

(۲۳) الامام علی علیه السلام، سید محمد کاظم قزوینی، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۳.

(۲۴) همان.

(۲۵) همان.

(۲۶) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

(۲۷) مائدہ / ۸.

(۲۸) مائدہ / ۴۲.

(۲۹) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۹.

(۳۰) الكافی، ج ۲، ص ۱۴۶.

(۳۱) غرر الحكم ودرر الكلم، ح ۳۲۴۲.

(۳۲) خصال، شیخ صدوق، قم، مؤسسه الامام المهدی، اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۰۸.

(۳۳) فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بيـتا، ج ۷، ص ۲۱۶.

(۳۴) مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۲۰۷.

(۳۵) مفاتیح الجنان، ص ۴۳۹.

- (۳۶) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷.
- (۳۷) بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۸.
- (۳۸) همان، ج ۷۲، ص ۴.
- (۳۹) غرر الحكم، ج ۴، ص ۲۸۱.
- (۴۰) شجره طوبی، ملا محمد مهدی حائری المازندرانی، بیروت، دار التراث الاسلامی للطباعة والنشر، ۱۳۶۹ ق، ص ۷۵.
- (۴۱) ارشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۷۳ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲.
- (۴۲) الامام الحسین و اصحابه، فضل علی قزوینی، قم، مطبعة باقری، اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۷۴.
- (۴۳) نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶. لُماظه به باقی مانده غذا در دهان گویند و مقصود حضرت ، این دنیاست.
- (۴۴) میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۰۹۶، ح ۳۵۶۲.
- (۴۵) همان، ح ۳۵۵۴.
- (۴۶) همان، ح ۳۵۶۵.
- (۴۷) همان، ح ۳۵۵۵.
- (۴۸) مجموعه قصه‌های شیرین، حسن مصطفوی، ص ۸۲.
- (۴۹) لمعات الحسین، ص ۶۹.
- (۵۰) مقتل الحسین، سید عبد الرزاق مقرم، قم، مکتبة بصیرتی، ۱۳۹۴ ق، ص ۲۰۸.
- (۵۱) بقره / ۲۲۲.
- (۵۲) نوح / ۱۰ - ۱۲.
- (۵۳) طه / ۸۲.
- (۵۴) میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش، ج ۹، ح ۱۰۱۲۶.
- (۵۵) نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، ص ۷۲۹.
- (۵۶) میزان الحکمه، ح ۱۰۰۸۶.
- (۵۷) همان، ح ۱۰۰۸۶.
- (۵۸) همان، ح ۱۰۰۹۵.
- (۵۹) نهج البلاغه، حکمت ۸۸، ص ۶۴۳.
- (۶۰) میزان الحکمه، ح ۱۰۰۸۳.
- (۶۱) همان، ح ۱۰۱۲۱.
- (۶۲) داستان راستان، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا، ج ۱، داستان ۳۴.
- (۶۳) میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۰۱۲.
- (۶۴) ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۶.
- (۶۵) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.
- (۶۶) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۹.
- (۶۷) میزان الحکمه، ح ۱۱۹۷۹.
- (۶۸) همان، ح ۲۱۲۵۰.
- (۶۹) سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد الذهبی، مصر، دار المعارف، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۱.
- (۷۰) صبح الاعشی، علی بن احمد قلقشنده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵.
- (۷۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتلی، بیروت، دار احیاء الکتب العربية، ۱۳۷۸ ق، ج ۵، ص ۱۳۰.
- (۷۲) صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۷۱.
- (۷۳) عقد الفرید، ابن عبد ربہ قرطبی اندلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربي، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۳۸.

- ٧٤) مقدمه ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۲۸۹.
- ٧٥) مقتل الحسين، عبد الرزاق مقرم، ص ۱۹۸.
- ٧٦) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۶.
- ٧٧) دایرة المعارف الشيعيه، محمد حسین اعلمی حائری، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۷، ص ۷۳.
- ٧٨) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.
- ٧٩) همان، ج ۲، ص ۴۷۰.
- ٨٠) الگوی زعامت، محمد لک علی آبادی، قم، انتشارات هنارس، چهارم، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۸۶.
- ٨١) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.
- ٨٢) تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، قاهره، بیجا، ۱۳۵۸ ق، ج ۴، ص ۲۶۶.
- ٨٣) اخبار الطوال، ابو حنیفه دینوری، قم، منشورات شریف الرضی، بیتا، ص ۲۴۶.
- ٨٤) زمر / ۵۸.
- ٨٥) مؤمنون / ۳.
- ٨٦) فاطر / ۳۷.
- ٨٧) نهج البلاغه، حکمت ۲۱.
- ٨٨) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.
- ٨٩) کنز العمال، ح ۴۳۱۳۴.
- ٩٠) غرر الحكم، ح ۷۵۸۹.
- ٩١) همان، ح ۷۵۷۱.
- ٩٢) ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.
- ٩٣) برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۶ - ۳۷؛ به نقل از: مرضیه حیدره‌چی.
- ٩٤) همان، ص ۳۰؛ به نقل از: آیت الله قدیری.
- ٩٥) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵ و کشف الغمه، علی بن عیسیٰ الإربلی، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۵۰۰.
- ٩٦) نفس المهموم، شیخ عباس قمی، تهران، مکتبة الاسلامية، ۱۳۶۸ ق، ص ۹۶؛ امالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۶، مجلس نوزدهم.
- ٩٧) مجمع البحرين، فخر الدین الطریحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ هـ . ق.
- ٩٨) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۷.
- ٩٩) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۸.
- ١٠٠) میزان الحكمه، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ١٠١) محجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشا نی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۰۴.
- ١٠٢) اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ابو الحسن علی بن محمد بن اثیر جزّری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۵۱۴.
- ١٠٣) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۵.
- ١٠٤) مقتل الحسين، مقرم، ص ۳۳۵ ولهوف، سید بن طاووس، نجف، مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق، ص ۶۷.
- ١٠٥) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰، ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دار الكتب الاسلامية، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۰۷ ش، ج ۳، ص ۱۷۱ و نفس المهموم، ص ۲۸۹.

مسجد؛ بایدها و نبایدها

محمد مهدی فجری

مسجد در قالب یک پایگاه ارتباطی مهم، همواره توانسته است در تقویت فرهنگ مخاطبانش مؤثر باشد و عاملی برای ماندگاری فرهنگ اسلامی محسوب شود . در این مقاله، نکاتی ذکر شده است که رعایت آن در مساجد سزاوار است تا ضمن جذب مخاطبان بیشتر، آن گونه باشد که شایسته خانه خدا و محل انس با حضرت حق و جایگاه نزول برکات و خیرات آسمانی و تجلی بهشت خدا در زمین است.

مسجد

این مکان مقدس، نخستین خانه توحید، (۱) کانون هدایت و ارشاد، (۲) پایگاه ضد ستم(۳) و خانه خدا در زمین(۴) است. وجود مسجد در هر نقطه، نشانه عظمت اسلام و وجود مسلمانان در آن منطقه است . رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسَاجِدُهَا»؛(۵) محبوب‌ترین [جای] شهرها در پیشگاه خداوند، مساجد آنهاست.»

مسجد نه فقط برای نماز و عبادت و راز و نیاز؛ بلکه یک زیارتگاه است و رفتن به مسجد ثواب و پاداش دارد. امام حسن علیه السلام می فرماید : «أَهْلُ الْمَسْجِدِ زُوَّارُ اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَى الْمُزُورِ التُّحْقُّفَةُ لِزَائِرِهِ»؛(۶) اهل مسجد زائران خدایند و بر صاحب خانه است که به زائرش تحفه ای عطا کند.»

آنچه در باره مساجد اهمیت دارد، بدین شرح است:

۱. اذان

اذان، اعلام وقت ملاقات با خداوند تبارک و تعالی است . طبق روایات اسلامی، اذان باعث باز شدن درهای بهشت می‌شود . اذان در برخی مساجد به صورت غیرزنده و ضبط شده پخش می‌شود و به نظر می‌رسد این عمل، مشکل خاصی در بر نداشته باشد؛ اما همواره بر پ خشن اذان به صورت زنده از مساجد تأکید می‌شود.(۷) درباره مؤذن نیز چند نکته قابل تأمل است:

الف. اعتبار مؤذن

هر نمازگزاری می‌تواند این امر را عهده دار شود؛ اما باید توجه داشت که به سبب جاذبه های اذان که نماد اجتماعی و بر مبنای شهادت بر اصول اعتقدای اسلام است، بهتر است وی از افرادی باشد که جایگاه اجتماعی بالایی در میان مردم دارد.

ب. صدای دلنشیں

برای تحقق این امر می‌توان هر سال در بین نمازگزاران، مسابقات اذان‌گویی برگزار کرد و از میان آنها خوش صوت‌ترینها را انتخاب و با در نظر گرفتن شرایط دیگر از ایشان استفاده کرد. حکایت کرده‌اند که یکی از مساجد، مؤذن بدصدایی داشت. یک روز، مردی یهودی، هدیه‌ای برای وی آورد و از او بسیار تشکر کرد. وقتی مؤذن، علت را جویا شد، یهودی گفت: «تو خدمت بزرگی به من کرده‌ای.» وی گفت: «من که خدمتی به شما نکرده‌ام.» یهودی پاسخ داد: «من دختری دارم که مدتی به اسلام تمایل پیدا کرده بود . از وقتی تو اذان می‌گویی و الله اکبر را از تو می‌شنود، دیگر از اسلام صرف نظر کرده است. اکنون، این هدیه را آورده ام برای اینکه تو به من خدمتی کردي و نگذاشتی این دختر مسلمان شود.»

ج. وقت‌شناصی

دقت و رعایت اوقات اذان، بسیار مهم و ضروری است؛ چرا که بی‌نظمی، موجب بی‌اعتباری اذان مسجد می‌شود و مشکلات فراوانی را برای مؤمنان به وجود می‌آورد.

۲. رعایت حقوق همسایگان

اذان، سنت اسلامی، شعار یک جامعه اسلامی و علامت مسلمانی است . از این‌رو نباید غیر از آن هیچ صدای دیگری از بلندگوی مساجد به گوش برسد؛ زیرا همان‌گونه که این مکان، حقوقی نسبت به همسایگان خویش دارد، متولیان و گردانندگان آن نیز متقابلاً باید به نکاتی درباره همسایگان توجه کنند تا خدای ناکرده افتخار همسایگی مسجد به دلسردی آنان از این محل مقدس و شعائر اسلامی تبدیل نشود.

۳. رواق

در برخی مساجد، بین در اوّل و در ورودی مسجد، مکانی است که در طول شباهه روز باز است و نمازگزاران از آن استفاده می‌کنند. در این صورت، این مکان در غیر اوقات شرعی که مسجد بسته است، بهترین محل برای عبادت و نماز است، ضمن آنکه اموال مسجد از دستبرد اشرار در امان می‌ماند.

اهل سنت در برخی مساجد، از این مکان برای نماز فرادا در هنگام نماز جماعت استفاده می‌کنند تا نماز فُرادای آنان، تحریر نماز جماعت محسوب نشود.

۴. ساخت مسجد

در برخی کشورها، مردم می‌توانند به جای پرداخت مالیات به دولت، در جاهای تعیین شده و مورد نیاز، مسجد بسازند تا همه مناطق از محل عبادت پروردگار برخوردار باشند. به همین علت، اکثر مردم مسلمان، مالیات خویش را با اجازه دولت، صرف ساخت مسجد می‌کنند.

در کشور ما نیز دولت می‌تواند ضمن حذف برخی هزینه‌های شهرداری و مالیات بر لوازم ساختمانی، مصرف آب، برق و گاز مساجد را رایگان کرده، ضمن حفظ استقلال این اماکن، بودجه‌ای را برای نگهداری آنها اختصاص دهد. همچنین گسترش فرهنگ زکات و مصرف آن در اموری همچون ساخت مسجد در مناطق مورد نیاز از دیگر اقدامهای شایسته و ضروری است.

۵. امام جماعت

رکن اصلی هر مسجد، امام جماعت آن است و مهم ترین مسئله درباره وی، مقبولیت اجتماعی است. پیشوايان اسلام بر مقبولیت و پذیرش وی و رضایت نمازگزاران از او، بسیار تأکید کرده اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم می فرماید : «يَا عَلِيٌّ ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبِلُ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّلَةَ... وَإِمَامُ قَوْمٍ يُصَلِّي بِهِمْ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ» (۸) هشت طایفه اند که خداوند نماز آنان را نمی‌پذیرد... و امام قومی آست که امام جماعت آنها را بر عهده دارد؛ در حالی که مأمورین او را خوش نمی‌دارند.

خرسندی نمازگزاران از امامی که به وی اقتدا کرده‌اند، رابطه‌ای عاطفی و صمیمی، میان امام و مأمور ایجاد خواهد کرد و نمازگزاران از سر شوق و رغبت در نماز جماعت حضور خواهند یافت. قابل ذکر است که انجام تکالیف و مسئولیتهای مربوط به امام جماعت از هر کسی برنمی‌آید؛ بلکه تنها فردی توان انجام این مهم را دارد که از شرایط لازم برخوردار باشد . عدالت، مروت، پرهیز از خود محوری، فضل، پارسایی، برخوردهای همراه با عطوفت، مهربانی و گشاده رویی، احترام به آرا و نظریات دیگران، مشourt با نمازگزاران درباره امور مسجد، رعایت حال ضعیفان در نماز و خودداری از برگزاری برنامه‌های طولانی خسته کننده، از جمله آن موارد است . یادآور می‌شود که شرح وظایف و ویژگیهای امامت جماعت، بسیار و از حد این نوشتار، خارج است.

۶. محل مراجعات مردمی

در برخی کشورها، درون مسجد، اتاقی مخصوص روحانی وجود دارد . فایده آن، این است که ضمن استفاده امام جماعت از این مکان به عنوان کتابخانه شخصی و محل مطالعه، محلی برای مراجعات مردمی و حل مشکلات آنان و نیز محفل انس با جوانان و... است. گاهی این اتفاق با کمترین هزینه و با استفاده از چند نئوپان رنگ شده در گوشه‌ای از مسجد ساخته شده است؛ اما ارتباط دوستانه امام جماعت با مردم در این قسمت، اثرات بسیار مثبتی به‌ویژه در نسل جوان داشته است.

همچنین مناسب است برای توجه بیش‌تر مردم و مسئولان به مسجد، جلسات مهم، مانند : معارفه فرماندار، شهردار، بخشدار، شورای محل و جلسات تصمیم‌گیریهای اجتماعی و محلی در مساجد شهرها و روستاهای برگزار شود.

۷. نظافت

پیشوايان گرامی اسلام روایات بسیاری درباره آبادکردن و نظافت و تمیز کردن مساجد دارند؛ چنان‌که رسول خداصلی الله علیه وآلہ می فرماید: «مَنْ قَمَ مَسْجِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِثْقَ رَقَبَةٍ وَمَنْ أَخْرَجَ مِنْهُ مَا يُقَدِّى عَيْنًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» (۹) هر کس مسجدی را جارو کند، خداوند برای او پاداش آزاد کردن یک بندۀ می‌نویسد و کسی که خاشاکی که چشم را می‌آزارد. از مسجد خارج کند، برای او بهره و نصیبی دو چندان از رحمتش قرار می‌دهد.

خوشبو کردن، (۱۰) جارو کردن فرشها، تمیز کردن و غبارروبی در و دیوار، (۱۱) نصب جا لباسی و قفسه در دستشوییها برای گذاشتن وسایل، تهیه مایع دستشویی و آینه و نیز گذاردن چند صندلی در محل وضوخانه برای شستن پاهای (۱۲) ضروری به نظر می‌رسد. همچنین وجود یک انباری ضروری است؛ زیرا اتبار کردن وسایل اضافی در گوشه‌ای از مسجد، ضمن ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران، جلوه‌ای نازیبا را پدید می‌آورد که شایسته محل عبادت نیست.

۸. تعطیل نشدن

طبق دستورهای اسلامی، مسجد، خانه خدا و محل انس و راز و نیاز با پروردگار است و تعطیل بردار نیست و کسی حق بستن آن را به ویژه در اوقات شرعی ندارد. متأسفانه برخی مساجد پس از اتمام نماز جماعت بسته می‌شود و بسیاری، از فضیلت خواندن نماز در آنها در غیر وقت نماز جماعت محروم می‌شوند. سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که گرچه مراقبت از وسایل لازم است؛ اما آیا بستن مسجد به ویژه در اوقات نماز، جلوگیری از ذکر و پا خدا و ظلم در حق مسجد و نیز مؤمنان و نمازگزاران نیست؟ قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي حَرَابِهَا»؛ (۱۳) «کیست ستمکارتر از آن شخص که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و در ویرانی آنها کوشید؟!»

به این ترتیب، قرآن، جلوگیری از نماز و عبادت در مسجد را ستمی بزرگ و عاملان آن را ستمکارترین مردم معرفی می‌کند که نمونه بارز آن تعطیل کردن این مکان در اوقات نماز است و راستی هم چه ظلمی از این بالاتر که برخی باعث تعطیلی پایگاههای توحید می‌شوند و مردم را از یاد حق باز می‌دارند.

توجه به این نکته نیز لازم است که جلوگیری از ورود به مسجد و ذکر نام پروردگار و کوشش در تخریب آن، تنها به این نیست که ساختمان آن را ویران سازند؛ بلکه از رونق انداختن آن نیز مشمول همین حکم است؛ چرا که در تفسیر آیه «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ ...»؛ (۱۴) طبق صریح بعضی روایات، منظور از عمران و آبادی مسجد، تنها ساختمان آن نیست؛ بلکه حضور در آنها و توجه به محافل و مجالس مذهبی که در آنها تشکیل شود و باعث یاد خدا است نیز یک نوع عمران و بلکه مهمترین نوع آن شمرده شده است. بنابراین، در نقطه مقابل، آنچه باعث شود که مردم از یاد خدا غافل شوند و از مساجد باز مانند، ظلمی بسیار بزرگ است. (۱۵)

۹. چایخانه و امکانات فرهنگی و ورزشی
آنچه در مساجد شیعه برخی کشورها وجود دارد، اختصاص مکانی در کنار آن به عنوان چایخانه است. این مکان، قبل و بعد از نماز جماعت، پذیرای افراد است تا ضمن رفع خستگی از کار روزانه و گفتگویی با دوستان مسجدی، سبب شود که ایشان با آمادگی بیشتری در نماز شرکت کنند. همچنین زیر زمین این محلهای مقدس برای ورزش و تفریح جوانان مهیا شده است تا ضمن استفاده از امکانات فرهنگی و پرکردن اوقات فراغت در هنگام اذان، همگی برای اقامه نماز حاضر شوند.

۱۰. نور سبز

در برخی شهرها و کشورها، نور سبز، علامت وجود مسجد است. بر این اساس، هیچ مسافر و جهانگرد مسلمانی در هیچ نقطه‌ای دچار سر درگمی نمی‌شود؛ چرا که در روز، گلدسته‌ها و در شب، نور سبز بالای گنبد و گلدسته، بهترین راهنمای است.

۱۱. تعیین اوقات شرعی

یکی از مشکلات نمازگزاران در شهرها و روستاهای تعیین دقیق اوقات شرعی است. این مشکل تا حدودی به یاری رسانه‌ها رفع شده است؛ اما بسیاری از افراد از آن بیاطلاع هستند. در مساجد شهری و روستایی برخی از کشورهای اسلامی، ساعات اوقات شرعی (اذان صبح، طلوع آفتاب، اذان ظهر، غروب آفتاب، اذان مغرب و نیمه شب شرعی) نصب شده است و نمازگزاران و مسافران را از زمان دقیق این اوقات مطلع می‌سازد. این طرح به تازگی در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام اجرا شده است که مناسب است در سایر مکانهای مذهبی، به ویژه در مساجد نیز به اجرا در آید.

۱۲. نظم صفو

یکی از دستورهای دین مبین اسلام، تأکید بر منظم بودن صفحه‌های نماز جماعت و شانه به شانه ایستادن نمازگزاران است. مطلب مهم این است که این سفارش، تنها به لحاظ رعایت نظم و انصباط در پیشگاه حق تعالی نیست؛ بلکه نمایش یکپارچگی و همدلی مسلمانان در مقابل دشمنان است؛ چنان که امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَامْسَحُوا بِمَنَابِكُمْ لَئِلَّا يَكُونَ بَيْنَكُمْ خَلْلٌ وَلَا ثُخَالٌ قَوْمٌ فَيُخَالِفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۱۶) ای مردم! صفحه‌ایتان را منظم کنید و دوشها را به هم متصل کنید تا میان شما فاصله‌ای نباشد. نامنظم نایستید و گرنه خداوند دلهایتان را با هم ناهمانگ خواهد کرد.»

شاید بتوان گفت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به این نکته روانی اشاره دارد که نظم و انصباط در توافق و همدلی دلها اثر دارد؛ حال آنکه دیدن پریشانی و به هم ریختگی، روح و روان را آشفته می‌سازد.

تجهیز برخی مساجد به فرشهایی با طرح سجاده از برنامه‌های بسیار خوب است که علاوه بر نظم صفحه‌ای جماعت، زیبایی و ابهت خاصی به نماز داده است. در ایران، نظم صفواف بر اساس محل سجده و مکان مهرها است؛ اما در برخی کشورها این نظم بر اساس مکان ایستادن است؛ یعنی مکان ایستادن با کشیدن نخ یا نوار پارچه ای - همانند آنچه در ایران برای گذاردن مهر استفاده می‌کنند - مشخص شده است. (۱۷) به نظر می‌رسد این طرح (نظم بر اساس مکان ایستادن) نظم و ابهت بیشتری در مسجد ایجاد می‌کند.

۱۳. مسجد، پایگاه تشکل مردمی

در سفری که به کشور ترکیه داشتم، رهبر شیعیان ترکیه ضمن تشریح برنامه روحانیان شیعه، گفت: «ما برای ارتباط با شیعیان، هیچ مکانی را بهتر از مسجد نیافتیم». در تأیید سخنان ایشان، این مطلب مشهود بود که در میان مردم شیعه ترکیه، روحانیونی محبوب مردم هستند که مسجد دارند و روحانیونی که در این کشور، دارای مؤسسه فرهنگی، مجله و سایت اند و فقط به امور فرهنگی می‌پردازند، محبوبیت چندانی ندارند. مهمتر آنکه هر گاه دولت این کشور، مانع فعالیت دینی آنها شود، دیگر هیچ مکانی برای ادامه فعالیت نمی‌یابند؛ در حالی که هیچ دولتی نمی‌تواند مسجد را تعطیل کردد.

با شنیدن این سخن، به یاد سخنان حکیمانه حضرت امام خمینی رحمه الله افتادم که بارها بر محور بودن مسجد در تمام امور تأکید داشتند. (۱۸)

با بررسی تاریخ ادیان بشری به این نتیجه می‌رسیم که از ابتدای به وجود آمدن بشر تا کنون، هیچ مکانی همانند مسجد نتوانسته است در سازماندهی حرکتها اجتماعی و به عنوان یک پایگاه ارتباطی، اثربار باشد؛ چرا که مسجد، غیر حزبی و سازمانی است و به دلیل غیرحزبی بودن، امکان بهره‌برداری دشمن از آن به پایین‌ترین مقدار می‌رسد. همچنین این مکان، پایگاهی ارتباطی و در عین حال، یک رسانه است که کلیه مخاطبان و علاقه‌مندان به آن دسترسی دارند. همچنین مسجد، جدا از نقش رسانه ای و ارتباطی خود، از طریق روحانیون، در مخاطبان خود نگرش ایجاد می‌کند و اینجا است که علاوه بر نقش اطلاع‌رسانی، نقش هدایتی را نیز بر دوش می‌گیرد. خلاصه آنکه، رمز ماندگاری فرهنگ اسلامی تا کنون به لحاظ پویایی و تحرک این کانونهای سازماندهی و حرکتها اجتماعی و توده‌ای مردم بوده است.

۱۴. حضور زنان

یکی از موارد اختلاف بین شیعه و سنی، حضور بانوان در مساجد است. مسلم است که حضور ایشان در این مکانها و کسب معارف دینی، خواهد توانست نه تنها در تربیت فرزندان، که در محیط خانواده بسیار مؤثر باشد. علت این امر، آن است که اطلاعات و دانش دینی مردم در یک جامعه اسلامی از گذشته‌های دور تاکنون از این طریق به دست می‌آمده و می‌آید. به تعبیر دیگر، این اماکن، کانون اصلی نشر معارف دینی به شمار می‌روند. از همین روی، حضور نداشتن بانوان در مساجد، به طور طبیعی، ناگاهی آنان از احکام و مسائل دینی و در نتیجه، نوعی عقب‌ماندگی فرهنگی را در پی خواهد داشت و این امر در مناطقی که رسم و عادت بر حضور نداشتن زنان در مساجد است، آشکارا مشاهده می‌شود.

بنابراین، با بررسی روایاتی که خانه‌ها را بهترین مساجد برای نماز معرفی می‌کند (۱۹) و نیز احادیثی که درباره رفت و آمد آنان به این اماکن ذکر شده است، (۲۰) می‌توان به این نتیجه رسید که ملاک مسجد رفتن یا نرفتن بانوان، حفظ حجاب و مصونیت آنان است؛ چه آنکه اگر زن بتواند خود را در مسیر رفت و آمد و نیز در مسجد، کاملاً مصون نگه دارد، استحباب و فضیلت رفت و آمد برای آنان نیز محفوظ خواهد ماند؛ چنان‌که حضرت امام خمینی رحمة الله در مسئله ۸۹۴ رساله عملیه خویش می‌فرماید: «برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است؛ ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.» (۲۱)

۱۵. کودک و مسجد

یکی از بحثهای دیگر، ورود کودکان به مسجد است. برخی با استدلال به روایت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ مبنی بر جلوگیری از ورود اطفال به مساجد، (۲۲) از ورود آنان، ممانعت به عمل می‌آورند؛ اما در مقابل این حدیث، به روایاتی برمی‌خوریم که بیانگر جواز ورود کودکان به مساجد است؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ می‌فرماید: «إِنَّ لِأَقْوَمْ فِي الصَّلَاةِ أُرِيدُ أَنْ أَطْوِلَ فِيهَا فَأَسْمَعَ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَتَجْوِزُ فِي صَلَاتِي كِرَاهِيَّةَ أَنْ أَشْقَّ عَلَى أُمِّهِ؛ (۲۳) من به نماز می‌ایستم و می‌خواهم آن را طولانی سازم، پس بانگ گریه کودکی را می‌شنوم و چون خوش نمی‌دارم که بر مادر او سخت بگذرد، نمازم را سبک برگزار می‌کنم.»

همچنین جابر می‌گوید که از امام باقر علیه السلام درباره کودکانی که در نماز واجب حضور می‌باشد سؤال کردم، حضرت فرمود: «لَا تُؤْخِرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ وَقَرْفُوا بَيْنَهُمْ؛ (۲۴) آنان را در آخر صفحه‌ای جماعت با هم نگذارید؛ بلکه آنها را [در بین بزرگسالان] پراکنده سازید.»

آنچه از این دو دسته روایات به دست می‌آید، آن است که روایتی که ورود اطفال را منع می‌کند درباره کودکانی است که در شیطنت و شلوغی مانند دیوانگان عمل می‌کنند و در صورت حضور

در مسجد، باعث آسودگی و ناپاکی و یا ایجاد بی‌نظمی غیرمعتارف در مسجد می‌شوند. (۲۵) شهید مطهری در کتاب گفتارهای معنوی، ذیل آیه «وَأَمْرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ (۲۶) «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش» می‌فرماید: «... بچه‌ها را از کوچکی باید به نماز تمرین داد... به تجربه ثابت شده است که اگر بچه به مسجد نرود، اگر در جمع نباشد و نماز خواندن جمع را نبیند، به این کار تشويق نمی‌شود؛ چون اصلاً حضور در جمع، مشوق انسان است. آدم بزرگ هم، وقتی خودش را در جمع اهل عبادت می‌بیند، روح عبادت بیشتری پیدا می‌کند، بچه که دیگر بیشتر تحت تأثیر است. متأسفانه کم رفتن ما به مسجد و معابد و مجالس دینی و ائمه‌ی بچه‌ها کمتر در مجالس مذهبی شرکت می‌کنند، سبب می‌شود که اینها از ابتدا رغبت به عبادت پیدا نکنند.» (۲۷)

همچنین باید به این نکته طریف توجه داشت که ممانعت از حضور کودک، ممانعت از حضور مادری است که بیش از همه به آموزش، کسب فضایل، اخلاق و معنویت و تهذیب نفس، به عنوان اساسی‌ترین ابزار مریبگری اسلامی نیازمند است.

به نظر می‌رسد اختصاصی یک مهد کودک در زمان نماز جماعت، ایجاد فضای سبز، و تهیه سرگرمیهای مناسب با شان مسجد برای استفاده کودکان، زمینه حضور بیشتر خانواده‌ها را به این مکان، فراهم خواهد کرد و از مزاحمت کودکان در هنگام نماز، خواهد کاست. (۲۸)

۱۶. کمکهای مردمی

یکی از مسائل مهم در مسجد، تأمین مخارج است. متولیان، زمانی کارایی لازم را در ارتباط با اداره مسجد خواهند داشت که دارای بنیه اقتصادی مناسب و منابع مستمر درآمدی باشند. متأسفانه در برخی مساجد، جمع آوری کمکها می‌مردمی، بین دو نماز، چهره نامناسبی را به وجود می‌آورد که مناسب شان و عظمت خانه خدا نیست. از این بدتر آنکه گاهی هزینه‌های سالیانه در با عظمت‌ترین شب سال، یعنی شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان، جمع آوری می‌شود و به جای آنکه جمعیت فراوان این شب - که برخی از آنها فقط در این شب در مسجد حضور می‌یابند -، استفاده معنوی برده، با معارف اسلامی آشنایی یابند، ساعتها از وقتی شان برای جمع آوری کمک هدر می‌روند.

راههای متعددی برای تأمین هزینه های مسجد وجود دارد که متولیان آن را از چنین کارهایی بی نیاز می کند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

الف. تبیین جایگاه وقف در اسلام؛

یکی از برنامه های مؤثر برای تأمین مخارج، بیان جایگاه وقف در اسلام و آثار مادی و معنوی آن است. تبیین جایگاه وقف، بحثی مفصل و جایگاهی دیگر می طلبد؛ اما ذکر این نکته لازم است که - بر خلاف تصور برخی که مال وقفی را چیزی گرانبها و از عهده خویش خارج می دانند - در گذشته یک درخت گرد وقف مسجد می شده است.

ب. قرار دادن صندوقهای جمع آوری کمکها در قسمتهای مختلف مسجد؛
ج. ارسال نامه هایی برای نمازگزاران؛

در این نامه ها ضمن تشریح مخارج موجود، از نمازگزاران درخواست می شود تا در صورت امکان، سرانه ای را - هر چند اندک - به صورت ماهیانه متقبل شوند و در صورت قبول، هر ماه، پرداخت این سرانه به آنان یادآوری می شود. این طرح در برخی مساجد با استقبال خوبی مواجه شده است. (۲۹)

د. تهیه جدولهای مخصوص؛

در یکی از مساجد، اسم افرادی که مبلغی را به صورت ماهیانه تقبل کرده اند، بر روی تابلویی نوشته و در مسجد نصب کرده اند. در مقابل هر اسم، مربعهایی ترسیم شده است و هر زمان که مبلغ پرداخت شده به میزان مثلاً ده هزار تومان برسد، یکی از مربعهای مقابل اسم شخص، رنگ می شود. این روش، علاوه بر مشخص شدن کمکهای مردمی در طول سال برای اهالی مسجد، و تقدیر و معرفی از کمک کنندگان، ترغیبی برای دیگران محسوب می شود.

۵. تقدیر از بانیان و خدمتگزاران مسجد با اهدای هدیه و تقدیرنامه. (۳۰)

در صورتی از موارد فوق استقبال خواهد شد که حداقل سالی دو بار، مبالغ هزینه شده مس جد، نوشته شود و ضمن اعلام، در معرض دید عموم قرار گیرد.

۱۷. پخش قرائت امام جماعت

یکی از برنامه های بسیار مناسبی که در برخی مساجد اجرا می شود، استفاده از میکروفونهای یقه ای برای پخش قرائت و اذکار امام جماعت در هنگام نماز است . این کار بسیار پسندیده، ضمن ایجاد معنویتی خاص، باعث می شود مردم با طریقه صحیح خواندن حمد و سوره و نیز اذکار و ادعیه در نماز آشنا شوند.

۱۸. معماری

یکی از امور مهم، معماری مسجد است. سخن گفتن در این باب، به مقاله ای جداگانه نیازمند است؛ اما ذکر چند نکته کاربردی، خالی از فایده نخواهد بود:

الف. گلدسته

در برخی کشورهای اسلامی، تمامی مساجد، گلدسته دارند و مسلمانان را به سوی این اماکن فرا می خوانند . برای نمونه در هیچ نقطه ای از ترکیه، مسجد از دید مسافران مخفی نیست.

در این کشور خصوصیت گلدسته ها آن است که اوّلاً: اکثر آنها پیش ساخته و کم هزینه است و ثانیاً : طول آنها از همه خانه های اطراف (حتی از آپارتمانها) بلندتر است و حتی در مناطق کوهستانی و جنگلی گلدسته مساجد نمایان است؛ با آنکه درختان، روزتا را پوشانده است. (۳۱)

در زمان کنونی و با توجه به آپارتمانهای بلند مرتبه شهرها، ساخت گلدسته های کم هزینه، به صورت علامت و نشانه، مناسب به نظر می رسد . در غیر این صورت، نصب تابلوهای راهنمای مساجد در محلهای مختلف شهر لازم به نظر می رسد.

ب. نورپردازی

نورپردازی در داخل و بیرون از مسجد، اهمیت خاصی دارد؛ بنابراین سعی شود نور داخلی، مثل نور محراب و نیز نور گلدسته ها تیز و مستقیم نباشد؛ بلکه نور به صورت ملایم و غیرمستقیم بتابد و محراب از سایر قسمتهای روشین تر باشد.

ج. محل وضو

حتی الامکان در داخل مسجد، محلی برای وضع آماده شود؛
د. کفسداری

بردن کفش به داخل مسجد به هر نحو نازیبا است؛ از اینرو شایسته است مکانی برای کفسداری در نظر گرفته شود و در صورت نیاز از میان نمازگزاران چند کفسدار مناسب انتخاب شود و طبق توافق یکدیگر، یک نفر حفاظت کفشهای را به عهده بگیرد.
۵. پارکینگ

- مسجدی که هنگام نماز، توقفگاه دوچرخه، موتور و ماشین دارد و شخصی از آنها حفاظت می‌کند، جمعیت نمازگزار بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد.^(۳۲)
- در اینجا مناسب است به بازدیدم از مساجد یکی از کشورها اشاره کنم . آنچه در آنجا قابل ملاحظه بود، نوع معماری آنجا است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:^(۳۳)
۱. ورودی مساجد، حتی مساجد بزرگ، تنها یک در است . علت این امر، آن است که ورود خروج نمازگزاران، قبل و بعد از نماز، باشکوه و همراه با نمایش قدرت اسلام باشد;^(۳۴)
 ۲. با توجه به مورد بالا، راهپله‌های طبقه دوم در داخل مسجد تعییه شده است؛
 ۳. تمامی مساجدها به گونه‌ای ساخته شده است که قبله، مستقیم باشد؛
 ۴. محل ورود، پشت سر نمازگزاران قرار دارد تا ورود و خروج افراد، باعث حواس پرتی دیگران نشود؛

۵. در مساجد دارای حیاط، مسجد در وسط قرار دارد و چهار طرف آن، دارای فضای باز است؛
۶. کف تمامی مساجدها به عرض ۵ سانتیمتر با چوب پوشیده شده تا سرما و گرمای کف آنها تعدیل شود؛
۷. اطراف برخی مساجد، آیات قرآن و روایات به تناسب مکان، جلوه ای خاص به مسجد داده است.

به عبارت دیگر، به جای استفاده از سوره‌های کامل قرآن، از آیاتی استفاده شده است که به خاطر تناسب با محل بر شناخت و معرفت نمازگزاران بیفزاید و دارای پیام باشد.

از این آیات و روایات در برخی مساجد بر روی دیوار و در برخی دیگر به صورت قاب، استفاده شده است؛ مثلاً:

- الف. بر بالای محراب: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»؛^(۳۵) «پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن.»
- ب. دور محراب: «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ»؛^(۳۶) «و خداوند به همه آنها احاطه دارد.»
- ج. محراب: «كُلُّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ...»؛^(۳۷) «هر زمان زکریا وارد محراب او (مریم) می‌شد... .»
- د. بالای در ورودی : «اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ»؛^(۳۸) «[فرشتگان به آنها می گویند] داصل آن [باغها] شوید با سلامت و امنیت.»
۵. سر در خروجی: «فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...»؛^(۳۹) «[و هنگامی که نماز پایان گرفت،] در زمین پراکنده شوید... .»
- و. داخل مسجد: «الْإِجْتِمَاعُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»؛^(۴۰) «اجتماع، باعث رحمت است و جدایی، باعث عذاب.»
- ز. روی ستونهای بزرگ: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوَنَهَا»؛^(۴۱) «خدای همان کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت.»
- ح. بر روی آب خوریهای مسجد : «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»؛^(۴۲) «و پروردگارشان شراب طهور به آنان [بهشتیان می‌نوشاند].»
- و نیز: «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأساً كَانَ مِزاجُهَا زَنْجِيلًا»؛^(۴۳) «و در آنجا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است.»
- ط. ستونی مخصوص آموزش حج: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛^(۴۴) «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.»^(۴۵)
- ی. دعای ورود و خروج مسجد بر سر در ورودی و خروجی برخی مساجد نوشته شده است؛

۸. در یکی از مساجد قدیمی، تمام گنبد، شیشه‌ای است تا در روز، نور مسجد تأمین شود؛
۹. در مسجد فوق، زیر گنبد، حوض آبی است تا ضمن تلطیف هوا و زیبایی، برای تجدید وضع و رفع خستگی از آن استفاده شود . در کنار این حوض، آیه شریفه «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؛(۴۶) نوشته شده است.

پی نوشت:

۱) آل عمران/۹۶.

۲) نور/۳۶.

۳) بقره/۱۱۴.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَكْثُوبٌ فِي التَّوَرَةِ أَنَّ بُيُوتَى فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ؛ در تورات نوشته شده که خانه من در زمین، مساجد است ». (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۸۲).

۵) مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، قم، مکتبه الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۵.

۶) ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷۷.

۷) آیین مسجد، محمدعلی موظف رستمی، تهران، انتشارات گویه، ۱۳۸۱ ش، ج ۳، ص ۲۳۹.

۸) من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۵۸.

۹) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۲۳۹.

۱۰) رسول خداصلی الله علیه وآلہ می فرماید : «جَمِرُوهَا فِي كُلِّ سَبْعَةِ آيَاتٍ؛ مساجدتان را هر هفت روز یک بار معطر کنید»: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱۱) مستحب است مسجد هر هفته جاروکشی و غبارروبی شود و پیوسته مراقب نظافت آن باشند؛ چنانچه رسول خداصلی الله علیه وآلہ می فرماید: «مَنْ كَنَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْحَمِيسِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يُدْرُرُ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ؛ هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروید و به اندازه گردی که به چشم کشند خاکروبه از آن بیرون برد، خداوند را می آمرزد.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۳).

۱۲) با تمام سفارشات اسلام به حضور مؤمنان در مساجد، بر حضور نیافتن افرادی تأکید می ورزد که از خوردنیهای بدبو استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که رسول خداصلی الله علیه وآلہ می فرماید : «مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤْذِيَاتِ رِيحُهَا فَلَا يَقْرِبَنَّ الْمَسْجِدَ؛ کسی که از خوردنیهای بودار استفاده کند نباید به مسجد نزدیک شود.» (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۵). به نظر می رسد از این گونه روایات، تکلیف حضور افراد سیگاری و... روشن است.

۱۳) بقره/۱۱۴.

۱۴) توبه/۱۸.

۱۵) برگرفته از تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۴۱۱.

۱۶) بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۸۵، ص ۹۹.

۱۷) در مساجد ایران، مهرها و محل سجده در یک ردیف قرار می‌گیرد و کوتاهی و بلندی قد نماز گزاران، نظم صفووف را به هم می‌زند.

۱۸) مجله مبلغان، ش ۹۵، ص ۱۰۳.

۱۹) امام صادق علیه السلام می فرماید: «خَيْرٌ مَساجِدِ نِسَائِكُمُ الْبُيُوتُ؛ خانه ها، بهترین مساجد برای زنهای شما است.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۸).

در کتاب «روضة المتقین» در شرح این روایت آمده است: «لَا تَهَا أَقْرَبُ إِلَى عِصْمَتِهِنَّ وَسَتْرِهِنَّ زیرا [نمایز خواندن زنان در خانه] به عصمت و عفاف آنان نزدیک تر است .» (روضة المتقین فی

شرح من لا يحضره الفقيه، محمدتقی مجلسی، ج ۲، ص ۱۰۷).

۲۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمود: «إِذَا اسْتَادَتْ أَحَدَكُمْ إِمْرَأَتُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْتَعِهَا؛ هر گاه زن یکی از شما برای رفتن به مسجد اجازه گرفت، مانع او نشوید .» (مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۴۶).

۲۱) توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، کانون انتشارات محراب، ج اول، ۱۳۶۶ ش.

- (۲۲) قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : «جَنِّبُوا مَساجِدَكُمْ صِبِيَانَكُمْ وَمَجاَنِيَنَكُمْ»؛ از مساجدتان، دیوانگان و کودکان خود را دور نگه دارید» (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۴).
- (۲۳) السیرة النبویة، سید علی حسنی ندوی، دمشق، دار ابن کثیر، دوازدهم، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۷۵.
- (۲۴) الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹.
- (۲۵) برگرفته از : مسجد، نهاد عبادت و ستاد ولایت، حسن رهبری، دبیرخانه ستاد عالی کانونهای فرهنگی هنری مساجد، دوم، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- (۲۶) طه/۱۳۲.
- (۲۷) گفتارهای معنوی، استاد مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ ش، ص ۹۴.
- (۲۸) در یکی از شهرکهای شهر مقدس قم، بوستانی با تمام امکانات در کنار مسجد احداث شده است. این بوستان را به گونه‌ای ساخته‌اند که ضمن آنکه به عنوان حیاط مسجد استفاده می‌شود، به‌طور کامل از مسجد مجزا است و کودکان برای حضور در این بوستان، خانواده‌ها را برای رفتن به مسجد مجبور می‌کنند.
- (۲۹) این تذکر لازم است که در این طرح، هیچ مبلغی تعیین نشده و کم ترین مبلغ نیز پذیرفته می‌شود.
- (۳۰) همان، ص ۴۴.
- (۳۱) خلاصه‌ای از بازدید نگارنده از برخی مساجد خارج کشور است.
- (۳۲) همان، ص ۴۹ و ۵۴.
- (۳۳) ذکر نکات معماري به اين علت است که شاید هر نکته، در منطقه‌اي از کشورمان قابل اجرا باشد و بر زیبایی و جذابیت مسجد بیفزاید.
- (۳۴) نقصی که در این مساجد وجود دارد، نبودن درهای خروجی در موقع اضطراری است که قابل دقیق و ملاحظه است.
- (۳۵) بقره/۱۴۴.
- (۳۶) بروج/۲۰.
- (۳۷) آل عمران/۳۷.
- (۳۸) حجر/۴۶.
- (۳۹) جمعه/۱۰.
- (۴۰) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴.
- (۴۱) رعد/۲.
- (۴۲) انسان/۲۱.
- (۴۳) همان/۱۷.
- (۴۴) آل عمران/۹۷.
- (۴۵) در چند مسجد، ستونهای بسیار بزرگی تعییه شده است تا از آن برای آموزش حج و احکام طواف استفاده شود.
- (۴۶) بقره/۲۵.

سخنرانی مکتوب

ما فرزندان ابا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هستیم
سخنران: آیة الله جوادی آملی*

(۱) اگر از ما سؤال بکنند شما چه حق دارید که خونبهای حسین بن علی را طلب بکنید، پاسخش این است که ما بچه‌های ابا عبدالله هستیم، او پدر ما است. این دین، ما را فرزند امام معرفی می‌کند.

هر کدام از ماهها یک شناسنامه‌ای داریم که پدر و مادر ما آن شناسنامه را برای ما گرفته است . آن نه دلیل فخر است، نه دلیل وهن؛ برای اینکه هر کسی با هویت خودش ساخته می شود، کاری به پدر و مادر ندارد. این پدر و مادر مال این مقطع است؛ وقتی انسان مُرد، دیگر این رابطه کُلًا قطع می‌شود.

یک هویت و شناسنامه دیگری است که خود ما باید با دست خودمان تدوین بکنیم؛ او را دیگر اداره ثبت احوال به ما نمی‌دهد. آن را عقائد و اخلاق و علوم و افکار خود ما تدوین می‌کند؛ که ما فرزند چه کسی هستیم؟ پدر ما چه کسی است؟ مادر ما چه کسی است؟ و مانند آن . این دومنی را که هویت واقعی ما و شناسنامه اصلی ماست، ائمه علیهم السلام به ما آموختند که ما حاضریم شما را به عنوان فرزندی قبول کنیم . شما بیائید بچه های ما بشوید . در پایان سوره مبارکه حج اینچنین آمده است: «مِلَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ، هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلٍ وَ فِي هَذَا»؛(۲) «از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید. خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید.» این مِلَّةُ أَبِيكُمْ، منصوب است به اقراء، یعنی خُذُوا مِلَّةً أَبِيكُمْ؛ دین پدرتان را بگیرید.

«ابراهیم خلیل» را قرآن کریم به عنوان پدر ما معرفی کرده است : قهراً می توانیم فرزند ابراهیم خلیل باشیم. وقتی فرزند ابراهیم خلیل شدیم، [از آنجا که تمامی پیامبران اولوالعزم مُبلغ دین و شریعت واحد (اسلام) هستند و می‌توانند پدران معنوی امت اسلام باشند بنابراین] فرزند موسای کلیم خواهیم بود تا می‌رسیم به وجود مبارک پیامبر و حضرت امیر علیهم السلام. وجود مبارک رسول خدا فرمودند: «أَنَّا وَ عَلَىٰ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛(۳) من و علی بن ابی طالب پدران این امت هستیم.» این جوانها و این مردها و این دخترها را به عنوان فرزندی قبول داریم... . پس ما می‌توانیم در این شناسنامه، بشویم فرزند علی بن ابی طالب. این راه باز است . اگر ما شدیم فرزند علی بن ابی طالب، وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام هم می‌شود مادر ما ! سطور و کلمات این شناسنامه را عقائد ما، اخلاق ما، اعمال ما مشخص می کند . آن وقت ما می‌شویم فرزند پیغمبر، فرزند علی بن ابی طالب. ما به جایی می‌رسیم، با اینکه سید نیستیم، می‌توانند به ما بگویند: الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! این فخر نیست؟ ! پس این راه باز است . اگر این راه باز است، بیائیم این راه را برویم. راهی نرویم که تمام هویت ما با مرگ باطل بشود . راهی برویم که با هویت ما آن شناسنامه شفافتر بشود... .

چگونه فرزند پیامبر بمانیم وجود مبارک رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: شما برای اینکه به این مقام وزین بار یابید، اولاً باید شستشو لکنید. هر چه غبار هست از صحنه دلتان بیرون کنید. کینه کسی، حسد کسی، عداوت کسی، تکبّر بر کسی، بخل بر کسی، تهمت کسی؛ اینها را در دلتان راه ندهید . این صحنه را شفاف کنید! لکه‌گیری کنید، بعد بیارائید. آدم می‌تواند در رأی آزاد باشد، در انتخاب آزاد باشد؛ امّا مواظب باشد این را آلوده نکند، کینه کسی را در دل نگیرد . وجود مبارک حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الْبَغْضَاءَ فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ وَ لَيْسَتْ حَالِقَةَ الشَّعْرِ، بَلْ هِيَ حَالِقَةُ الدِّينِ؛ از کینه و عداوت بر حذر باشید؛ زیرا کینه، تراشنده و زایل کننده است . مو را نمی‌تراشد؛ بلکه دین را می‌تراشد و زایل می‌کند.» این کینه و عداوت نسبت به یکدیگر، مثل تیغ است؛ می‌تراشد. فرمود: این نظیر تیغی نیست که سلمانیها دارند، که مو را می‌تراشد ! این، دین را تیغ می‌زند. فرمود: کینه نسبت به دیگری، اختلاف نسبت به دیگری، مثل این تیغ است.

حضرت فرمود: این اختلاف و کینه، حلقه است، می‌تراشد. اینها که در روز دهم سرshan را تیغ کردند، تا مذتها مو روئیده نمی‌شود. بعد از یک مدتی، کم و بیش مویی ظاهر می شود و ... این

کار تیغ زدن است. حالا اگر کسی تیغ تیز دستش باشد، هر روز سرش را تیغ کند، دیگر مویی روئیده نمی‌شود!

فرمود: این اختلاف و کینه، دین را تیغ می‌زند، نمی‌گذارد دینی بروید! انسان ناچار است دروغ بگوید، ناچار است تهمت بزند، ناچار است صبّ و لعن کند، ناچار است توطئه کند، ناچار است ...

فرمود: این صحنه دلتان را از کینه تطهی کنید. وقتی انسان کینه و عداوت و دشمنی را نسبت به برادر دینی برطرف کرد، این قلب شفاف می‌شود. حالا که صاف شد، دین روئیده می‌شود. اینجا می‌شود چمن، اینجا می‌شود گلزار، این می‌شود «رُوضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛ باغی از باغهای بهشت.» این روضه، میوه‌های فراوانی دارد، گلهای فراوانی دارد.

ارتباط با خدا

وجود مبارک حضرت سجاد علیه السلام فرمود: یا باید کاری کنی که خدا را نزد خود بیابی، یا کاری کنی که تو را نزد خدا بیابند. جمععش هم ممکن است. کمک کردن به مؤمنان یک بابی است در این موضوع. حضرت فرمود: اگر کسی کمکی از شما خواست، مثلاً تشنیه ای از شما آب خواست، اگر این کارها را کردید، در بخشی از اینها دارد: «لَوْجَدْتَنِي عِنْدَ ذَلِكَ؛ مَرَا در نزد این کار می‌بایبی.» و در بخشی دارد: «لَوْجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي»^(۴); این کار را در نزد من می‌بایبی.» حالا تا آن عمل کننده کی باشد؟ چی باشد؟ با پایین مأнос باشد، یا با بالا مأнос باشد. این جزء بیانات نورانی امام سجاد علیه السلام است که در وصف خدای سبحان می‌فرماید: «دَانِ فِي عُلُوٰهٖ وَ عَالٍ فِي دُنْوٰهٖ؛ [خداؤند] در عین بلندمرتبگی، نزدیک است و در عین نزدیکی بلندمرتبه است.» همان خدایی که رفیع الدرجات است، ذو العرش است، در درجه نازله و میانی هم با انسان هست، چه اینکه در درجه عالی هم هست.

اینکه در حدیث قدسی آمده: «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ»^(۵); من در کنار دل شکسته ها هستم،» همین است. اینکه گفته: در دلهای شکسته فیض خدا ظهور می‌گردد، همین است. این ترجمه همان «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ» است. یک قلبی که با تکبر و با ناز و با غرور زندگی می‌کند که جای خدای سبحان نیست!

فرمود: چرا من بیمار شدم، به عیادت من نیامدی! این در مناجات‌های انبیاء هست، در نهج الفصاحة وجود مبارک پیامبر صلی اللہ علیه وآلہ وسعہ علیه السلام، چرا به عیادت من نیامدی؟! عرض کردند: ذات اقدس الله که منزه از مرض است. فرمود: آن بنده مؤمن که بیمار شد، تو اگر او را عیادت می‌کردی، می‌دیدی من آنجا حضور دارم. چرا که خدا پیش دلهای شکسته است. اگر آن مریض را عیادت می‌کردی، می‌دیدی در کنار دل شکسته، خدای سبحان حضور دارد. آن وقت این راه موجب می‌شود که ما بشویم فرزند پیامبر، فرزند ابی عبدالله. آن وقت فرزند ابی عبدالله که شدیم حق داریم قیام بکنیم؛ برای اینکه پدر ما را کشتند. دیگر

کسی نمی‌تواند بگوید: به شما چه که روز عاشورا این همه به سر و سینه می‌زنید....

شما مطمئن باشید این دفاع مقدس را، این کشور را، این جهاد ۸ ساله را، کربلا اداره کرده است. این بچه‌ها که شناسنامه‌ها را بالا می‌برند به شوق جبهه، فقط به شوق شهادت بود. نام مبارک ابی عبدالله علیه السلام بود، کربلا بود. در جنگ جهانی اول، ایران تسلیم شد. در جنگ جهانی دوم، ایران تسلیم شد. هر وقت گفتند: مثلاً ۱۷ شهر به ما باید بدھید؛ گفتیم: چشم! هر وقت گفتند: نفت و گاز باید بدھید، گفتیم: چشم! هر وقت گفتند: باید نوکر ما بشوید، گفتیم: چشم! پس چطور شد انقلاب اسلامی، همین مردم بودند؛ اما ۸ سال جنگیدند، با دنیا هم جنگیدند. روی کره زمین کسی نبود به داد ما برسد، مگر همین یا حسین، یا حسین! ما یک چنین شناسنامه‌ای داریم؛ وقتی فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبْوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ». آنها رسماً اعلام کردند که ما شما را به عنوان فوزنده قبول داریم؛ ما هم اینها را به عنوان پدری قبول کردیم. حیف است این مكتب از ما گرفته بشود. آزادی و استقلال در همین است، عظمت و سازندگی در همین است.

پی نوشت:

(۱) سخنرانی آیت الله جوادی آملی (مد ظله العالی) در جلسه درس اخلاق، قم، ۱۳۸۲/۱۲/۱۲.

(۲) حج/۷۸.

- ٣) بحار الانوار، ج١٦، ص٩٥.
- ٤) وسائل الشيعه، ج٢، ص٤١٨.
- ٥) منية المرید، ص١٢٣.

غرب باید رفتار خود را در قبال ایران اصلاح کند

یک تحلیلگر و کارشناس مسایل استراتژیک با اشاره به ناکامی غرب در برخورد با ایران، پنج راهکار برای بهبودی روابط و تعامل با تهران پیشنهاد داده است.

به گزارش فارس، «کریستوف برترام» مدیر سابق مؤسسه بین المللی مطالعات راهبردی در لندن، در مقاله‌ای در پایگاه اینترنتی «مرکز اصلاحاتی اروپا» نوشت: از شش سال قبل تاکنون غرب تلاش کرده تا برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند و ناکام مانده است. در عوض غنی‌سازی اورانیوم به موضوع افتخار و قدرت ملی ایران بدل شده است. سرعت برنامه هسته ای ایران در پاسخ به فشارهای بین‌المللی به جای اینکه کاهش یابد، افزایش یافته است.

برای بروزرفت از این بن‌بست راهبردی سران غرب باید عقب ایستاده و دوباره اندیشه کنند. در اینجا پنج راهبرد از کم اهمیت‌ترین تا پراهمیت‌ترین مواردی را که باید سریعاً در نظر بگیرند، ارائه شده است:

نخست، تحریمها را متوقف کنید. تحریمها کاری از پیش نخواهند برد. «اداره بررسی دولت آمریکا» در گزارشی که در دسامبر ۲۰۰۷ منتشر شد، این امر بدیهی را نتیجه‌گیری کرد: «روابط تجارت جهانی ایران و نقش مطرح آن در تولید انرژی، منزوی ساختن این کشور را برای ایالات متحده دشوار ساخته است.»

دوم، مذاکرات را مجددآغاز کنید. برای این امر، این پیش‌شرط که ایران باید ابتدا تمام فعالیتهای غنی‌سازی هسته‌ای و بازفراوری را متوقف کند، می‌باشد. این حقیقت دارد که در مذاکرات سه کشور اروپایی شامل فرانسه، انگلیس و آلمان، طرف ایرانی با تعلیق مجدد موافقت کرد؛ اما ایران تعلیق را در سال ۲۰۰۵ لغو کرد و این انتظار درغرب را که تعلیق نامحدود خواهد شد، از بین برد. اکنون، فرصت کسب چنین تعلیق مشابهی عملآصفراست.

سوم، غرب باید سیاست تنی‌زدایی را در برابر ایران اعمال کند. این سیاست، غرب را ملزم خواهد کرد تا تأیید کند ایران حق دارد مواد هسته ای را تحت پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (ان.پی.تی) برای مقاصد صلح‌آمیز، غنی‌سازی کند.

چهارم، هدف رابطه طولانی‌مدت با ایران را دنبال کنید. غرب باید چشمان خود را به مزیت بسیار خوب یک رابطه نزدیک و مشارکتی با این کشور باز کند. شراکت بین کشورها بر اساس این، یک برآورد عالی است که منافع مشترک با موارد اختلافی آن همزیستی دارد. دولتهای غربی با بسیاری کشورها رابطه نزدیک دارند که حکومتهای چندان ستودنی نیستند. در صورتی که روسیه، چین یا عربستان سعودی به عنوان «شرکای راهبردی» تعیین شده‌اند، پس چرا ایران که کشوری دارای جمعیتی با تحصیلات بالا، جامعه ای پرطراوت، روابط اجتماعی و فرهنگی متعدد با غرب و منفعت مشترک در ثبات منطقه‌ای است، یکی از شرکای راهبردی غرب نباشد؟ برترام می‌افزاید: برای غرب، ایجاد یک رابطه نزدیک و مشارکتی با دومین کشور مهم دارای منابع جهانی انرژی و یکی از کشورهای محوری خلیج فارس، به همان اندازه نامطلوب بودن خصوصی همیشگی ایران با اروپا و آمریکا، باید روشن باشد.

پنجمین و آخرین مرحله، بازگشت به قوه تصمیم گیری است. ایران هم اکنون دارای جایگاهی بانفوذ در منطقه است.

وی در ادامه می‌نویسد: سیاست مذاکره و تنی‌زدایی می‌تواند ایران را به پاسخی مشارکت‌جویانه‌تر به نگرانی‌های بین‌المللی دربلوه برنامه هسته‌ای ترغیب کند.

راه چاره ساده است: یا ما ایرانی خواهیم داشت که موضع خصمانه تری در قبال غرب خواهد داشت و به سلاحهای هسته‌ای نزدیکتر خواهد شد. یا اینکه ممکن است ایرانی داشته باشیم که به آن اندازه در قبال غرب رویکردی خصمانه نداشته و درباره برنامه هسته ای خود منعطف نر است. این پاداشی است که جایگزینی راهبردی کنونی غرب را تضمین می‌کند.^(۱)

غرب از پیشرفت همزمان برنامه موشکی و هسته‌ای ایران نگران است به گزارش فارس، رادیو بین‌المللی فرانسه طی گزارشی اعلام کرد: «ایران باید فوراً دست از گسترش و توسعه موشکهای خود بردارد.» این همان واکنشی است که آمریکا روز چهارشنبه گذشته یک ساعت پس از آزمایش موشکی موفقیت‌آمیز تهران از خود نشان داد.

این شبکه رادیویی افزود: «غربیها نگران هستند. آنها بر این باورند که برنامه بالستیکی که به موازات برنامه هسته‌ای ایران در حال اجراست، می‌تواند امکان دستیابی به موشکهایی قادر به حمل مواد هسته‌ای را برای تهران فراهم کند و این در حالی است که تهران این مسئله را رد می‌کند.»

موشک جدید ایران تحت عنوان «سجیل» حدود ۲ هزار کیلومتر بُرد دارد و دارای دو موتور سوخت جامد مرکب است. در تصاویری از این مoshک که از تلویزیون ایران پخش شد، دو بخش موتور آن به خوبی مشهود بود؛ اما تصویری از فاز جدا سازی آن به نمایش کشیده نشد . به گفته کارشناسان، موشکهای چند مرحله‌ای میانبرد هستند.»

رادیو فرانسه تصريح کرد: «ایران با مبادرت به انجام این آزمایش موشکی، در واقع تمایل خود برای توسعه و گسترش برنامه هسته‌ای‌اش را نشان داده است؛ چرا که مفهوم موشک چند مرحله‌ای از لحاظ فنی بسیار پیچیده‌تر از موشکهای یک مرحله ای است . موشک سجیل دقیقاً همچون موشک «شهاب ۳» قادر است وارد خاک رژیم صهیونیستی شود. غربیها بر این باورند که برنامه موشکی ایران که به موازات برنامه هسته ای این کشور در حال صورت پذیری است، می‌تواند امکان دستیابی به موشکهایی قادر به حمل مواد هسته‌ای را برای تهران فراهم کند و این دقیقاً همان چیزی است که تهران همواره آن را رد کرده و می‌کند.»(۲)

جایزه ۱۰ میلیون دلاری یک نویسنده آمریکایی فاش کرد که رژیم صهیونیستی برای به شهادت رساندن هر زمنده حزب الله در جریان جنگ ۳۲ روزه، جایزه ۱۰ میلیون دلاری تعیین کرد.

به گزارش خبرگزاریها، ژاک سابیر در کتاب جدیدش با نام «قرن ۲۱ جدید» با اشاره به شکست خفت‌بار اسرائیل در جنگ علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ نوشت، دلایل شکست اسرائیل در جنگ ۳۲ روزه زیاد است. از جمله اعتماد بسیار زیاد به نیروی هوایی، دست کم گرفتن قدرت طرف مقابل و توجه نکردن به نیروی زمینی کافی در مراحل اولیه جنگ.

این نویسنده افزود، ارتش اسرائیل به زودی در همان روزهای اول جنگ فهمید که در مقابل حزب الله ناتوان است و نمی تواند این نیروهای رزمnde را نابود سازد؛ زیرا این رزمندگان از طریق عملیاتی فرآگیر و همه‌جانبه ارتش اسرائیل را به انفعال واداشتند.

ژاک سابیر تصريح کرد، ارتش اسرائیل به سرعت برای جبران شکست خود در همان روزهای اول جنگ دست به یک ترفند جدید زد و برای به شهادت رساندن هر سرباز حزب الله ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کرد تا شاید بتواند ناکامی خود را در جبهه‌های جنگ جبران کند؛ اما در این مسئله هم موفق نشد.(۳)

دولت اوباما فرصتی بزرگ برای اسرائیل است به گزارش پایگاه اینترنتی روزنامه ها آرتص، سرویس امنیتی رژیم صهیونیستی سندی را از «ازیابی اوضاع اسرائیل در سال ۲۰۰۹» آماده کرده و آن را به مرکز امنیت ملی این رژیم موسوم به «ملال» تحويل داده است.

در این سند آمده است : در سال ۲۰۰۹، ایران به آمریکا و جهان عرب نزدیک خواهد شد و اسرائیل خود را در مقابل یک ایران هسته ای، حقیقتاً تنها خواهد یافت و برتری نظامی اش در منطقه از بین خواهد رفت.

سند، همکاری نزدیک اسرائیل با آمریکا را توصیه می کند تا مانع از معامله احتمالی واشنگتن - تهران شود که تهدیدی برای اهداف اسرائیل خواهد بود.

در این سند آمده است: دولت جدید آمریکا (با حربه دیپلماسی) یک جبهه جدید منطقه ای و بین‌المللی علیه ایران تشکیل خواهد داد و اسرائیل یکی از کشورهایی است که هزینه این دیپلماسی را پرداخت خواهد کرد.

همچنین پیش‌بینی شده است که باب گفتگو بین ایران و آمریکا گشوده شود. این سند، توافق احتمالی بین تهران - واشنگتن را «مشکل‌ساز» ارزیابی کرده و بر لزوم ممانعت از این توافق تأکید می‌ورزد .

این سند فهرستی از تهدیدها را علیه موجودیت اسرائیل مطرح کرده است که این در رأس آنها قرار دارد. یکی از این تهدیدها که از آن تحت عنوان «تهدید استراتژیک» نام برده شده، موشکها و راکتهای دوربرد کشورهای مختلف منطقه است.

این گزارش تصریح می‌کند: اسرائیل خود را در مقابل همه این تهدیدها یکّه و تنها احساس خواهد کرد و بر این اساس، ضروری است جامعه جهانی را با خود همراه و بسیج کند و در صدد جلب همکاری منطقه‌ای برآید و دولت جدید آمریکا فرصتی مغتنم برای تحقق این اهداف است.

وزارت جنگ رژیم صهیونیستی در ادامه فهرست بندی این تهدیدها، ضمن مخالفت شدید با برگزاری انتخابات در فلسطین، نسبت به خطر حذف شدن «محمود عباس» (رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی) از صحنه قدرت سیاسی در پایان دوره کاری اش در ۹ ژانویه ۲۰۰۹ هشدار می‌دهد و آن را «خطر بزرگ» «ارزیابی و عامل فروپاشی تشکیلات خودگردان فلسطینی و منتفی شدن طرح تشکیل دو دولت مستقل ارزیابی می‌کند.

رژیم صهیونیستی در این سند خطر روی کار آمدن «حماس» در صورت برگزاری انتخابات مجدد را گوشزد کرده و بر جلوگیری از برگزاری انتخابات تأکید می‌کند، حتی اگر این تلاش به قیمت برخورد با آمریکا و جامعه بین‌الملل تمام شود. سند بر لزوم تشدید فشارها بر حماس و انتخاب جایگزین به جای آن تصریح دارد.

تحکیم روابط با اردن، حمایت از گروههای میانه رو در انتخابات سال آینده لبنان، تقویت نیروی بازدارندگی مقابله حماس، تقویت پیوند با کشورهای عرب سنتی مذهب محافظه کار به ویژه عربستان، جلوگیری از تجهیز تسليحاتی کشورهای منطقه به خصوص مصر و عربستان توسط آمریکا از دیگر اولویتهای امنیتی پیشنهاد شده رژیم صهیونیستی در این سند است. از آن جمله می‌توان به لزوم ممانعت از توسعه و ارتقای طرفیتهای نظامی و هسته‌ای عربستان و مجهز شدن آن به موشکهای دوربرد اشاره کرد.

این گزارش بر لزوم مطیع کردن دولت جدید آمریکا در برابر طرحهایی که برای امنیت اسرائیل حیاتی است تأکید دارد.(۴)

شگرد جدید سران صهیونیست برای تفرقه افکنی بین مسلمانان به گزارش تابناک، نخستین نتایج نشست ادیان در نیویورک با شرکت کشورهای عربی و اسرائیل مشخص شد.

«شیمون پرز»، رئیس جمهور رژیم صهیونیستی، در دیدار با یهودیان آمریکای شمالی اظهار داشت: ما در اندیشه آزادایهای مذهبی هستیم و برای جزیی ترین مسائل جهان تئوری داریم. به گزارش «ها آرتص»، پر افزود: یکی از دلایلی که اسرائیل از گفت و گوهای صلح استقبال می‌کند این است که نمی‌خواهد ایرانیها، اهل تسنن منطقه را تحت سیطره خود داشته باشند . نکته جالب در این میان، نوع واکنش مردم عرب در رسانه ها به این اظهار نظر است؛ شم اری از خوانندگان، اظهارات پر ز را مضحك خوانده و از اینکه ارقام و اطلاعات نادرست را به خود یهودیان داده، او را به سخره گرفتند. شماری دیگر از خوانندگان عرب، مقامات کشورهای خود را به خواب خرگوشی متهم کرده‌اند و نوشته‌اند: این ننگ را چگونه تحمل کنیم که یک یهودی افراطی با تفکر صهیونیستی برای دفاع از اعراب خاورمیانه به پا خواسته است؟(۵)

یک کشیش: مبارزه با صهیونیسم یک وظیفه دینی است

«دبراہ فلینک» یک کشیش مسیحی در کلیسا سنت جیمز لندن در مصاحبه با سی ان ان با اشاره به ظلم اشغالگران صهیونیست به مردم فلسطین گفت : توسیل به خدا و کلیسا برای اعتراض به ظلم یک وظیفه است .

وی در پاسخ به سؤال خبرنگار سی ان ان در باره سیاسی نکردن کلیسا اضافه کرد : مبارزه با ظلم یک وظیفه دینی است.

فلینک در کلیسا سنت جیمز برنامه‌هایی را برای کمک به مردم فلسطین و همچنین اعتراض به ظلم رژیم صهیونیستی به ملت فلسطین هدایت می‌کند.(۶)

هالیوود ستادی را علیه ارزشها اخلاقی و دینی هدایت می‌کند

براساس نتایج تحقیقات جدید که از سوی لیگ ضد اهانت منتشر شده، باور عمومی آمریکاییها این است که هالیوود و رسانه‌های ملی این کشور ستادی سازماندهی شده را برای از بین بردن ارزش‌های دینی هدایت می‌کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، در اکتبر سال ۲۰۰۸ حدود یک هزار نفر از بزرگسالان آمریکایی در این تحقیق که به عنوان «رویکرد آمریکاییها به دین، ارزش‌های اخلاقی و هالیوود نام دارد» «شرکت کرده‌اند که نتایج آن به این صورت بوده است، ۶۳ درصد اعتقاد دارند که صنعت‌های فیلم و سینما تا حدی از سوی یهودیان اداره می‌شود. ۴۱. درصد افرادی که در این تحقیق شرکت کرده اند اظهار داشتند آنها معتقدند ارزش‌های دینی مورد حمله قرار گرفته و ۶۳ درصد اظهار داشتند دین نفوذ خود را در زندگی آمریکایی از دست می‌دهد. ۴۳ درصد از پاسخگویان به این نظرسنجی اعتقاد دارند هالیوود و رسانه‌های ملی، ستاد سازماندهی شده ای را برای تضعیف نفوذ ارزش‌های دینی در پیش گرفته‌اند. نتایج این تحقیقات با باور عمومی منافاتی ندارد. قابل ذکر است که در سال ۱۹۶۴ نیز یک نظرسنجی انجام شده که طی آن نیمی از شرکت‌کنندگان اظهار داشتند یهودیان هالیوود را کنترل می‌کنند. (۷)

آمریکاییها وسائل شخصی خود را می‌فروشند

بحran مالی در آمریکا باعث شده است مردم این کشور عادتهاخ خرید و همچنین روشهای پس‌انداز خود را تغییر دهنند.

به گزارش باشگاه خبرنگاران به نقل از سی ان ان، بعضی از مردم دیگر از تاکسی استفاده نمی‌کنند، برخی فقط برای خرید ضروریات به بازار می‌روند و حتی برخی مجبور شده اند از خریدن اقلامی مانند گل برای عزیزان خود خودداری کنند. همچنین رفت و آمد های خانوادگی بسیار کاهش یافته است.

در منهتن نیویورک بسیاری از مردم برای کسب درآمد به فروش لباس‌های اضافه و بدون استفاده خود اقدام می‌کنند. حتی بعضی، وسائل بالارزیش خود را نیز به فروش می‌گذارند.

خبرنگار سی ان ان با اشاره به پدیده روی آوردن مردم آمریکا به فروش وسائل خود می‌گوید: اگر وضع به همین منوال ادامه یابد ممکن است خانه آمریکاییها خالی از اسباب و اثاثیه شود. یک شهروند نیویورکی با خنده به خبرنگار سی ان ان می‌گوید: من هنوز ناچار نشده ام زن و بچه خود را بفروشم؛ اما اوضاع به گونه‌ای است که ممکن است هر چیز محالی امکان‌پذیر شود. (۸)

گروهی از کشیشان فیلیپینی در قطر مسلمان شدند روزنامه «peninsula» چاپ قطر در گزارشی، از تشریف گروهی از کشیشان مسیحی فیلیپینی به دین اسلام در این کشور خبر داد. به گزارش ایکنا، تشریف گروهی از کشیشان فیلیپینی به دین اسلام نتیجه تلاش‌های انجمن مسلمانان این کشور در اجرای برنامه تبلیغی «بازگشت به اسلام» بوده است. در ادامه این گزارش آمده است: بیش از ۵۰۰ فیلیپینی با تلاش‌های انجمن مسلمانان این کشور در دوچه مسلمان شده‌اند که بخشی از این تعداد را کشیشان فیلیپینی تشکیل می‌دهند. «فیصل جیلانی» رئیس انجمن مسلمانان فیلیپینی ساکن دوچه در این باره گفت: انجمن مسلمانان فیلیپین فعالیتهای خود را بر جذب غیرمسلمانان و معرفی هر چه بهتر اسلام به آنان متمرکز کرده است. (۹)

۲۵ اتوبوس تبلیغی عامل تشریف ۱۴ آمریکایی به اسلام

مسلمانان آمریکا، ستاد تبلیغاتی را برای اطلاع رسانی درباره اسلام روی اتوبوس‌های شیکاگو آغاز کرده‌اند تا به واسطه آن بتوانند اطلاعات صحیحی در باره اسلام در اختیار جامعه آمریکایی قرار دهند، این اقدام، موجب اسلام آوردن عده‌ای از آمریکاییها شده است. به گزارش خبرگزاری مهر، آگهی این اتوبوس که در سراسر شیکاگو در رفت و آمد است پیامی ساده دارد: «اسلام» سؤالی دارید؟ پاسخ خود را دریافت کرد! این آگهی با هدف اصلاح تصویر اسلام در اذهان مردم درج شده و به دنبال آن ۱۴ نفر آمریکایی به دین مبین اسلام مشرف و مسلمان شده اند. این پروژه با عنوان «دستیابی به صلح» از سوی محقق اسلامی شمال آمریکا با هدف رفع سوء باورهایی که درباره اسلام در رسانه‌ها وجود دارد آغاز شده است. (۱۰) درمان با قرآن

مؤسسه آموزشی عربستان اعلام کرد : درس «درمان با قرآن» به عنوان واحد تخصصی روانشناسی در دانشگاهها و دانشکده‌های این کشور تدریس خواهد شد. به گزارش خبرگزاری مهر، مؤسسه آموزشی عربستان با اعلام این خبر تصریح کرد : در واقع ارائه درس «درمان با قرآن» شبیه به انژری درمانی در دانشگاههای جهان است که در این شیوه از آیات قرآن به منظور تأثیر مثبت در روح و روان بهره گرفته می‌شود، دکتر هانم یارکندی استاد بهداشت روانی دانشکده زنان مکه با اشاره به اهمیت تدریس روانشناسی با بهره‌گیری از کتاب و سنت نبوی و چگونگی درمان با قرآن و عبادت، تصریح کرد: پیش از این تحقیقاتی بر روی غیرمسلمانان انجام گرفته که نشان داده بیماری بسیاری از غیرمسلمانان با شنیدن قرائت قرآن کریم رفع شده است.(۱۱)

تبدیل کلیساهای غیرفعال بریتانیا به رستوران در پی کاهش تعداد شرکت کنندگان در کلیساهای بریتانیایی، وزیر فرهنگ، رسانه و ورزش بریتانیا پیشنهاد کرد کلیساهایی را که تعداد شرکت کنندگان آن محدود است به باشگاههای ورزشی و رستوران تبدیل کرده تا در راستای خدمت به جامعه گام بردارند. به گزارش خبرگزاری مهر، «اندرو برنهام» وزیر فرهنگ، رسانه و ورزش بریتانیا گفت: جامعه به محلی چون موزه نیاز ندارد بلکه به محلی برای گردهمایی و دیدار با اعضای خود نیازمند است . این جوامع به سالنهای ورزشی، مرکز بهداشتی و محلی برای آموزش اجتماعی و یادگیریهای بین دینی نیاز دارد. حدود ۴۷ هزار کلیسا در سراسر بریتانیا برای ۴۲ میلیون بریتانیایی وجود دارد که ۷۰ درصد آنان خود را مسیحی می‌دانند.(۱۲)

پی نوشت:

- (۱) کیهان، ۸۷/۷/۲۸.
- (۲) همان، ۸۷/۸/۲۷.
- (۳) همان، ۸۷/۸/۲۸.
- (۴) همان، ۸۷/۹/۴.
- (۵) هفته‌نامه پگاه حوزه، ۸۷/۹/۹، ش ۲۴۴.
- (۶) همان، ۸۷/۹/۲۳، ش ۲۴۵.
- (۷) همان.
- (۸) کیهان، ۸۷/۹/۵.
- (۹) هفته‌نامه پگاه حوزه، ۸۷/۸/۲۵، ش ۲۴۳.
- (۱۰) همان.
- (۱۱) همان.
- (۱۲) همان.

مبلغ وارسته، آیت الله برهان رحمه الله

محمد تقی ادhemنژاد

تولد و تحصیلات

یکی از چهره‌های بسیار موفق در تبلیغ دین خدا، عالم ربانی و خودساخته، آیت الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان رحمه الله است. وی در سال ۱۳۲۴ قمری در تهران و در میان خانواده ای متدين، پایی به عرصه حیات گذاشت.

آن بزرگوار، مقدمات و مقداری از سطح اولیه علوم الهی را در تهران و نزد استادان مبربزی چون : آقای سید محمد قیصر، آقای شیخ علی رشتی و سید محمد استرآبادی فرا گرفت و سپس برای ادامه تحصیل، رهسپار نجف اشرف شد و به مدت ۲ سال نیز در این شهر اقامت گزید و مقداری از کتب متداول درسی آن عصر را نزد آیت الله شیخ مرتضی طالقانی و آقا میرزا محمد عراقی تلمذ کرد. آنگاه به ایران مراجعت و به مدت یک سال نیز در تهران اقامت داشت و به تحصیل و کسب دانش پرداخت.

وی برای درک و بهره‌مندی از فضای علمی حوزه تازه تأسیس علمیه قم، وارد این شهرستان مذهبی شد و توانست سطوح عالیه فقه و اصول را نزد عالم جلیل القدر، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی به اتمام برساند. آنگاه برای عمق بخشیدن به معلومات خود و نیل به اهداف والای علمی و معنوی وارد جلسات درسی خارج فقه و اصول اعاظم بزرگ حوزه مبارکه قم شد.

اساتید فرزانه وی عبارت‌اند از، حضرات آیات عظام:

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی‌رحمه الله؛
۲. حاج سید محمد تقی خوانساری‌رحمه الله؛
۳. حاج سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای‌رحمه الله؛
۴. حاج شیخ مهدی مازندرانی‌رحمه الله.(۱)

مهاجرته دوباره به نجف اشرف

او برای بهره‌گیری بیشتر از فضای علمی و معنوی حوزه کهن‌سال نجف اشرف، بار دیگر عازم عتبات عالیات شد. در نجف اشرف، رحل اقامت افکند و از محضر فرزانگان و عالمان آن سامان بهره برد که عبارت‌اند از آیات عظام:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی؛
۲. میرزا محمدحسین نائینی؛
۳. شیخ محمدکاظم شیرازی؛
۴. سید محمود شاهروdi؛
۵. سید علی آقای قاضی.(۲)

میزرا علی‌اکبر برهان، بعد از استوار کردن مبانی علمی و اخذ اجازات عالیه اجتهاد و نیل به مقامات والای علمی و سیر و سلوک عرفانی، همانند بسیاری از عالمان به تدریس سطوح پرداخت و جمعی از افاضل بر جسته را در مکتب علمی خویش پرورانید.

مراجعةت به تهران

زمانی که آن مرد بزرگ در نجف اشرف مشغول تحصیل و تدریس و تکمیل معلومات و معارف علوم الهی بود، اوج بیدادگریهای طالمانه و ضدینی حکومت رضاخان در ایران به شمار می‌رفت. مدارس دینی، تخریب یا متروک شده بود و به بهانه متحد الشکل شدن لباسها، لباس مقدس روحانیت را پاره کرده، چادرهای زنان مسلمان را از سر آنان برمی‌داشتند و با اعمال کارهای ضدینی، روحانیت را منزوی و چهره‌های شاخص آنان را تبعید و یا توسط ایادی رضاخان به طرز مشکوکی به شهادت می‌رسانندند که مرحوم آیت الله سید حسن مدرس رحمه الله یکی از شاخص‌ترین آنها بود.

پس از سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ شمسی عالم مجاهد آیت الله برهان رحمه الله از جمله کسانی بود که بدون تأخیر، وارد عرصه‌های اجتماعی - دینی شد. آن بزرگوار، بی‌درنگ به تهران آمد و با این نیت که احداث و تأسیس مدارس دینی و تربیت طلاب متعهد و بازسازی اوضاع

دینی و مذهبی در آن زمان حسّاس برای ایران کاری بسیار ضروری است، در این شهر رحل اقامت افکند و بیای احیای علوم اسلامی بسیار کوشید.

او مدارس علمیه‌ای را تأسیس کرد و نیز مدارس پسرانه و دخترانه ای برای آموزش و پرورش نوباوگان اسلامی احداث کرده، شاگردان با فضیلتی را در دامن پر مهر و محبت خویش پروراند. آن عالم وارسته، برای کمک به نیازمندان و محرومان، صندوق قرض الحسن‌های را راهاندازی کرد و با مواعظ و نصایح مؤثرش، باعث هدایت گمراهان و منحرفان شد.

مهم‌ترین فعالیتهای دینی، اجتماعی و فرهنگی آیت الله برهان عبارت‌اند از:

۱. مسجد و مدرسه علمیه لرزاده، واقع در خیابان لرزاده، نزدیک میدان خراسان که از مهم ترین پایگاه‌های مذهبی مهم در تهران به شمار می‌رودن. بعد از رحلت آیت الله برهان در سال ۱۳۴۰ شمسی، آیت الله حاج شیخ علی فلسفی تنکابنی و استاد عمید زنجانی از ائمه جماعت این مسجد با عظمت بوده‌اند.

۲. مدرسه علمیه برهانیه، جنب حرم مطهر حضرت عبد العظیم الحسنی علیه السلام که دارای سبکی جدید است و ۳۴ حجره دارد. این بنا، در دو طبقه با همه امکانات رفاهی آن زمان به دست با کفایت معظم له احداث شد.

۳. دبستان و دبیرستان دخترانه و پسرانه برهان که برای پرورش و آموزش پسران و دختران مسلمان پدید آمد.

۴. تربیت و پرورش شاگردان نامدار و با فضیلت که برخی از آنها عبارت‌اند از:

مرحوم حاج شیخ احمد مجتبی تهرانی، حاج آقا مجتبی تهرانی، حاج شیخ محمد رضا مهدوی کنی، حاج سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی، حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، حاج شیخ علی پهلوانی معروف به سعادتپور، حاج شیخ حسین انصاریان.

آیت الله مهدوی کنی درباره روش تربیتی استادش می‌گوید: «واقعاً نفس ایشان و روش تربیتشان در افرادی که با ایشان ارتباط داشتند، خیلی مؤثر بود. غالباً طلبه‌های ایشان که به قم می‌رفتند، انگشت‌نما بودند؛ یعنی نشان می‌دادند که اینها طلبه‌های آقای برهان هستند؛ زیرا هم اخلاقشان، هم درسشان خوب بود و رفتارشان با طلبه‌های دیگر فرق داشت. این آثاری بود که ایشان گذاشت. واقعاً هم تعداد زیادی از طلاب را تربیت کرد که بعضی از آنها الات در قید حیات هستند.»^(۳)

۵. تأسیس صندوق قرض الحسن در مسجد لرزاده: حاج شیخ حسین انصاریان و اعظم شهیر تهران در این باره می‌گوید: «مرحوم آیت الله برهان با تمام وجود در اختیار مردم بود . وی از مؤسسات اولیه صندوقهای قرض الحسن محسوب می‌شود که به شکل کنونی در آمده است . مرحوم برهان و اطرافیان او صندوق قرض الحسن مسجد لرزاده را تأسیس کردند که از اولین صندوقهای قرض الحسن ایران بود . علاوه بر خدمات ارزنده ایشان از طریق مسجد، مدرسه دخترانه و پسرانه و حوزه‌های علمیه، هر کس هم برای حل هر مشکلی به ایشان مراجعه می‌کرد، لفظ «نه» از این مرد بزرگوار نمی‌شنید.»^(۴)

۶. آثار قلمی و تألیفات: مرحوم آیت الله برهان علاوه بر خدمات اجتماعی، خدمات علمی و آثار قلمی چندی از خویش به یادگار گذارده است که عبارت اند از: ۱. رساله‌ای در عدالت؛ ۲. تعلیقه‌ای بر مکاسب؛ ۳. تفسیر سوره یوسف موسوم به «احسن المجالس»؛ ۴. بشائر النبویه؛ ۵. رساله‌ای در حدیث ایام؛ ۶. ربیع الابرار؛ ۷. پریشان‌نامه.

اوصاف و کمالات

اوصاف و ویژگیهای اخلاقی، علمی و دینی این عالم ربانی و مهذب و خودساخته را از زبان شاگردان آن مرحوم در ذیل می‌آوریم:

۱. اخلاق محمدی و هدایت عملی

آقای حاج شیخ حسین انصاریان می‌گوید: «در اوان طفولیت من، در خیابان خراسان، مسجدی قرار داشت که مسجد لرزاده نامیده می‌شد و به دست عالمی ربانی به نام آیت الله حاج شیخ علی‌اکبر برهان بنا شده بود. وی در نجف درس خوانده و در سیر و سلوك عرفانی، تحت تأثیر عالم بزرگ ربانی، سید علی قاضی بود. حاج آقا برهان، عارفی شیعی و متمسک به قرآن کریم

و روایات ائمّه اطهار علیهم السلام بود. مسجد به برکت وجود این مرد خدا غرق در معنویت و منبع فیاضی برای اهالی محله بود و همه، مجذوب خلق و خوی نیکوی امام جماعت آن شده بودند. آیت الله برهان هر روز، ساعتی قبل از نماز به مسجد می آمد و به نظافت و آراستن مسجد می پرداخت. هنگامی که مردم برای نماز می آمدند، مسجد را مانند دسته گل، تر و تازه و آراسته می دیدند. نماز جماعت، همواره با شکوه برگزار می شد و روحانیت و نورانیت آن، تمام نمازگزاران را در بر می گرفت. آن مرحوم هر شب پس از نماز با بیان گیرای خود، حدود نیم ساعت موعظه می کرد و مردم را به فیض می رساند. آنقدر سخنان ایشان جذاب بود که افراد غیر متدين را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می داد. بدین ترتیب محله ما محله ای پاک و معنوی شده بود. در این محله به احترام ایشان، از انجام بسیاری از اعمال مستهجن که در محله های دیگر انجام می گرفت، اجتناب می شد.

از سال ۱۳۴۰ شمسی تا به حال که او از دنیا رفته است، کمتر کسی را مثل او یافته ام؛ نه اینکه نباشد، حتماً هست؛ اما من نمونه ایشان را کمتر دیده ام، او خوش اخلاق، پرجاذ به و در راه امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشان بود. حتی شرورترین افراد محله های پایین شهر تهران را نیز با گفتاری خوش و ملایم به راه راست هدایت کرد. با ارشاد ایشان، خیلیها از کارهای زشت دست کشیده، اهل طاعت و عبادت و نیکوکاری شدند. آنها در نماز جماعت حضور یافته، حتی بعضیها نماز شب هم می خوانند. افراد آن چنانی که مثلاً سرپایی بدن خود را خالکوبی کرده بودند، از نفس گرم و کرامت مرحوم آقای برهان، اهل خیر و منشأ کارهای نیک شده و به انسانهایی بزرگوار مبدل گشته بودند.«(۵)

۲. علوّ همت

آیت الله مهدوی کنی درباره رمز موفقیت و پشتکار و همت والا استادش می گوید: «بعد از سقوط حکومت پهلوی در شهریور ۱۳۲۰، به تدریج، مدرسه‌های دینی در تهران راه افتاد که یکی از آنها، مدرسه لرزاده بود که مرحوم برهان، نخستین استاد ما، آن را تأسیس کرد. تقریباً نزدیک میدان خراسان و اطرافش بیابان و زمینهای کشاورزی اهالی دولاب و به یک معنا خارج از منطقه اصلی تهران بود که ایشان آن مسجد را ساختند و در صحن این مسجد کوچک، ده تا حجره کوچک درست کرده بودند.

در مورد مرحوم آقای برهان باید بگوییم ایشان، عالمی عارف، مربی و اهل معنا بودند و از نظر تربیتی روش خیلی خوب و مؤثری داشتند. ایشان با اینکه از علمای درجه یک تهران نبودند و از نظر علمی نسبت به علمای بزرگی که در آن زمان در تهران بودند شاخص نبود، با این حال با دست خالی در آن گوشه تهران، آن مسجد و مدرسه را ساختند.

ایده ایشان این بود که طلبه تربیت کند و لذا با همان مدرسه کوچک، هفتاد، هشتاد تا طبله داشتند که از تهران و شهرهای مختلف گرد آمده بودند. ایشان، در تربیت طبله، دو چیز را خیلی مهم می دانستند: یکی درس خواندن به همان شکل سابق و دیگری هم تقید به مسائل معنوی، عبادت و نوافل.

ایشان در این مورد، یعنی نوافل، خیلی مقید بودند. از همان اول طلبگی، شرایطی را برای طبله‌ها ذکر می کردند؛ از جمله اینکه طلبه ای که اینجا می آید باید نوافلش ترک نشود. از خصوصیاتی که ایشان داشتند، توسل به اهل بیت بود که آن را از لوازم زندگی معنوی طلب می دانستند و اصرار داشتند که هفته‌ای یک شب، روضه خوانی و بعد هم با سایر نمازگزاران مسجد، سینه‌زنی داشته باشیم. خود ایشان هم که چراغ خاموش می شد در مجلس عزاداری شرکت می کردند.

علاوه بر اینها، ایشان به مسئله موعظه تقید داشتند و هر شب پس از نماز، مردم را موعظه می کردند. به یاد دارم که می گفتند انسان به موعظه نیاز دارد؛ یا باید موعظه بکند یا موعده بشود. هر دو در آدم مؤثر است. می گفتند که انسان، مثل آن فیل سرکش می ماند که باید همیشه چکش بالای سرشن باشد تا غفلت نکند.«(۶)

۳. توسل به اهل بیت علیهم السلام

آن مرحوم، عشق و اخلاص فوق العاده‌ای به اهل بیت عصمت علیهم السلام داشتند و در تمام موالید و اعیاد و وفیات ائمّه علیهم السلام مجلس جشن و سوگواری با شکوهی تشکیل می‌دادند و خود در مدح آنان اشعاری می‌سروند.

مرحوم آیت الله مجتهدی در این باره می‌گوید: «علت موفقیت من، همین مجالس توسل در کنار درسها طلبگی است. وقتی هم نزد استادمان حاج شیخ علی اکبر برهان در تهران در مسجد لرزاده بودیم، ایشان هفتاهی یک شب سینه زنی برقرار می‌کردند و می‌فرمودند: «من هر چه دارم از همان روضه‌ها و سینه‌زنیها که برای اهل بیت گرفته‌ام، می‌باشد.»(۷)

آن عالم متخلق، عشق و علاقه وافری به حضرت مهدی علیه السلام داشت. آن بزرگوار پس از زیارت حرمین عسکریین علیهم السلام و سردار مقدس ولی عصر (عج)، موقع بیرون آمدن از سردار مقدس و هنگام وداع در پای پله‌های سردار سامراً، بداههً این اشعار را سروده‌اند:

هوای روی تو کرده مرا نی
ز کویت کی روم دست تھی کی
تو آن شاهی که شاهان‌اند گدایت
عطایت می‌رسد بر من پیاپی
ولی یک غم مرا آزده کرده
که عقلم می‌زند هر دم مرا هی
از آن ترسم که ای شاه زمانه
که گردد مدفن من عاقبت (ری)
غم دیگر از این غم هم فزونست
نه بینم روی تو عمرم شود طی
مدد فرما که تا من آنچه دارم
به غیر یار سازم جمله را قی
که تا با این و آن من همنشینم
محالست دیدن من صورت وی
بلی مشکل بود این کار لیکن
شود آسان چه بر حسنیش برم پی
زبان بریند عاصی، چشم بگشا
که یارت در مقابل جام پر می
ببیند هر که گلزار رخش را
شکایت کی کند از موسم دی
همین یک لحظه آن سرور نظر کرد
زبانم گشته شکربار چون نی
از آن دم حال من حال دگر شد
همه عالم به نزدم گشته چون فی(۸)

آیت الله مهدوی کنی در این باره می‌گوید:
«ایشان طلبه‌های مدرسه را به‌طور

دسته‌جمعی به عتبات مقدسه برد. در این سفر که دو ماه طول کشید. برنامه ویژه ای برای ما گذاشت. ده شب در مسجد کوفه بیتوته و اعتکاف کردیم. در نجف، برنامه‌اش این بود که هر روز ما را به دیدار یکی از علماء و مراجع می‌برد. این سفر برای ما از نظر معنوی سفر بسیار خوبی بود. از آنجایی که گرایش زیادی به طلبه شدن در بین مردم وجود نداشت، ایشان سعی می‌کرد همان تعداد کم را نگه دارد.»(۹)

۴. عرفیات طلبگی

آیت الله مجتهدی تهرانی رحمه الله در باره مراعات عُرفیات طلاب می‌گوید: «عرفیات، غیر از اخلاقیات است. ممکن است شخص استاد اخلاق باشد، ولی از عرفیات هیچ نفهمد . باید استادی پیدا کرد که عرفیات را برای انسان بگوید. عرفیات یک سری مسائلی است که شاید خلاف شرع نباشد، ولی خلاف عرف جامعه است و عوام الناس از انجام آنها، توسط ما روحانیون

خوششان نمی‌آید. ما هم برای اینکه مردم به دین و روحانیت علاقمند شوند و طرد نشوند باید اینها را مراعات کنیم.

روحانی نباید با کسی که به دین و دستورات آن اهمیت نمی‌دهد معاشرت کند یا چنین افرادی در منزل او رفت و آمد کنند؛ مگر اینکه قصد راهنمایی او را داشته باشد . استاد ما حاج شیخ علی اکبر برهان می‌فرمودند: «روزی به خانه رفتم و متوجه شدم که عده ای مهمان از طرف آشنایان و فامیلهای همسرم تشریف دارند و بعضی از آنها بدون رعایت اینکه ما روحانی و آخوند هستیم و مردم از ما بیش از دیگران توقع دارند، با ظاهری که با عرفیات طلبگی ما مناسب نبود حضور داشتند، لذا به اهل بیت گفتم که برای آنها توضیح دهید که متوجه بشوند و آنها هم الحمد لله متذکر شدند و بعد از این جریان، هر وقت به منزل ما می‌آیند آنها هم رعایت عرفیات را می‌کنند.»(۱۰) و یا روزی که طلبه بودیم با معظم له به دیدار یک حاجی که تازه از مکه آمده بود، رفتیم. ایشان به ما فرمودند: «حق دست زدن به هیچ چیز را ندارید . کاری نکنید که بگویند : آخوند جزء مُطَهّرات است و همه چیز را پاک می‌کند و می‌خورد . بنشینید و به هیچ چیز دست نزنید. بگذارید به زور به شما یک چیزی تعارف کنند.»(۱۱)

۵. مراقبت از طلاب علوم دینی

آیت الله مهدوی کنی می‌گوید: «پدرم دوست داشت که خطم خوب شود . نزد معلمی به نام زرین قلم در خیابان ناصر خسرو، کلاس خط می‌رفتم. آقای برهان متوجه شدند که من روزها از مدرسه بیرون می‌روم و از من پرسیدند : «شما چرا بیرون می‌روم؟» «گفتم : «می‌روم خط بنویسم.» گفت: «نه، نه! بیرون نرمید؟» زیرا نگران بودند مبادا محیط، ما را آلوده کند . ایشان خیلی مواظب بودند که طلاب جوان، معاشرتهایشان محدود باشد.»(۱۲)

وی می‌گوید:

«آن مرحوم هفتاد، هشتاد طلبه داشت . مواظب بودند که ما به عنوان طلبه، پای منبرشان نشسته‌ایم یا نه؟ اگر یک شب نبودیم ما را مؤاخذه می‌کرد که دیشب چرا نیامدید؟»(۱۳) آن عالم وارسته، همواره به طلاب علوم دینی در باره خصوصیاً تی چند، همانند نیت خالص، برنامه‌های سحرگاهی، نیروی جاذبه، حافظه قوی، صبر و تحمل در برابر شداید و سختیهای گوناگون، تواضع، حلم و برداشی، توصل و برخورداری از استاد اخلاق و ... توصیه می‌کردند که فقط به برخی از آنها به صورت اختصار از زبان شاگرد بزرگوارش آیت اللہ ۵ مجتهدی رحمه الله اشاره می‌کنیم:

الف. طلبه باید علاوه بر درس خواندن، اهل نوافل و مستحبات و تعقیبات نماز باشد . انسان باید عبادات مستحبی را در طول سال، حداقل یک بار هم شده «نوبر» کند و بچشد؛ مثل میوه‌ای که انسان هر سال «نوبر» می‌کند.(۱۴)

ب. طلبه باید برنامه سحرگاهی داشته باشد. یک کارگر صبح تا ظهر کار می‌کند. ظهر چند دقیقه سرش را می‌گذارد زمین، خستگی او رفع می‌شود. دوباره تا شب کار می‌کند؛ ولی ما ساعتها می‌خوابیم؛ ولی باز حال بلند شدن نداریم. علتیش این است که گناه، ما را خسته کرده است و نمی‌توانیم برای نماز شب بلند شویم.(۱۵)

ج. ثواب زیاد است؛ ولی ثواب دان ما سوراخ است؛ یعنی فلان عمل را خوب به جای می‌آوریم و در عوض به ما ثواب هم می‌دهند؛ ولی عمل حرام دیگری را انجام می‌دهیم؛ مثلاً غیبت می‌کنیم و ثوابها هم می‌ریزد و از بین می‌رود.(۱۶)

مرحوم آیت الله مجتهدی رحمه الله می‌گوید: «بعضی از افراد، نزد استاد ما حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان می‌آمدند و از مطلبی یا جریانی تعریف می‌کردند؛ به مجرد اینکه استاد می‌فهمیدند که قصد غیبت دارند، دست روی زانوی آنها گذاشته و صلوات می‌فرستادند و بدین ترتیب طرف را ساكت می‌کردند.(۱۷)

شهر فضیلتها

مرحوم آیت الله برهان با تمام وجود در اختیار مردم بود و به قدر توان خود، مشکلات مردم را حل می‌کرد. حجت الاسلام انصاریان می‌گوید : «ایشان یک حیاط ۵۰ متری با اناقی ۳۰ متری بـر خیابان لرزاده و کنار خانه اش ساخته بود که در آن به روی همه باز بود . تابستانها افرادی از طلاب

و کسبه نجف به مسجد لرزاده می‌آمدند و در آن خانه اقامت می‌کردند. مرحوم برهان، صبحانه و ناهار و شام آنها را می‌داد و هیچ‌گاه نمی‌پرسید که چند روز می‌خواهند بمانند. در مسجد، سه نوبت، نماز جماعت برپا بود. از هر صنف، بزار، بقال، بنّا، دکتر، مهندس و ... برای نماز می‌آمدند. ایشان به همه سپرده بود که هر کاری دارید به یکدیگر مراجعه کنید؛ حتی برای ازدواج نیز تأکید داشتند که آنها از بین خود عروس و داماد پیدا کنند.

عده‌ای از پزشکانِ مرید حاج آقا پیشنهاد کرده بودند که اگر بیمار فقیری هست نزد ما بفرستید تا به رایگان او را درمان کنیم و در تهیه دارو به او کمک کرده و در صورت لزوم بستری اش نماییم. در اداره‌ها نیز حاج آقا مریدان زیادی داشت. هر کس کارش به بن بست می‌رسید، نامه ای از ایشان می‌گرفت و مشکل خود را حل می‌کرد.

اگر کتاب تازه‌ای چاپ می‌شد، به مؤلف آن می‌گفت که کتابهایت را به مسجد بیاور تا سفارش کنیم مردم بخوند. یکی از کسانی که کتابهایش را برای فروش به آنجا آورده بود، مرحوم فیض الاسلام بود که کتاب نهج البلاغه اش را که در شش جلد بود به آنجا آورد و جلدی پنج تoman فروخت. پدر من هم یک دوره از آن خرید. مسجد لرزاده تقریباً شهر کوچکی بود که افراد مختلف از هر صنفی در آن حضور می‌یافتند.»^(۱۸)

مدرسه کلاسیک برهان

حکومت پهلوی عمدۀ اهداف ضد دینی خود را از طریق اداره آموزش و پرورش اعمال می‌کرد و با برپایی مجالس و محافل طاغوتی در صدد اسلام‌زدایی از نوباوگان مسلمان بود. در جنوب تهران، سه چهره روحانی در صدد مقابله با اهداف پلید و شیطانی رژیم برآمدند و با تأسیس مدارس کلاسیک و تربیت و پرورش فرزندان مسلمان، خدمات بزرگی را به اسلام و جامعه اسلامی ارائه کردند.

این سه چهره معروف عبارت‌اند از:

۱. آیت الله حاج شیخ عباسعلی اسلامی؛ او ۱۶۰ دبستان و دبیرستان در نقاط مختلف کشور به‌ویژه در تهران، تحت عنوان «جامعه تعلیمات اسلامی» تأسیس کرد.^(۱۹)
۲. عالم مجاهد آیت الله حاج شیخ جواد فومنی.
۳. حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان.

حجت‌الاسلام انصاریان می‌گوید: «جو مدرسه مرحوم برهان و روحیه معلم مان آن مدرسه، به‌گونه‌ای دیگر بود؛ یعنی پرورش فرهنگ اسلامی در روح و جان بچه‌ها و دور نگه داشتن از فرهنگ غرب، محور اصلی کار بود و مخالفت و مقابله با تبلیغات و جلوه‌های طاغوتی حکومت شاهنشاهی نیز روی دیگر سکه بود.

معلمها به روش‌هایی که ما بتوانیم درک کنیم در سخنان خود، یا با نقل داستان، این مقاصد را اعمال می‌کردند. در آن زمان، جشن‌های طاغوتی برگزار می‌شد که دانش آموزان باید در آن شرکت می‌کردند؛ اما مسئولان مدرسه ما تلاش فراوان می‌کردند و بچه‌های مدرسه را به آن جشن‌ها نمی‌بردند. مرحوم برهان نیز دافعه عجیبی نسبت به فرهنگ غرب و حکومت شاهنشاهی داشت.

می‌توان گفت تربیت‌یافتگان مدارس مرحوم برهان، از سرمایه‌های انقلاب هستند. در حقیقت، آن مرد بزرگ بدون اینکه بداند در آینده، انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد و به پیروزی می‌رسد، نیروی اسلامی تربیت کرده بود. شش ساله بودم که دست در دست پدربرزگ، برای ثبت نام به مدرسه مرحوم برهان رفتم. به مدرسه که رسیدیم آیت الله برهان نیز حضور داشت. رفتار و استقبال ایشان به‌گونه‌ای بود که من بعد از ثبت‌نام با آرامیش و آسودگی در مدرسه ماندم.

مدرسه، زیر نظر آن مرحوم اداره می‌شد و همه معلمها را نیز خود ایشان انتخاب می‌نمود. در اوّلین جلسه‌ای که آیت الله برهان در کلاس حضور یافت، سوره حمد را به ما یاد داد و آن قدر حوصله به خرج داد تا آن را کاملاً حفظ کردیم. در آن مدرسه، پرورش، بیش از آموزش اهمیت داشت و بچه‌ها تحت نظر معلمان نیک و دلسویز به خوبی پرورش یافته‌اند. بحمد الله تا به حال هر کدام از شاگردان آن مدرسه را که می‌بینم آنان را متدين و معنوی می‌یابم. نماز خواندن آقای برهان به‌گونه‌ای بود که برای همه جاذبه داشت. ایشان صدای بسیار گیرایی داشتند و به قدری

متواضع بودند که یک ساعت پیش از نماز، دستشوییهای مسجد را پاک می کردند . همه افراد بی دین و بی قید نیز مذوب ایشان شده بودند.»(۲۰)

رحلت غمانگیز سرانجام آن عالم وارسته برای انجام فریضه حج رهسپار بیت الله الحرام شد و در مکه، تمامی اعمال و مناسک حج را به خوبی به پایان رساند و در همان سرزمین مقدس از دار دنیا رحلت فرمود. ابتدا فکر می کنند شاید سکته کرده باشند؛ چون آن روزها در مکه، امکاناتی نبود، به همین دلیل او را به جده می رسانند؛ اما دکترها می گویند که وفات یافته است.

پیکر پاکش در نیمه ذی الحجه ۱۳۷۸ قمری حدود سال ۱۳۳۹ شمسی پس از انجام نماز توسط حضرت آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی رحمه الله، در کنار قبر حوا به خاک سپرده شد. مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی که سالیان متمادی در امور تربیت طلاب با او همکاری داشت و جزو «برهان ما» را در فقدانش به طبع رسانده است، می نویسد: «در مرگ آیت الله برهان، مردم خیابان خراسان و لرزاده و دیگر نقاط تهران، چنان گریستند که کمتر دیده شد . قصاید بسیاری در فقدانش سروده شد. «عاش سعیداً و مات حمیداً.»(۲۱)

پی نوشت:

- ۱) شرح حال بزرگان و اساتید مرحوم آیت الله برهان در مجموعه «گلشن ابرار» تألیف جمعی از پژوهشگران پژوهشکده علمی، کاربردی باقر العلوم علیه السلام به تفصیل آمده است ۲ همان.
- ۲) خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تدوین دکتر غلامرضا خواجه سروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵ ش، ص ۶۱.
- ۳) خاطرات حجت الاسلام والملمین حاج شیخ حسین انصاریان، تدوین آقایان دهقانی اشکذری، کرمی پور، نیک بخت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۹.
- ۴) خاطرات حجت الاسلام والملمین حاج شیخ حسین انصاریان، ص ۲۸ و ۳۹ با تلخیص.
- ۵) خاطرات آیت الله مهدوی کنی، ص ۶۰.
- ۶) آداب الطلاق (زندگی نامه و بیانات حاج آقا مجتبی تهرانی)، شاکر برخوردار فرید، تهران، چاپخانه قلمگستر، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۳۶.
- ۷) گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۵۳ ش، ج ۲، ص ۳۹۷.
- ۸) خاطرات آیت الله مهدوی کنی، ص ۶۴.
- ۹) آداب الطلاق، ص ۱۳۵.
- ۱۰) همان، ص ۱۳۷.
- ۱۱) همان، ص ۶۱.
- ۱۲) خاطرات آیت الله مهدوی کنی، ص ۶۰.
- ۱۳) همان، ص ۱۸۷.
- ۱۴) همان، ص ۱۱۳.
- ۱۵) همان، ص ۳۹۹.
- ۱۶) همان، ص ۲۴۸.
- ۱۷) همان، ص ۴۰.
- ۱۸) خاطرات حجت الاسلام انصاریان، ص ۴۰.
- ۱۹) برای اطلاع و آگاهی بیشتر. ک: جامعه تعلیمات اسلامی (آیت الله حاج شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی) تدوین حمید کرمی پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۰) خاطرات حجت الاسلام انصاریان، ص ۲۲، ۲۴ و ۲۲، با تلخیص.
- ۲۱) برهان ما، محمد شریف رازی.